

مجموعه ای از سخنرانی های نشست زنان چپ و کمونیست



سخنرانی های زنان در اولین نشست زنان چپ و کمونیست

"جنبش رهایی زنان، افق ها و دورنما ها"

6 تا 8 آوریل 2012 در شهر هامبورگ - آلمان

فهرست مطالب

- 3 سازمان یابی تشکلهای مستقل کارگری
فرخنده آشنا
- 9 نگاهی به وضعیت زنان افغانستان بعد از 11 سپتمبر
امیلیا اسپارتک
- 15 چرا باید با رفرمیسم مبارزه کرد؟
مرجان افتخاری
- 20 جنبش کمونیستی و جنبش زنان؛ گسستها و چشم اندازها!
لیلا پرنیان
- 32 پیام به اولین نشست زنان چپ و کمونیست
آذر درخشان
- 34 نقش زنان پیشرو در جنبش انقلابی کردستان
فریده رضایی
- 41 لائیسیته و مبارزه برای آزادی و برابری زنان
سهیلا قادری
- 56 کمپین یک میلیون امضا، اهداف، جایگاه و تاثیر...
گلشن کاظمی
- 61 قدردانی از آذر درخشان!
زمان مسعودی
- 63 موانع تشکل یابی و تفاوت نظرهای...
صدیقه محمدی
- 69 فراخوان: زنان مبارز و انقلابی!

مجموعه ای که در اختیار دارید سخنرانی هایی است که تا کنون به دست ما رسیده است.

سازمان یابی تشکلهای مستقل کارگری

فرخنده آشنا

با سلام به حاضرین محترم!

مقدمه

وقتی ما سوسیالیست‌ها و چپی‌ها راجع به مسئله زن حرف می‌زنیم از اینکه سیستم اقتصادی و سیاسی را مورد حمله قرار بدهیم چیزی کم نمی‌آوریم. اما راجع به مرسلاری میان خودمان کم حرف می‌زنیم. اما خوب است که اگر یک جوال دوز به دیگران می‌زنیم یک سوزن هم به خودمان بزنیم و امیدوارم این به کسی؛ بخصوص به فعالین کارگر مرد و سوسیالیست، برنخورد. بحث امروز من راجع به تشکل یابی زنان کارگر است. با این بحث من می‌خواهم توجه شما را به اهمیت این حوزه و ظرفیتهای عظیم آن در کشور ایران، که متأسفانه کمتر مورد توجه فعالین جنبش کارگری و جنبش زنان قرار گرفته، است جلب کنم.

تصویر کوتاه و عمومی از وضعیت امروز طبقه کارگر

احتمالاً همه شما از رئوس خبرها و گزارش‌هایی که این روزها در مورد وضعیت کار و زندگی کارگران از ایران می‌رسد با خبر هستید. مسئله دستمزدهای معوقه، عدم وجود قرارداد دسته جمعی، عوارض ناشی از حذف یارانه‌ها، در کنار گرانی سرسام‌آور، سر تینتر اصلی این گزارش‌ها هستند. چند تا تیتیر در یک جمله کوتاه. اما همین جمله کوتاه گویای جهنمی است که جمهوری اسلامی برای کارگران خلق کرده است. دستمزد کارگران ناچیز است. اما بسیاری از کارگران همین دستمزد ناچیز را هم به موقع دریافت نمی‌کنند. کارگر رسمی و استخدامی طبق قانون کار جمهوری اسلامی حقوق ناچیزی دارد. اما بخش اعظم کارگران ایران، حدود 80 درصد کارگران، حتی شامل قوانین کار و یا تحت پوشش حقوق قرارداد رسمی هم نیستند. خیلی از کارگران تحت قراردادهای موقت و پیمان کاری و قرارداد سفید امضاء کار میکنند. با حذف یارانه‌ها، کارگران هزینه‌های سرسام‌آوری برای کالاهای ضروری از جمله برق و گاز می‌پردازند. در همین چند ماهه اخیر نرخ تورم بطور سرسام‌آوری بالا رفته و بخش بیشتری از مردم به زیرخط فقر راند شده‌اند. وقتی کل معیشت یک خانواده چند نفره به یک درآمد وصل است، و این درآمد هم چند ماه و بعضاً تا یک سال و دو سال پرداخت نمی‌شود، وقتی نصف یک حقوق ماهانه صرف پرداخت قبض آب و برق و گاز میشود و یک حقوق کامل صرف پرداخت اجاره خانه میشود؛ معلوم که نه تنها نان آور قبلی دو شغله و بعضاً سه شغله می‌شود، بلکه تعداد بیشتری از اعضای خانواده مجبورند به انحاء مختلف تن به کار مزدی بدهند.

وضعیت زنان کارگر

نه تنها بخش بزرگی از آن 80% کاملاً بی حقوق طبقه کارگر زن هستند بلکه اکثر کارگاههایی که زنان در آن کار میکنند، یعنی کارگاه های کوچک، اصلاً شامل قوانین کار نمی شوند. تعویق در پرداخت دستمزدها یکی از عوامل تن دادن زنان به کار با شرایط بسیار سخت و با دستمزدهای نازل است. وقتی از وضعیت زنان کارگر حرف می زنیم وضعیت غم انگیز کار دختران کم سن و سال هم یک بخشی از این وضعیت است چرا که آنها هم عمدتاً در کنار زنان کارگر کار میکنند. سخت تر شدن وضع اقتصادی باعث شده است که زنان به شرایط برده وار کار در کارگاهها تن بدهند. وقتی قبض پرداختی برق و گاز بر اثر حذف یارانه ها یک دفعه چند برابر میشود، وقتی قیمت کالاها میاحتاج اولیه تامین یک زندگی بخور و نمیر چند برابر میشود؛ اطلاق لفظ دوزخ و جهنم به زندگی امروز کارگران ایران اغراق آمیز نیست. آتش این جهنم هم بیش از هرکس گریبان زنان کارگر گرفته است. زنانی که علاوه بر کار شاق خانه داری، که زن در آن هم مدیر است و هم کلفت، مجبورند در تامین درآمد خانواده هم سهیم شوند. من امروز فرصت نمی کنم راجع به تعداد زیادی از زنان که بر اثر این شرایط مجبور به تن فروشی میشوند، حرف بزنم.

زنان کارگر فقط کلفت خانه خودشان نیستند. فقط در قالی بافی و دوزندگی ها و هزاران کارگاه مخوف کار نمی کنند. این روزها خانه خود کارگرها هم کارگاه های تولیدی شده است. خیلی از کارهای مونتاژکاری؛ بسته بندی، خندان کردن پسته و غیره دارد در خانه های کارگری توسط زنان و کودکان انجام می شود. زنان به شرایط کاری تن میدهند که حتی شامل همین حمایت های نیم بند قانون کار هم نیست و هیچ نوع پرداختی برای اضافه کاری و شب کاری پرداخت نمی شود. هیچ قانونی برای محدود کردن ساعت کار وجود ندارد. کارگران زن هم در کارگاهها و هم در کار تولیدی در خانه بدون هیچ گونه تامین اجتماعی مثل بیمه بهداشتی و درمانی کار میکنند. با وجود تن دادن به بدترین شرایط کار دستمزد های کارگران زن در کارگاهها حتی نصف حداقل دستمزد قانونی است. تصورش را بکنید که با وجود این گرانی که مثلاً قیمت یک کیلو گوشت بیست هزار تومان است زنان کارگر در موارد زیادی در قبال 8 یا 9 ساعت کار 160 هزار تومان یعنی به اندازه هشت کیلو گوشت حقوق ماهانه دارند.

تبعیض جنسی اقتصادی

یکی از نتایج وجود ستم جنسی و بی حقوقی محض زنان در جامعه ایران این است که نیروی کار زنان تقریباً مجانی است. زن کارگر در ایران فقط در خانه کار مفت و مجانی نمی کند. وقتی هم که وارد بازار کار می شود در قبال یک ماه کار شاق پول هفت هشت کیلو گوشت دریافت را می کند. تبعیض جنسی زن را کم ارزش میکند و وقتی هم که وارد بازار کار میشود نیروی کارش را مفت و مجانی به چنگ میاورند.

پرداختن به مسئله زنان فقط از زاویه همبستگی با زنان خطا است. هنوز خیلی از فعالین کارگری وقتی صحبت از مسائل زنان میشود فکر می کنند با یک پدیده خارج از جنبش کارگری دارند اعلام همبستگی می کنند. خیلی از فعالین کارگری یک روز در سال، یعنی حول و حوش 8 مارس، فعال این عرصه می شوند و برای "خانم ها" پیام همبستگی می فرستند. تازه در این پیام ها هم یادآوری می کنند که مسئله اصلی مبارزه طبقاتی است و زنان حواسشان باشد که مسائل خودشان را اصلی نکنند. گویا مسائل زنان بخش اصلی مبارزه طبقاتی نیست. یک چیزی بیرون از آن است. مسائل اصلی مبارزه طبقاتی برای اینها آن چیزهایی است که برای مردها مسئله اصلی است. این کمبود البته در در میان فعالین جنبش زنان هم وجود دارد. آنها هم وقتی از مسائل جنبش زنان حرف میزنند مبارزه برابری طلبانه زنان کارگر را جزئی از مسائل جنبش زنان به حساب نمیآورند. حرف من این است که تبعیض اقتصادی علیه زنان در کنارانواع دیگر تبعیض جنسی از جمله تبعیض حقوقی جزئی اصلی از مبارزه طبقاتی است.

تشکل یابی زنان کارگر

وقتی به این وضعیت فکر می کنم بیشتر به مسئله ضرورت تشکل یابی زنان کارگر بخصوص زنان خانه دار در محلات کارگری میرسم. به نظر من سازمانیابی زنان کارگر در محلات کارگری یک حوزه فرعی نیست. جزء اصلی تشکل یابی کارگری است. اجازه بدهید این مسئله را بیشتر توضیح بدهم.

نگرش مرد سالارانه که مسائل زنان را جزء مسائل اصلی مبارزه طبقاتی نمی داند نگرشی است که از سازماندهی مبارزه هم تعریفی مردانه دارد. در این نگرش مسائل طبقه کارگر یک چیز است و مسائل زنان یک چیز دیگر. تا آنجا که به کارخانه برمیگردد فعالین کارگری مرد خیلی که به مسئله زن اهمیت بدهند به فعالین کارگری زن میدان میدهند که فقط در مورد مسائل ویژه زنان حرف بزنند. پیام غیر مستقیم این نگرش این است که زنان در مسائل عمومی دخالت نکنند. از نظر من سازماندهی طبقه کارگر بدون سازمان یابی زنان کارگر که پایه اصلی آن تمرکز بر مسائل و مشکلات زنان کارگر است تصور ناپذیر است. بدون سازماندهی نیمی از یک پیکر نمی شود تمام ظرفیت های آن پیکر را برای یک کار معین مورد استفاده قرار داد.

سوالی که پیش پای فعالین کارگری، که متأسفانه اکثرشان مرد هستند، این است که آیا جنبش مردسالار کارگری میخواهد زنها هم در مبارزه طبقاتی و در پراتیک طبقه و در آزمون و خطاهای فعالین کارگری شرکت فعال داشته باشند یا این عرصه را عرصه انحصاری خودشان میدانند. آیا با فعالین کارگری زن به عنوان کنشگران اصلی جنبش کارگری برخورد می کنند و یا به عنوان فعالینی که فقط مسائل ویژه زنان را نمایندگی میکنند؟ چگونه سازمان یابی یک مبارزه و یا جنبش معین نشان میدهد که فعالین آن به دنبال چه هستند. آیا بدون مشارکت فعال نیروی زنان درمبارزه طبقاتی مبارزه کارگران سر انجام اعتماد آمیزی خواهد داشت؟ آیا منافع

کارگران زن در آن تامین خواهد شد؟ آیا این مبارزه به کاهش ستم و تبعیض جنسی منجر خواهد شد؟ نحوه پاسخ به این سوالات است که اعتماد زنان کارگر را به مبارزه و یا جنبش جلب میکند و یا آنها را به آن بی اعتماد میکند.

من بعنوان یک زن کارگر آنقدر در زمین جنگ طبقاتی افت و خیزها بی را تجربه کرده ام که میتوانم بگویم که واقعیت دشوار زن بودن یعنی موقعیت فرو دست در بازار کار و در محیط مردسالار واقعیت طاقت فرسایی است که مبارزه را در مقایسه با مردان بسیار دشوارتر میکند. با اینکه زن شاغلی هستی که در بیرون از خانه کار میکنی اما باز هم تحت تاثیر موقعیت خودت به عنوان یک زن خانه دار هستی. یعنی هم با مشکلات دنیای کار در بیرون طرف هستی و هم با مشکلات عرصه زندگی خانوادگی و کار خانه داری. وقتی هم که میخواهیم به عرصه مبارزه طبقاتی وارد شویم و علیه این مشکلات بجنگیم تازه باید از هفت خوان رستم بگذریم. خیلی از این موانع هم اگر توسط مردان کارگر ایجاد هم نشده باشند توسط آنها حراست و حفاظت می شوند. باید علیه شیوه ها و سنت های عقب مانده بجنگیم. مبارزه ای که سخت و بی امان است و مشکلات و موانع خودش را دارد.

سوال این است که کدام زن توانسته دست به یک فعالیت مفید اجتماعی بزند بدون اینکه توانسته باشد بر علیه این سنتهای ارتجاعی مبارزه کند؟ همه ما زنان مبارزه را از مناسبات نابرابر در خانه شروع میکنیم. در خانه تمرین می کنیم و وقتی به عرصه مبارزه در سطح جامعه و دنیای بیرون از خانه میرسیم که یک پا مبارز حرفه ای شده ایم. در این عرصه هم نشانه ها و عملکرد مردسالارانه از طرف همکاران و فعالین کارگری مرد را براحتی تشخیص میدهم.

برای خیلی از زنها همین سنتهای دست و پا گیر و عقب مانده به موانعی عبور ناپذیر تبدیل شدند و با وجود تمایل به ایفای نقش مبارزاتی و اجتماعی متاسفانه در حصر خانگی باقی ماندند. خیلی از اینها مگر شانس بیاورند که شوهرانشان دستگیر شوند و بعد برای حمایت از همسر کارگیشان سخنگو شوند بدون اینکه بگویند که من هم خودم یک برده بی مزد خانگی ام و هویت ام هم فقط از طریق همسرم تعریف نمی شود.

این از وظایف جنبش کارگری است که روی این موضوعات کار کند. من قبول دارم که سازماندهی در این عرصه دشوار است. اما انجام کار دشوار هم همیشه به یک قدمهای اولیه درست احتیاج دارد.

من انتظار ندارم زنان از این هفت خوانها به سرعت رد شوند و در برابر سرمایه داری به عنوان عامل اصلی تیره روزی هایشان به عنوان کنشگران اصلی قد علم کنند. اما برای اینکه بشود کاری کرد باید از این هفت خوان ها عبور کرد. و برای این کار باید کارهای زیادی کرد. یک کار اصلی و دائمی این است که باید علیه نگرش مردسالارانه میان فعالین کارگری مبارزه کرد. خیلی از فعالین مرد فکر می کنند که چون چپ و رادیکال اند بطور اتومات هم فعال جنبش

زنان هستند. که اینطور نیست. فعال جنبش زنان بودن فقط یک موضع گیری نیست. باید آن را در عمل نشان داد. رفقای مرد! ما واسه کسی به این راحتی تصدیق "فعال جنبش زنان" صادر نمی کنیم. برای مقابله با مردسالاری درون جنبش کارگری باید افراد بیشتری در مورد مسائل مختلف از زاویه جنسیتی روشنگری کنند. یک اتفاق مهمی هم که باید بیافند این است که تعداد بیشتری از فعالین کارگری زن مستقیماً فعال سازماندهی جنبش کارگری باشند. برای حل مشکلات زنان فرش قرمز جلوی پای فعالین زن پهن نکرده اند. این مشکلات نه فقط باید از طرف خود فعالین زن مطرح شود بلکه خود فعالین کارگر زن باید سازماندهی اصلی مبارزه باشند. زنان نه فقط باید برای تامین خواسته‌های ویژه زنان مبارزه کنند بلکه سازماندهی کل مبارزات کارگری هم باشند. نباید فعالین کارگری زن فقط به مسائل زنان بپردازند. جنبش کارگری ایران باید فعالین شناخته شده از میان کارگران زن داشته باشد. قدم دوم این است که مسائل زنان کارگر بیشتر مطرح شود. واقعیت این است که زنان کارگر به دلیل ستم جنسیتی در مقایسه با مردان از حق و حقوق بسیار بیشتری محرومند و دچار ضربات متعددی میشوند. انواع آزار جنسی در محل کار اینقدر عادی و طبیعی است که حتی از چشم بسیاری از فعالین کارگری مرد دور می ماند و متأسفانه در مواردی مثل آزارهای روانی و متلک های لفظی خود این فعالین شریک جرمند. آزار جنسی زنان در محیط کار یک نگرانی عمومی است که اعصاب کارگران زن را بطور روزمره داغون میکند. زنانه کردن بخش غیر رسمی کار و آن بخشی که شامل قانون کار نمی شود یک مشکل جدی جنبش کارگری است که زنان قربانی اصلی این تبعیض سیمتاتیک در بازار کار هستند. این نوع سازماندهی کار منبع مهمی برای افزایش سود سرمایه و پایین نگه داشتن هزینه نیروی کار است. برای مقابله با همه این ها به سازماندهی احتیاج داریم. در همه این عرصه ها باید سازماندهی کرد. کارگران زنی که بخش مهمی از وقت و عمرشان را به کار مداوم قطعه کاری و سری دوزی و... میگذرانند هم نیازمند تشکل هستند.

با توجه به این نکات امیدوارم کسی بر سر ضرورت و اهمیت نقش زنان در بحث تشکل یابی کارگری تردیدی نداشته باشد. با وجود اینکه در سالهای اخیر بحث سازمانیابی و سازماندهی به یک بحث کلیدی در جنبش کارگری تبدیل شده است اما به بحث نقش زنان در این سازماندهی توجه نشده است.

سوالی که فعالین کارگری، چه زن و چه مرد، باید برای آن پاسخ داشته باشند این است که چه طرح و برنامه ای برای سازمانیابی کارگری در کارگاههای کوچک که اکثریت شاغلین آن را زنان تشکیل میدهند، دارند؟ چه طرح و برنامه ای برای قشر عظیم زنانی که خانه خود را به کارگاه تولید کالاهای مختلف تبدیل کرده و حتی فرزندان خردسال خود را نیز به تولید کنندگان این کالاها تبدیل کرده اند، دارند؟ چه طرح و برنامه ای در مورد سازمان یابی محلی و منطقه ای خانواده های کارگری زنان خانه دار و بیکاران دارند؟ واقعیت این است که با وجود این کمبودها، کارگران زن چه در محل تولید و چه در محل زندگی به انحاء مختلف دست به

سازماندهی و مبارزه می زنند و خود این مبارزات ماتریال مناسبی برای پاسخ دادن به این سوالات بدست میدهد.

سازماندهی زنان کارگر در محلات

فعالین کارگری باید به این مسئله توجه کنند که زن خانه دار که در یک خانواده کارگری عمرش را صرف کار پخت و پز و رفت و نگهداری از سالمندان و تیمار داری از بیماران و مهمتر از همه نگهداری از کودکان می کند احتیاج به تشکل دارد. این کارها اینقدر تکراری و نایبند کنند است که حتی لذت بزرگ شدن و بزرگ کردن بچه ها هم به یک کار طاقت فرسا تبدیل میشود.

ما اگر میخواهیم سنگر های محکمی در دفاع از طبقه کارگر بنا کنیم یکی از این سنگرها بی تردید سازماندهی زنان در محل زندگی است. ضرورت این کار امروز از هر زمان دیگری بیشتر است. امروز شرایطی است که فشار قبض های کمر شکن گاز و برق بیشتر از هر کسی بر روی دوش و ذهن زنان است. اگر قرار است جنبش اعتراض علیه قبض های گاز و برق به یک جنبش اجتماعی وسیع تبدیل شود زنان نیروی اصلی این اعتراض و جنبش اند.

در بخش آموزش زنان ما از کمبود مطالب و ماتریال رنج میبریم. ما حتی به درستی از تجربیات سازمان یابی زنان در کشورهای دیگر مطلع نیستیم.

رژیم فقط در کارخانه ها تشکل های کارگری را سرکوب و بجای آنها انجمنهای اسلامی را درست نکرد بلکه در محلات هم انجمنهای اسلامی محله و بسیج و دفترچه بسیج را راه انداخت تا همان تجارب کم مبارزه در محلات کارگری، مثل قانون 100 شهرداری و یا تجارب مبارزه حاشیه نشینان و خراب کردن آلودگها در زمان شاه و یا تصرف زمینها بعد از 57 توسط مردم در زور آبادها و خاک سفید ها را هم از یاد برود.

نمیتوان مبارزه زنان خاک سفید را فراموش کرد یا زور آباد کرج را یا گرم دره را. ای کاش بشود برای هر کدام از محله های کارگری یک شناسنامه درست کنیم تا جوانان امروز بدانند برای آب تسویه شده ای که امروز میخورند، برای هر پارک کوچک، برای هر مدرسه، برای هر درمانگاه و برای اسفالت هر خیابان، چه تلاشهایی صورت گرفته و زنان در این تلاشها و مبارزات چه نقش مهمی داشته اند.

متأسفانه با وجود این نقش مهم زنان، فعالین کارگری هنوز به این صرافت نیافتاده اند که بدون پیوندی ارگانیک با محلات کارگری، با بیکاران و با زنان خانه دار نمیشود از جنبش کارگری به عنوان یک کلیت حرف زد. ■

نگاهی به وضعیت زنان افغانستان

بعد از 11 سپتمبر

امیلیا اسپارتک

دوستان عزیز،

با تقدیم درودهای گرم رفیقانه، از شما برگزارکنندگان این گردهمایی، سپاسگزارم که به من به حیث یکی از فعالان حقوق زن افغانستان این امکان را میسر نمودید تا در مورد وضعیت زن افغانستان در دوران حضور نظامی قوای بین المللی و جامعه جهانی و نیز دورنمای آن پس از خروج این نیروهای بین المللی سال 2014 تماس کوتاه بگیرم.

چنانکه همه می دانید، پس از سقوط حاکمیت چپ حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت پریزدنت نجیب الله، نیروهای جهادی اسلامیستی، که 15 سال تمام توسط ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی آن در تبتانی با رژیم های ارتجاعی کشورهای عربی و در راس آن عربستان سعودی یاری مالی و تسلیحاتی شده بودند، بر تمام افغانستان مسلط گردیدند. نیروهای جهادی اسلامیستی، از اثر تعداد، چند پارچگی و گرایش های مذهبی و سیاسی به کشورهای خارجی، به زودی کشور را همچو غنیمت جنگی پنداشته و مناطق مختلف را میان شان تقسیم نمودند. بر سر تسلط بر قدرت مرکزی، جنگ های خونین میان نیروهای بنیادگرای اسلامی آغاز گردید، که هر کدام نوعی وابستگی به دول خارجی داشتند. افغانستان در جنگ داخلی و آنارشیزم فرو رفت. فرهنگ دهاتی و سنتی با تفسیر اسلامی بر تمام شئون زندگی کشور حاکم گردید. تمام عناصر مدرن در شیوه بی زندگی جامعه، که به تعبیر آنها کمونیستی و الحادی شمرده می شوند، به حاشیه رانده شده و به جای آنها نظم جدید مطابق شریعت اسلامی و تاویل های دینی بر قرار گردید.

نصوص مذهبی در دساتیر و فرمان های متعدد دولتی و مقامات محلی بازتاب گسترده یافت و در کل آنچه را که در چند دهه در مفهوم «دولت سازی» و مدرن سازی کشور مطرح بود، از بنیاد نابود کردند. چیزی از مفهوم حاکمیت و مولوفه های دولت مدرن باقی نماند. جنگ در همه جا شعله ور گردید و به گفته هابز «جنگ همه علیه همه» جریان داشت.

در این جریان پس از گذشت چند سال از پیروزی ویرانگرانه مجاهدین، گروه ناشناخته طالبان توسط سازمانها و دولت های خارجی به طور اخص سی. آی. ای آمریکا، انتلجنس سرویس بریتانیه و آی. اس. آی پاکستان و به کمک مالی عربستان سعودی و شیخ های عرب بوجود آمد، که به زودی یکی پی دیگر، بساط گروه ها و قدرت های محلی را برچیده و پس از اشغال پایتخت، به ایجاد حاکمیت سنتی یا پیشامدرن امارت اسلامی طالبانی دست زدند. طالبان با غضب

قدرت مرکزی به تمام آنچه که برای زندگی مدرن ضروری بود و در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان ایجاد شده بود، پایان بخشیدند، که شامل تغییر سیستم اداره، بستن دانشگاه ها و مکتب های دنیوی، محدودیتهای صحتی، راندن و محکوم ساختن زنان به چاردیوار خانه ها، تنظیم پوشیدن لباس و سر و صورت مطابق شریعت اسلامی، منع و محدودیت رسانه ها با به دار آویختن تلویزیونها در چارراه ها و بلاخره قطع اعضای بدن و کشتار ها در ملای عام می شدند.

در دوران حاکمیت مجاهدین، جنگ در افغانستان به حرفه مبدل شده بود. مولوفه های آن جنگ سالاری و مافیایگری تشکل می داد. جنگ به حیث صنعت، دارای اقتصاد سیاسی خاص خودش گردید که بر پایه قوانین کپیتهالیزم جنایتکارانه عمل می نمود. در کنار جنگ به حیث یک حرفه و یک رشته اقتصادی جدید و وسیله یی برای زراندوزی، کشت و تولید خشخاش و تولید تریاک تا استحصال هیروئین نیز جزء این اقتصاد گردید، که در نهایت افغانستان را داخل جریان تولید و صدور مواد مخدره در اقتصاد حوزه جنایتکاری جهانی نمود. این اقتصاد در داخل کشور، جنگ ویرانی و بر بادی فرهنگی، روانی و تربیتی را با خود به همراه داشت. صدها فرمانده مجاهد در کنار جنگ برای غارتگری، مصروف تجارت مواد مخدره بودند و تا به حال هستند. در حالی که اکثر گروه های مافیایی در سراسر جهان تا حال بیشتر علاقه به حوزه اقتصادی داشته اند، در افغانستان برای بار نخست این مافیا به دو پدیده پیشامدرن مذهبی و مدرن ناسیونالیزم انتیکی دست یافت، که در نتیجه نوعی ایدئولوژی ترکیبی اسلام- ناسیونالیزم انتیکی با اقتصاد مافیایی پدید آمد که عمدتاً در سیمای گروه طالبان و در حاکمیت آنها تبلور یافت. طالبان با این ابزار توانستند از یکسو به بسیج گروه های هم تبار انتیکی شان در دو سوی مرز افغانستان و پاکستان دست یابند و از سوی دیگر نیروی بسیجی را علیه تمام مردمان افغانستان سمت دهند و رهبری کنند. در نهایت در کشور نوعی حاکمیت مذهبی با رژیم اقتصادی مافیایی حاکم شد. این نظام در وهله نخست خواست به تمام آزادی های مدنی انسان های جامعه پایان بخشد. اما عمده ترین توجه خویش را به زنان و محدود ساختن حقوق و آزادی های شهروندی آنها به دلیل زیر نمود:

1- نفوذ اسلامیزم، نصوص شرعی و مکتب دیوبندی اخوان المسلمین؛

2- حضور فرهنگ قبیله ای و قواعد پشتونوالی (قواعد اجتماعی رایج در بین پشتونها)؛

3- استفاده از میتودهای مافیایی.

با این سه عنصر طالبان قدرت خود را بیان کردند و دیکتاتوری مذهبی طالبان بر گرده مردم سوار ساخته شد، قوانین شرعی وضع گردیده و افغانستان را به اسارتگاه و میدان جنگ های مذهبی و انتیکی مبدل ساختند. شریعت اسلامی را جاری نمودند و قیودات را برای همه شهروندان به طور عموم، و زنان به گونه خاص اعمال نمودند.

زنان پس از سقوط حزب دموکراتیک خلق افغانستان

آتش جهمی که اسلامگرایان پس از سال 1992 در افغانستان برپا کردند، در وهله اول زن افغانستان را بلعید. آزادی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که تمام زحمتکشان افغانستان در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق نصیب شده بودند و در آن به جایگاه زن هم در عرصه اجتماعی؛ هم اقتصادی نقش ویژه ای قائل بودند، به کلی نابود گردید. آزادی های حقوقی و مدنی زن از آنها گرفته شد.

بطور مثال: تا سالهای 1990 در حدود 40 درصد پزشک زنان بودند. 70 درصد معلم مدارس، 60 درصد استادان دانشگاه و 50 درصد شاگردان دانشگاه دختران بودند. طبق ماده 7 شورای انقلابی در مورد حقوق مساوی زن و مرد، فروش زنان منع گردید، یعنی مهر زیاد از بین رفت، چند زوج منع گردید، کورسهای سواد آموزی برای زنان اجباری گردید.

تمام این دستاوردها، توسط فرهنگ به شدت خشن اسلامی و سنتی که در آن هیچگونه احترامی به زن قائل نبود، جایگزین گردید. خشونت های خانوادگی، جنسی و سنتی چنان گسترش یافت، که به مشکل تصور این شده می توانست که افغانستان یکی از اعضای جامعه جهانی است. توسط سه عنصر بالا حاکمیت مذهبی، ناسیونالیستی، مافیایی در کشور ما از سال 1992 تا 2001 سال حکومت راند و پیامد آن در عرصه سیاسی به انزوا کشیدن کشور، در عرصه اقتصادی- به جز از رونق تجارت مواد مخدره و کالاهای معین مصرفی، ورشکستگی و در عرصه اجتماعی فقر، تهیدستی، و گسترش بیماری های گوناگون به علت فلج گردیدن سیستم بهداشتی بود. در همه اینها زنان اولین قربانی را می دادند.

در جنگهایی که نظام های جهادی و طالبی تحمیل می نمودند، زن به حیث مادر- فرزندان را؛ به حیث همسر- شوهرش را؛ به حیث دختر و یا خواهر- پدرش و برادرانش را از دست می داد. زنان در وضعیتی بودند که قوانین اسلامیستی نیز آنها را به حیث موجودات درجه دوم می شناخت، که بدون مرد از همه حقوق محروم بودند. زن بی محرم و بدون مرد، باید تمام سنگینی زندگی را بدوش می کشید ولی از همه چیز محروم بود. زن باید بی سواد می ماند، چون اجازه رفتن به مکتب و آموزش را نداشت. حق بهداشتی را نداشت، چون پزشک زن موجود نبود یا اجازه کار در بیرون خانه را نداشت، چون بدون همراهی محرم از خانه بیرون برآمده نمی توانست. در چنین وضعیت خشن، مرد به حیث موجود درجه اول حق همچیز تا گرفتن حق زندگی از زن را پیدا نموده بود.

خشونت که جزء فرهنگ جامعه هم در بعد مذهبی و هم سنتی آن بود، با تسلط ایدئولوژی جهادیزم و طالبانیزم ابعاد جدید یافت، که متأسفانه حتی پس از سقوط طالبان و ایجاد حکومت کرزی زیر نظر ناتو و آمریکا تا اکنون با گذشت 10 سال در کشور باقی است. البته در مورد جوانب مختلف نقض حقوق بشری زنان در دوران رژیم های پیشامدرن جهادی و طالبی نمی

شود، درین همایش به تفصیل و با فاکتها صحبت نمود؛ چون مطمئنا بسیاری از دوستان به گونه های مختلف از طریق رسانه ها به گوشه های آن آشنایی دارند. اما آنچه را که من درین تحلیل شتابزده خواستم مطرح نمایم، عبارت از عناصر شکل دهنده و نیرودهنده تفکر جهادی و طالبی بود.

اگر چی جهادی ها طالبان با تمام وسایل کوشیدند تا زن افغانستان را به اسارت بکشند، اما زنان شجاع، مبارز و آگاه کشور ما در برابر فشارهای اسلامیست های بنیادگرای قرون وسطایی ایستادگی نموده و با وسایل و شیوه های مختلف به مبارزات مخفیانه شان آغاز نمودند. حلقات مختلف زنان مبارز مدافع حقوق زن در گام نخست دست به فراگیری علم و تدویر مکتب های مخفی خانگی زدند، تا بتوانند تعداد هر چی بیشتر از زنان و بانوان جوان را از نعمت آموزش بهره مند سازند. در کنار آن فعالیت های گسترده آگاهی دهنده برای شناسایی حقوق مدنی و بشری زنان را در پیش گرفتند و تلاش نمودند تا زنان بیشتر را در اطراف خویش بسیج نمایند. نمونه های زیادی از کارروایی های این زنها موجود است، که هر کدام آن جزء تاریخ پرافتخار مبارزات زنان کشور ما به خاطر آزادی حقوق خویش میگردد- درین گستره زنان پیشرو چپ و فعالین زن از بقایای حزب دموکراتیک خلق افغانستان نقش اساسی داشته اند. اینها بودند که بعد از سقوط طالبان در بلند ساختن صدای زنان و مظالم که یک دهه حاکمیت های اسلامیست ها در کشور بر آنها روا داشته بودند، و رساندن حرف شان به گوش جهانیان و سازمان های دفاع از حقوق زنان نقش ایفا نمودند. با سقوط طالبان و حضور جامعه بین المللی، هر چند تصور این می رفت که بساط جهادی ها و طالبان برای همیشه از افغانستان برچیده خواهد شد اما اکنون با گذشت ده سال خطر برگشت طالبان دوباره مطرح است.

زنان بعد از سال 2001 تجاوز ایالات متحده امریکا و ناتو

در سال 2001 پس از حملات 11 سپتامبر نیویارک و واشنگتن و در پی آن تهاجم نظامی امریکا به افغانستان، رژیم طالبان سقوط کرد. امریکا و به تعقیب آن بیش از 46 کشور به افغانستان نیروی نظامی فرستادند. طالبان از اریکه قدرت به زیر کشیده شدند ولی فرهنگ جهادی و طالبی، شیوه تفکر و عمل آنها هنوز با سخت جانی بر روان مردان، خانواده ها، جامعه و ارگان های اداره، قضا، قانونگذاری کشور و حتی زنان حکومت می کند و در خارج از افغانستان هم احساس می گردد.

قانون اساسی افغانستان دوباره تدوین گردید. در قانون اساسی دولت افغانستان جمهوری اسلامی گردید. اگر چه در قانونگفته شده تمام شهروندان دارای حقوق مساوی اند ولی با مراعت نمودن شرعیت اسلامی، که خود بیانگر بی حقوق زن است. یک عده زنان دوباره به زندگی اجتماعی، سیاسی و مدنی جامعه برگشتند. فعالان سیاسی و اجتماعی زنان با مبارزات شدید کوشیدند تا از حقوق شان در عرصه های مختلف دفاع نمایند. حتا نهاد های زنان طرح حقوق مساوی 50 در

صد را مطرح کردند و کمپاین 50 در صد را به وجود آوردند. هم چنان کمیته مشارکت سیاسی زنان را ایجاد کردند و بسیار مسایل دیگر.

اما در این مدت 10 سال با حضور نیروهای متجاوز، هنوز مسایل زیاد و سنگ های فراوان پیش پای زنان قرار دارد، که عامل اساسی آن حضور نیروهای بنیادگرای اسلامیستی- جهادی و حضور حلقات نزدیک به طالبان در دوران حاکمیت است. جامعه جهانی و در راس ایالات متحده امریکا از آنها دفاع می نمایند، که این نیروهای ارتجاعی در دورن حاکمیت کمترین احترامی به حقوق زن ندارند. اگر به وضع زنان، بعد از 10 سال نگاه کنیم، می بینیم که زنان افغان مواجه به بلندترین سطح مرگ و میر در هنگام ولادت می باشند. یعنی در هنگام زایمان از بین می روند که میران این مرگ و میر بیشتر از همه کشورهای جهان است. چند ماه پیش یونیسف، صندوق کودکان ملل متحد، ابلاغ کرد که افغانستان حالا، برای یک طفل که به دنیا می آید، بدترین نقطه ع روی زمین می باشد. در گذشته کشور سیرالیون بدترین نقطه ع جهان بود.

از زمان اشغال افغانستان توسط امریکا و ناتو، کارهای زیادی برضد حقوق بشری زنان صورت گرفته که نکاتی چند از آنها را قرار ذیل برجسته می سازم:

- 1- وضع و تصویب قانون وحشیانه ع ضد زن تحت عنوان «احوال شخصیه ع اهل تشیع». این قانون که به سرعت تصویب شد، به شوهران اجازه می دهد که طور مثال زنان خود را از غذا محروم سازند در صورتیکه زن خواهش جنسی او را بر آورده نسازد.
- 2- ولادت های غیر نورمال در ارتباط با بمبار دمان افغانستان با بمبهای امریکایی حاوی یورانیوم رقیق شده یا یورانیوم فرسوده.
- 3- سنگسار نمودن زنان
- 4- زدن زن با تازیانه یا شلاق در محضر عام
- 5- مبادله ع زن به حیوان
- 6- خرید و فروش چندین مرپته ع زن به مردان مختلف
- 7- خود سوزی زنان
- 8- خودکشی به شکل غرق نمودن در رودخانه
- 9- تجاوز در زندانهای زنانه و خانه های امن
- 10- ازدواج اجباری دختران خورد سال یا نابالغ
- 11- اعتیاد زنان به مواد مخدر
- 12- مبتلا شدن به بیماری ایدز

این ها همه نمونه هایی از آوردن دموکراسی و آزاد ساختن زن افغان است توسط جامعه ع بین المللی و دوباره سپردن زن افغان به دست قوانین غیر انسانی طالبان همان طوریکه پیشتر اشاره نمودم، موارد زیاد وجود دارد، که نشانه هایی از نقص حقوق بشری زنان می باشد. هم در شهر

ها و هم در دهات، خشونت علیه زنان مورد پیگرد قانونی - صرف در موارد استثنایی - قرار نمی‌گیرد. زن نه تنها مورد خشونت، بلکه تجاوز جنسی نیز قرار می‌گیرد.

حلقه‌های حاکم در افغانستان که بیشترین آنها از جمع جهادی‌های سابق اند، به حقوق زن هیچ گونه احترامی ندارند. به جز از دو وزارت خانه در اکثر پست‌های کلیدی مرد ها حضور دارند و قوانین شرعی را در بسا موارد به زور عملی می‌نمایند.

اما با وجود این همه کاستی‌ها و نابرابری‌ها، با مبارزه خود زنان، وضعیت شان نسبت به دوران جهادی‌ها و طالبان بهتر شده بود. اما اکنون با مطرح شدن خروج عساکر جامعه جهانی از افغانستان و طرح مصالحه با طالبان و سایر گروه‌های بنیادگرای اسلامی، ستون پنجم این نیروها در دوران حاکمیت نیز متهور شده اند و می‌کوشند بر آنچه که دستاوردهای کوچک برای بهبود شرایط زن پس از جنگهای ده ساله بود، مهر ابطال بزنند. و همچنان می‌خواهند به پایگاه‌های نظامی که در افغانستان اعمار نموده اند شکل قانونی داده و از آنها برای استراتژی خویش در آینده در مقابل ایران، چین و روسیه استفاده نمایند.

اما تا اکنون که نیروهای نظامی و سیاسی کشورهای غربی در افغانستان حضور دارند، و دولت آمریکا با نمایندگان گروه‌های طالبی و اسلامیستی در قطر چندین مذاکره نموده اند. این طرح‌ها بیشترین در سطح حرف است، اما گروه‌های طالبی و اسلامیستی که می‌خواهند به فرآیند مصالحه بپیوندند، یکی از پیش شرط‌های مذاکرات شان را موضوع زنان مطرح می‌کنند. آنها می‌خواهند تا قانون اساسی کنونی افغانستان را با شریعت اسلامی کاملاً تعویض نمایند. آنها می‌خواهند تا تمام آنچه به ویژه در عرصه حقوقی ایجا شده است، برگشت پذیر شود، که بدون شک در قدم اول شامل حال زنان می‌گردد. بطور مثال: فرامین جدید شورای علمای جمهوری اسلامی نمونه بارز آن است. در این دو روز اخیر در فرودگاه کابل زنان را بدون محرم اجازه سفر ندادند.

زنان کشور به تهدید برگشت دوباره به خانه هایشان و نیز محروم سازی اجباری از حقوقشان مواجه اند. این نیروهایی که می‌خواهند به حاکمیت با تحمیل شرایط و قواعد بازی خویش بپیوندند، بار دیگر کشور را درگیر دور تسلسل جنگ‌های داخلی خواهند کرد. خطری بر فراز زن افغانستان قرار دارد- این خطر برگشت دوباره بنیادگرای اسلامی طالبانی به قدرت است.

شاعره جوان محبوبه ابراهیمی در دوبیتی با احساس تلخ و معترض این حقیقت جانگاز را چنین بیان می‌کند.

باز هم بهار شد پرنده‌ها / با خبر که باز جنگ می‌شود / کوه‌ها و دشت‌های دهکده
باز لانه تفنگ می‌شود.

زنده باد همبستگی رزمنده بین زنان آزادیخواه ایران و افغانستان! تشکر از توجه تان! ■

چرا باید با فرمیسم مبارزه کرد؟

مرجان افتخاری

اگر مهمترین حوادث و وقایع جهانی و منطقه ای (خاورمیانه) را در سه و چهار دهه اخیر مورد بررسی قرار دهیم، غیر از فروپاشی دیوار برلین و در ادامه آن گلوبالیزاسیون که ابعاد سیاسی و اقتصادی مهم جهانی داشتند، به قدرت رسیدن اسلامیتها و استقرار جمهوری اسلامی در ایران اهمیتی کمتر از فروپاشی دیوار برلین نداشت. دقیقاً از این مقطع است که اسلام سیاسی یا اسلام دولتی و حکومتی نه تنها در منطقه بلکه کشورهای همسایه، و حتی در کشورهای افریقایی مانند نیجریه بطور جدی مطرح میشود. پس از آن بحران ساختاری نظام سرمایه داری که خیزشهای گسترده، بی سابقه و جنبشهای "نان و آزادی" را در منطقه خاورمیانه یا افریقای شمالی را در پی داشت. سرنگونی دیکتاتورهای نظامی، و مادام العمر نتیجه منطقی شرایط زندگی، بیکاری بیش از ۴۰٪ مردم، فقر و تهیدستی اکثریت مردم بویژه زنان یعنی ۳۵ میلیون نفر فقط در مصر و از سوی دیگر سرکوب دائمی و همه جانبه در این کشورها بود.

ولی تنها اعتراضات خیزشها و جنبشهای اجتماعی نیستند که اهمیت دارند، بلکه روندی که این جنبشها، طبقه، گروه یا احزابی که به قدرت سیاسی دست پیدا میکنند، تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و بطور کلی دستاوردهای این جنبشها برای افشار و طبقات اجتماعی و زنان بعنوان یک گروه بزرگ اجتماعی، بعنوان استثمار شدگان، ستم و رنج کشندگان است که اهمیت دارند. زیرا نه فقط از نظر تئوری بلکه عملاً ثابت شده است که جایگاه و موقعیت زنان تنها معیار و تنها شاخص سنجش وضعیت سیاسی، آزادی و ازادیهای دمکراتیک در یک جامعه است. ازادیهای دمکراتیک فقط از ادی قلم، بیان، تشکل و اعتصاب نیست بلکه وضعیت حقوقی، سیاسی و اجتماعی زنان و تعیین جایگاه قانونی و اجتماعی مذهب، جدائی کامل آن از دولت و زندگی روزانه مردم هم در ارتباط مستقیم با ازادیهای دمکراتیک و با موقعیت و وضعیت زنان در جامعه دارد. بخصوص در منطقه ای مانند خاورمیانه که استثمار وحشیانه، تبعیضهای قانونی، نابرابری، ستم، رنج زنان و سرکوب ازادیهای دمکراتیک که باز زنان در مرکز آن هستند موضوعی است تاریخی.

متأسفانه روندی که مردم دنیا و بخصوص ما زنان، در این کشورها نظاره گر آن هستیم ادامه روندی است که کارگران، روشنفکران، جوانان و بویژه زنان در ۳۴ سال پیش در ایران تجربه کردند. از این رو بررسی و زیر ذره بین گذاشتن خیزشهای اخیر سال ۸۸ در ایران و سال ۲۰۱۱ در مصر و تونس اهمیت دارد.

چه عوامل و چه فاکتورهائی باعث شده تا در ایران و در کشورهای عربی، زنان بعنوان یک نیروی اجتماعی فعال در صحنه سیاسی که بیش از یک قرن است برای آزادی و برابری مبارزه میکنند، چنین موقعیتی دراماتیک داشته باشند. حتی موقعیت آنها عقب گردی تاریخی پیدا میکند مانند ایران یا تونس. ریشه و دلایل چنین وضعیتی چیست؟ مهمترین محورهائی که میتوان در این زمینه نام برد:

۱- درک مکانیکی، کلیشه ای و انتزاعی و ساده انگارانه از "آزادی"، که معمولاً منجر به سرنگونی یک دیکتاتور بدون داشتن الترناتیو مشخص و انقلابی است. این موضوع راه را برای قدرت گرفتن و روی کار آمدن گروه ها و یا جریانهای مذهبی که سازمانیافته تر هستند باز میگذارد. و طبیعتاً زنان اولین گروهی هستند که سرکوب میشوند. نمونه ایران، مصر و تونس این تجربه را ثابت میکند

۲- دیدگاه و مفهوم ابتدائی از آزادی و از ادبهای دمکراتیک، حتی در بین روشنفکران. بطوریکه هنوز رابطه بنیادین بین وضعیت زنان، آزادی و رهائی آنها و از ادبهای دمکراتیک درک نشده و بعنوان یک اصل و پرنسپ سیاسی مطرح نیست. هنوز این موضوع که هیچ آزادی بدون آزادی زنان امکان پذیر نیست در افکار عمومی مردم این منطقه نهادینه نشده است.

۳- یکی از مشخصات و ویژگیهای مبارزات در این منطقه که تجربه سالهای ۵۷، ۸۸ در ایران و سال ۲۰۱۱ در مصر و تونس آنرا ثابت میکند. محتوای پوپولیستی و همه با همه مبارزات است. بطوریکه زنان، گروه ها، سازمانهای مارکسیستی و روشنفکران سکولار همراه و پشت سر گروه های مذهبی، رفرمیستهای (لیبرال و مذهبی) بدون هیچ تمایز و صف مستقل با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، زنده باد آزادی در یک صف قرار میگیرند. نتیجه چنین شکلی از مبارزه در ایران یک نمونه مشخص تاریخی است.

۴- تجربه سالهای ۵۷، ۸۸ و ۲۰۱۱ ایران، مصر و تونس ثابت میکند که زنان تنها گروه بزرگ اجتماعی هستند که به نیروی خود آگاه نیستند. نبود آگاهی، نفوذ باورها و اعتقادات مذهبی، تاثیر فرهنگ مردسالارانه، پراکندگی طبقاتی و صنفی دلایلی هستند که کار سیاسی و اجتماعی در بین زنان و سازماندهی و تشکل یابی آنها را بعنوان مهمترین فاکتور مبارزاتی مشکل میسازند. به همین دلیل زنان بدون تشکل، بدون طرح خواسته ها و مطالبات مشخص بعنوان توده بی شکل و بی هویت در این جنبشها حضور دارند. شرکت مکانیکی آنها مورد بهره برداری و استفاده جریانهای اسلامی و جریانهای بورژوا رفرمیست قرار میگیرد.

۵- در صد بالائی از جمعیت زنان را کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند، آنها با کار در واحدهای تولیدی و کار در خانه ارزش افزوده بیشتری نسبت به کارگران مرد تولید میکنند. ولی با وجود نرخ بالاتر بیکاری و دستمزدهای کمتر که تقریباً ۱/۳ کارگران مرد هم ردیف خود است، عملاً شرایط و امکانات مبارزاتی در محیط کار را ندارند. به دلیل مردانه بودن محیط های

کارگری، مشکلات جنسیتی، فرهنگ شدیداً مذهبی و مردسالارانه محیط‌های کارگری باعث شده اند تا زنان کارگر عملاً در مبارزات طبقاتی نقشی نداشته باشند. باید گفت متأسفانه در محیط‌های کارگری علاوه بر سرکوب سیستماتیک حکومتی سرکوب جنسیتی طبقه بر طبقه هم عمل میکند. کدام تشکل کارگری یا اعتراضات کارگری را میشناسیم که زنان و مردان کارگر با هم در آن حضور فعال دارند؟ چرا صدای زنان بیکار، فقر و تهیدستی آنها شنیده نمیشود؟ نکاتی که توضیح داده شد مهمترین و اساسی‌ترین مسائلی است که جنبش‌های انقلابی و جنبش زنان بطور خاص با آن روبرو هستند.

اما انقلاب یک روند مبارزه سیاسی و اجتماعی است، که همه اقشار و طبقات اجتماعی بویژه اشتغال‌شمار شدگان و رنج‌کشیدگان در آن نقش دارند و موضوع مهم اینجا است که هیچ انقلابی بدون شرکت زنان امکان‌پذیر نیست. در این روند همانطور که احتمال پیروزی وجود دارد، احتمال هر گونه انحراف، سازش و شکستی هم وجود دارد. در این مبارزه طبقاتی و اجتماعی همه نیروهای درگیر، کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان و معلمان برای دست‌یابی به مطالبات، خواستها و از همه مهم‌تر تغییر شرایط زندگی‌شان وارد صحنه مبارزاتی میشوند. ولی از زمانی که مبارزه طبقاتی وجود داشته سازش‌طبقاتی و رفرمیسم هم وجود داشته. گروه‌ها و جریان‌هایی که فقط برای حد اقل‌ها، برای تغییرات جزئی وارد صحنه میشوند. رفرمیسم که همسازی طبقاتی یکی از پرنسپیهای دیدگاهی آن است از هر نوع سیاستی و از تمام امکانات برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن مبارزات و توقف انقلاب استفاده میکند. و جالب اینجا است که همیشه و تا آنجا که حافظه تاریخی بیاد دارد مانند نمونه کشور خودمان، رفرمیست‌های چپ، مذهبی، لیبرال به راحتی میتوانند با هم به توافق و نقطه نظرات مشترک برسند. زیرا همه آنها در یک نقطه نظر مشترک هستند، کنترل مبارزات و جلوگیری از انقلاب.

اما این رفرمیسم و رفرمیست‌ها نیستند که بخودی خود و به تنهایی نگران‌کننده هستند. بلکه شرایطی که نیروهای انقلابی، مارکسیست‌ها و بخصوص زنان چپ و رادیکال که برای برقراری "ازادی و برابری" مبارزه میکنند است که زنگ خطر را به صدا در میآورد. در واقع این شرایط ما، پراکندگی سیاسی، نداشتن‌الترناتیو مشخص و امکانات ما است که راه را برای رفرمیسم و رفرمیست‌ها هموار کرده است.

با بررسی ساده از وضعیت جریان‌های رفرمیستی در داخل و خارج که زنان هم بخش فعال آن هستند و مقایسه آن با موقعیت نیروهای چپ، زنان چپ و رادیکال که سرنگونی این رژیم و الترناتیو سوسیالیستی یعنی ازادی و برابری را جایگزین میکنند به این نتیجه میرسیم.

۱- جریان‌های رفرمیستی و طبیعتاً زنان رفرمیست توانسته‌اند رشد کیفی (سازماندهی، تشکل، تنوریزه کردن نظرات انتشار آن و امکانات مالی و رسانه‌ای) و همچنین رشد کمی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. بطور نمونه نگاه کنید به نشست‌های زنان آلمان، سازمان پژوهش‌های زنان که

دقیقا بازتاب سازماندهی، امکانات و تریبون های تبلیغاتی نظرات این طیف از زنان هستند. در حالی که زنان کمونیست، چپ رادیکال و انقلابی پراکنده و در خود فرو رفته هستند. البته باید توجه داشت که همیشه و در همه جا رفرمیسم هرگز "چه باید کرد بزرگی" را در جلو پا نداشته و از این زاویه میتوان موقعیت ساده تر آنها را در مقایسه با گروه های کمونیستی مقایسه کرد.

۲- موضوع دیگر که خطر رفرمیست را نشان میدهد، تجربه نشان داده است که مردمی که چند بار در مبارزه شکست می خورند و سرخوردگی را تجربه میکنند از نظر روحی و روانی تمایل و گرایش سیاسی بیشتری به رفرمیسم و احزاب رفرمیستی، برنامه و سیاستهای حد اقل و گام به گام آنها دارند. در کشور ما شکست سال ۵۷، سال ۸۸ و سکوت سنگین مردم هنگام خیزش کشورهای عربی این روحیه و سرخوردگی را نشان میدهد. در چنین شرایطی است که رفرمیسم با طرح برنامه ها و شعارهایی مانند "خشونت نه" و بقول خودشان "عبور بدون خشونت" میتواند الترناتیو آینده باشد.

۳- جریانهای رفرمیستی اسلامی، سلطنت طلب، ملی گرا، جمهوری خواه و غیره تا کنون با سمینارهای متعدد در پاریس، لندن و سوئد بصورت مخفی یا علنی و با همکاری و کمک قدرت های امپریالیستی خود را عملا بعنوان الترناتیو آینده مطرح کرده اند. در تمام نشستهای آنها که ظاهرا آخرین آنها در مرکز الاف پالمه بود تعدادی از زنان رفرمیست مانند گذشته بطور فرمالیته شرکت داشتند. بحث بر سر توهم ما نسبت به این نشستها و افرادی که در آن شرکت میکنند نیست. بحث اصلی و نگرانی انجائی است که آنها نمایندگان جریانها، گروه های اسلامی و سیاسی سازمان یافته در ایران هستند. جریانهایی که زنان و حقوق زنان برای آنها نه تنها هیچ جایی ندارد بلکه بی حقوقی و سرکوب زنان جزء بنیادین تفکری آنها است. فراموش نکنیم که خمینی به کمک نشست امپریالیستها در گوادالاپ (المان آمریکا، فرانسه و انگلیس) و اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور مانند بنی صدر، قطب زاده، یزدی وووو و با امکانات و کمک های بازار، نهضت آزادی و سایرگروه های اسلامی و لیبرال قدرت را در ایران بدست گرفت.

۴- اگر در جریان انقلاب سال ۵۷ ما با یک یوپولیسیم کور و نا آگاه روبرو بودیم. اما اکنون پس از گذشت ۳۴ سال ما با موجی از رفرمیسم آگاه، منسجم، با تجربه، سازمان یافته با امکانات تکنیکی و مالی زیاد روبرو هستیم. جریاناتی که سعی میکنند الترناتیو قدرت سیاسی در آینده باشند. به همین دلیل رفرمیسم خطری است که باید انرا جدی گرفت و با آن مبارزه کرد.

با توجه به بحران جهانی جنبش کمونیستی، جنبش رهائی زنان هم که بخشی از این جنبش است فاقد استراتژی و افقهای روشن تئوریک و پراتیک مبارزاتی است. به همین دلیل هم جنبش زنان مانند جنبشهای دیگر، کارگری و دانشجویی با مشکلات و موانع مختلفی روبرو است. بدون تردید، برای پاسخگویی به این مهم، تبادل نظر، همکاری و فعالیت جمعی زنان و مردانی که به رهائی زنان و سوسیالیسم باور دارند ضرورتی است اجتناب ناپذیر. شرایط اقتصادی اسفبار، فقر

و تهیدستی میلونها زن و کودک، استثمار، ستم، تبعیضها جنسیتی و سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی از یک سو و خطر جدی رفرمیسم و رفرمیستهای گوناگون با دستگاه های تبلیغاتی بسیار بویژه در حوزه زنان از سوی دیگر مسئولیت مهمی را در برابر همه ما زنان کمونیست و چپ و هر نیروئی که برای رهایی زنان مبارزه میکند قرار میدهد.

از این رو باید موضوع "کار، یا نان، آموزش و پرورش، بهداشت و بیمه ها" را در بین زنان طبقه کارگر، زحمتکش و بی خانمان پیش برد. تا کنون ما بیشتر به مسائل حقوق زنان پرداختیم، در حالی که زنان کارگر، زحمتکش، کارتون خواب، کودکان خیابانی و کار و یا تن فروشان هر ساعت و هر لحظه نگران شرایط وخیم زندگی مادی خود هستند. بطور نمونه ما در مورد مسائل اقتصادی، حذف یارانه ها و رابطه آنها با زندگی زنان فعال نبودیم. یا در مورد جنگ هر چند احتمال آنرا ۱% بدانیم با توجه به حضور فعال، گسترده و حتی روحیه تهاجمی زنان در خیزش سال ۸۸ ما میتوانیم در سازماندهی و پیشبرد نظرات سوسیالیستی و رادیکال در بین زنان کارگر، معلم، دانشجو و سایر مزد بگیران فعال و خوشبین باشیم. خوشبختانه روحیه مبارزاتی و اعتراضی زنان در سال ۸۸ نشان میدهد که امر تبلیغ و ترویج نظرات سوسیالیستی و رادیکال در بین زنان موضوعی است که مادیت خود را ثابت کرده است. ■

آزادی زنان
معیار آزادی
جامعه است!

جنبش کمونیستی و جنبش زنان؛

گسستها و چشم اندازها!

لیلا پرنیان

با درود به شما رفقا و دوستان حاضر در این نشست و به دوستان و رفقای که از طریق پالتاک در این نشست سهم گرفته اند.

با درود به همه زنانی که در سراسر جهان علیه ستم بر زن مبارزه کرده و می کنند.

با درود به همه زنان و مردان کمونیست، به ویژه زنان کمونیستی که در عرصه تنوری و عمل به برداشتن گامهای مهم در راه رهایی زنان خدمت کردند.

و با قدرانی از رفقای حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانونیست) که تلاش کردند با جمع بندی از نقاط قوت و ضعف جنبش کمونیستی در سطح ملی و بین المللی در برخورد به موضوع ستم بر زن، جهت گیری استراتژیکی نوینی در عرصه تنوری و پراتیک جلو بگذارند. نظراتم در این سخنرانی بر پایه افکار و ایده های این حزب است.

میای سخنرانی ام نقد درکها و گرایشات موجود در جنبش چپ بر سر مساله زنان است. من آگاهانه بر تمایزات میان جنبش کمونیستی (بویژه آنچه که در ایران جنبش نوین کمونیستی نام گذاری شده) با جنبش چپ بطور عموم چشم می بندم تا بهتر بتوانم نقطه نظراتی که تحت عنوان چپ مطرح می شود را مورد بحث قرار دهم. برای سهولت فقط واژه چپ را تکرار می کنم.

همچنین تکرار واژه مصطلح "مساله زن"، اشاره دارد به نقد روابط نابرابری که میان زن و مرد در جامعه موجود است نه مساله ای صرفا مربوط به زنان.

لحن تند انتقادی من به معنای نفی دستاوردهای تاریخی جنبش چپ و نقش پیشرویی که کمونیستها در امر رهایی زنان ایفا کردند نیست. ما با مصافی عظیم و امری خطیر روبروئیم. جنبش کمونیستی در موقعیت بحرانی قرار دارد، تکامل مسایل خطی در رابطه با موضوع زنان یکی از مسایل حادی است که جنبش کمونیستی برای تکامل کلی خود با آن روبرو است. اگر جنبش کمونیستی به درك عمیقتر، صحیحتر و همه جانبه تری از رابطه میان رهایی زنان و انقلاب اجتماعی دست نیابد، قادر به پیشروی نیست.

علاوه بر این، همانگونه که خیزش توده ای 88 نشان داد، زنان نیروی اجتماعی تعیین کننده ای در رابطه با تحولات سیاسی کشورند. بدون ارائه خط مشی صحیح و روشن در این زمینه، جنبش کمونیستی قادر به ایفای نقش پیشرو نیست.

وضعیت کنونی جنبش چپ در رابطه با ستم بر زن

اگر بخواهم در مجموع در مورد وضعیت چپ و سیاستهایش در قبال امر زنان اشاره کنم، باید بگویم اوضاع خوب نیست. بهتر است بگویم اوضاع بد است. شاید فکر کنید دارم غلو می کنم یا دارم نیمه خالی لیوان را نشانه می گیرم. ممکنست بر سر ارزیابی از اینکه چند درصد لیوان، خالی یا پر است به توافق نرسیم. مسئله صرفا بر سر کمیت نیست بلکه بر سر کیفیت خطی است که امروزه اغلب سازمانها و جریانهای چپ نسبت به مساله زنان دارند.

واقعیتها از این قرارند:

مساله زنان جایگاه مهمی در خط و برنامه اغلب احزاب و سازمانهای چپ ندارد. مقالات و نوشته ها در اسناد و مصوبات سازمانی (همانند حضور چند زن در رهبری) اغلب تزییی و تعارفی هستند. هیچ يك از این مصوبات بطور جدی به اصول و سیاستهای مشخص در زمینه فعالیت در بین زنان بدل نمی شود.

جنبش چپ مردانه است. چه در سطح رهبران و چه در سطح اعضا و کادرها، بسیاری از زنان انقلابی که زمانی بخشی از بدنه جنبش چپ بوده اند صفوف این جنبش را ترك گفتند. یا زمانی که امروزه بالقوه جایگاهشان در این جنبش است، روزنه ای برای طرح مسایل خود در این جنبش نمی بینند و در نتیجه بدان نمی پیوندند.

برای مثال بیش از سی سال است که ما شاهد انواع و اقسام انشعابات درون چپ بر سر مسایل ریز و درشت مختلف هستیم اما به جرئت می توان گفت که در هیچ يك از این مشاجرات موضوع زن طرح نشد و به مرز تمایزی بدل نگشت. متاسفانه شاهد کمتر مبارزه آشکاری توسط زنان در این احزاب علیه برخوردهای مردسالارانه بودیم. اغلب زنان چپ در قبال برخوردهای مردسالارانه احزاب و رهبران شان یا سکوت کرده و یا کوتاه می آیند. برای نمونه زمانی که حزبی تحت نام کمونیسم، در برخورد به مساله سقط جنین بطرز عریانی افکار مردسالارانه را به نمایش گذاشت، و همانند آیات مذهبی فتوا داد که جنین را باید از زمان بستن نطفه، يك انسان تلقی کرد و سقط جنین قتل نفس به حساب می آید، زنی از این حزب به مخالفت برخاست. (1)

ماجرای قتل صبیبه و علی چگینی و احزابی که آقای چگینی با آنها همکاری می کرد نیز یادمان نرفته است که چگونه احزاب درگیر ماجرا، مساله را زیر سیلی رد کردند. (2)

نازل بودن سطح تنوریک جنبش چپ نسبت به موضوع زنان روشن است. آن هم در شرایطی که طی چند دهه اخیر در زمینه های گوناگون ستم بر زن در سطح جنبش فمینیستی، (بویژه

فمنیستهای مبارز و رادیکال) شاهد تولید تئوریهای زیادی هستیم که جنبش چپ نسبت به آنها بی تفاوت است. حتی برای آنها ارزشی قابل نیست تا چه رسد به جذب نقادانه این تئوری ها.

اسفبارتر از همه اینکه اغلب چپی ها وقتی به جنبش زنان می رسند، عموماً یا مبلغ گرایشات لیبرالی درون این جنبش می شوند و یا به این گرایشات راست امتیاز می دهند و قادر نیستند خط تمایز روشن و قاطعی با این گرایشات ترسیم کنند. عملاً رهبری توده زنانی که مشتاق مبارزه علیه مردسالاری هستند به گرایشات بورژوازی سپرده می شود.

گرایشات نظری – عملی چپ در برخورد به موضوع زنان

خدا را شکر! دیگر همه وجود "مساله زن" را قبول دارند. حتی گرایشات مردسالارانه درون چپ نیز تا حدی آن را قبول کرده اند. البته علتش را نباید در نقد آگاهانه از خط و عملکرد چپ جستجو کرد. علتش را باید در مبارزه و مقاومت سی و اند ساله زنان دید. زنان جامعه ما با مبارزات خود در عرصه های مختلف توانستند امر خود را تحمیل کنند. امروز همه - حتی مرتجعین و امپریالیستها - بر سر وجود این مساله حاد اجتماعی متفق القول هستند. بنابراین بهتر است به کسانی که "وجود" مساله زن را قبول کردند گفت واقعا شاخ غول را نشکسته اند.

ما در جنبش چپ عمدتاً با سه گرایش مشخص روبرو هستیم. گرایش سنتی - گرایش بورژوا دمکراتیک و گرایش کمونیستی. می گویم گرایش تا این تقسیم بندی بگونه ای مطلق طرح نشود. گرایش سنتی و گرایش بورژوا دمکراتیک براحتی می توانند به هم تبدیل شوند و گرایش کمونیستی نیز بی تاثیر از گرایشات غلط نباشد و تنها با مرزبندی با دو گرایش فوق می تواند خود را انقلابی تر و کمونیستی تر کند. (3) به همین دلیل تلاش می کنم گرایش کمونیستی را عمدتاً در نقد دو گرایش دیگر توضیح دهم. افزون بر این می توان گفت که هر يك از گرایشات فوق در وجود گروه بندی های سیاسی - سازمانی در جنبش ایران تبارزات گوناگون دارند. بحث من بر سر محتوای ایدئولوژیک سیاسی است که هر حزب و سازمانی را در یکی از گرایشات فوق قرار می دهد.

از گرایش سنتی آغاز می کنم. گرایشی آشکارا مردسالارانه با خصوصیات فئودالی. این گرایش عکس العملی به جنبش زنان بر خورد می کند. گویی جنبش زنان منافع آنان را به خطر انداخته است. نقد اینان به فمینیسم بسیار راست و مردسالارانه است. (منظورم از فمینیستها، در اینجا زنان گرداننده نظام مانند فمینیستهای اسلامی نیست که برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی بر روی مساله زن انگشت می گذارند) این دسته از چپ ها نسبت به فمینیستها ابراز خشم می کنند چون فمینیستها مساله زنان را تبدیل به يك موضوع نقد و مبارزه کرده اند. هیچ ارزشی برای فعالیت فمینیستها قابل نیستند و از آنان قدردانی نمی کنند. قدردانی به خاطر اینکه زشتی های موجود در روابط میان انسانها را بر ملا می کنند.

افزون بر این، آنان به فمینیستها ایراد می گیرند چرا آنان در طرح ابعاد ستم بر زن "حد و حدود" مورد نظر اینان را در نظر نمی گیرند. مثلا می گویند فمینیستها بورژوا هستند زیرا مردان را آماج قرار می دهند. اینان از نقد به مردان وحشت دارند. اما از اینکه مردان از امتیازی که نظام طبقاتی به آنان داده، و استفاده می کنند، وحشت نمی کنند. کافیت به نقد و افشاگریهای شان از مساله زن نگاه شود. هیچ نقد و موشکافی از رابطه ستمگرانه و نابرابر میان مرد و زن که در اردوی خلق یا کارگران موجود است، مشاهده نمی شود. اما مدام به کسانی که این حقیقت را دیده و بر آن تاکید می کنند، ایراد می گیرند.

گرایش سنتی به اشکال مختلفی بروز می یابد. از تشکل هایی که مساله زن در برنامه سازمانی شان جایی ندارد و کماکان مجیزگوی ارزشهای مردانه هستند، می گذرم. بعنوان مثال کسانی که هنوز در تختی "صفا و مردانگی" اش را جستجو می کنند. (4) بیشتر به شکل رایج و اصلی بروز این گرایش سنتی یعنی شکل کارگر- ایستی آن می پردازم. یعنی کسانی که تحت لوای جنبش کارگری، برای جنبش زنان تعیین تکلیف می کنند. این گرایش آنجایی که می خواهد مساله زنان را طرح کند بسیار "مردانه" و "پدرانه" این کار را انجام می دهد. آنان مساله زنان را به مساله زنان زحمتکش محدود می کنند و می گویند طرفدار حقوق زنان زحمتکش هستند. آنان خود را قیم زنان زحمتکش می دانند. فکر می کنند زنان زحمتکش به صرف اینکه اینان "مردان زحمتکش" هستند این قیومیت را قبول خواهند کرد. آنان با این روش مبلغ طرز تفکر عشیرتی مردسالارانه در میان زحمتکشان هستند. در بسیاری از موارد دفاع شان از مبارزات زنان زحمتکش محدود به زنان کارگری می شود که برای حقوق همسران کارگیشان تلاش می کنند. یعنی معمولا تنها نوعی که می توانند مبارزات زنان زحمتکش را تصور کنند این نوع است. البته صحبت از این می کنند که باید از مبارزات زنان کارگر برای دستمزد و حقوق برابر حمایت کرد اما باز هم برای زنان کارگر "حد و حدود" قایل می شوند و حد و حدودش این است که این مبارزه را باید در چارچوب جنبش کارگری مردانه و تشکلهای و مجمع عمومی های مردانه که اصلا فضایی برای حرف زدن زنان نیست طرح کنند و پیش برند. یا مثلا مطالباتی برای زنان زحمتکش فرموله می کنند که نه تنها روابط میان مرد و زن و نظام سرمایه داری را زیر سؤال نمی برد بلکه افکار و روابط مردسالارانه را تقویت می کنند. بطور مثال مطالباتی چون پرداخت دستمزد برای کار خانگی زنان. (5) کدام مرد کارگری از اینکه خدمتکاری داشته باشد که حقوقش را دولت بپردازد، ناراحت خواهد شد و از این موقعیت و امتیازی که سرمایه داری به او خواهد داد دست خواهد کشید. این تفکر کجا و تفکر تاریخی موجود در جنبش کمونیستی کجا؟ که مبلغ اجتماعی کردن کار خانگی از طریق از بین بردن روابط سرمایه دارانه بود. تقلیل دادن یا تبدیل کردن مساله زن به مساله زنان زحمتکش، ضد مارکسیستی است. ستم بر زن از سنگ بناهای تاریخی نظام مالکیت خصوصی است. ما با نظامی روبرو هستیم که فرودست بودن زن (از هر طبقه ای که باشد) نسبت به مرد را امری طبیعی می داند و بخشی از نظامش است. آیا این نظام را می خواهیم سرنگون کنیم و نظامی ایجاد کنیم که بر سرلوحه اش نوشته باشد مرگ

بر امتیاز! منجمله امتیاز مرد بر زن! یا خیر؟ مساله این است. هیچ جوری از زیر آن نمی شود در رفت اما چپهای آغشته به گرایش سنتی سعی می کنند از زیر آن در بروند. و با اینکار زنان را به دشمنی با کمونیسم می کشانند. کمونیستها مخالف ستم بر زن بورژوا هم هستند. بله به زنان بورژوا هم ستم می شود علیرغم اینکه این زنان در استثمار کارگران شریک هستند. علت اینکه کمونیستها نمی گویند ستم به زنان بورژوا عیبی ندارد این است که ما کمونیست هستیم و اصولی داریم که طبق آن اصول نمی توانیم بگوییم ستم به زن بورژوا می شود ولی چون بورژوا است چشمش کور. مبارزه ما علیه زنان بورژوا حتا بر سر چگونگی پیشبرد نبرد بر سر مساله زنان ذره ای از این حقیقت نمی کاهد که ما بگوئیم که خوب است که به آنها ستم شود. این یک موضع اصولی برای کسانی است که مخالف هر گونه ستم و استثمار هستند.

بواقع کسانی که می گویند می خواهند فقط علیه ستم بر زن زحمتکش مبارزه کنند- که البته آن را هم نمی کنند چون شکاف واقعی میان زن و مرد زحمتکش را برسمیت نمی شناسند- می خواهند ترفندی بزنند که تحت لوای آن جنبش زنان را به عنوان یک جنبش قائم بر یک تضاد خاص برسمیت نشناسند و حداکثر پستویی در جنبش کارگری برای پرداختن به این مساله درست کنند. جنبش زنان یک جنبش مجزا از جنبش کارگری است. قوه محرکه آن یک تضاد خاص است. این تضاد خاص به تضاد طبقاتی ربط دارد ولی یک تضاد خاص است و مبارزه خاص می طلبد. برای همین انگلس وقتی صحبت از ستم بر زن می کند می گوید تخاصم میان زن و مرد به قدمت تخاصم میان طبقات است.

بروشنی باید گفت که جنبش زنان را نمی توان کارگری کرد ولی می توان کمونیستی کرد چون نظریه کمونیستی ورای کارگر است. کمونیسم با نفی همه طبقات منجمله طبقه کارگر به ثمر می رسد. علت تاکید کمونیسم بر طبقه کارگر به این است که رهایی این طبقه با رهایی کل بشریت گره خورده است.

خلاصه کنم گرایش سنتی با حواله دادن جنبش زنان به جنبش کارگری، از زیر بار مسئولیت مبارزه علیه ستم بر زن شانه خالی می کند و نگاه زنان زحمتکش را محدود به خود می کند تا هدایت کل جنبش. در صحنه سیاسی نیز نسبت به مهمترین مطالبات زنان یا موضوعات حادی که زنان با آن درگیرند یا مخالف اند و یا بی تفاوت. برای مثال در دوران انقلاب 57 در کم بهایی به مساله حجاب می گفتند "حجاب مساله زن زحمتکش نیست" و در دوره اخیر می گویند "حجاب جایگاه محوری ندارد، مهم خواسته های اقتصادی زنان است." (6)

در مقابل گرایش سنتی که آشکارا به مردسالاری فئودالی آغشته است، ما با گرایش- بورژوا دمکراتیک نیز روبروئیم که به مردسالاری از نوع بورژوایی آغشته است. بسیاری از چپی ها زمانی که می خواهند از افکار سنتی رایج نسبت به مساله زنان گسست کنند، به چارچوبه بورژوا دمکراتیک رو می آورند. یعنی مساله زن را در چارچوب حق برابر طرح می کنند. افق شان از

برابری حقوقی میان زن و مرد فراتر نمی رود. آنان افق شان برابری است نه رهایی. تفاوت است میان رهایی از ستم با برابری حقوقی با ستمگر. به قول مارکس حتی در جامعه سوسیالیستی "حق برابر، در واقع هنوز حق بورژوازی است و در مضمون خود مانند همه ی حقوق دیگر حق به نابرابری است." (7) اگر چه گرایش بورژوا دمکراتیک به نسبت مردسالاری فنودالی بویژه در جامعه ما پیشرفته تر به نظر می رسد اما این گرایش را نیز باید نوع دیگری از گردن نهادن به سنت دانست. تعجب نکنید چون که در نزد کمونیستها گرایش سنتی فقط گرایش فنودالی نیست. از نقطه نظر کمونیستی مالکیت خصوصی و ایده های مربوط به مالکیت خصوصی چه از نوع فنودالی یا سرمایه داری هر دو سنتی اند. به قول مارکس در مانیفست کمونیست، انقلاب کمونیستی یعنی رادیکالترین گسست از مناسبات سنتی مالکیت و رادیکالترین گسست از ایده های سنتی منطبق بر این مالکیت.

البته این گرایش بورژوا دمکراتیک در میان چپی های ایران عمدتاً به صورت سوسیال دمکراسی اروپایی بروز می یابد و قبله آمالش، موقعیت زن در کشورهایی هم چون سوئد است. از نقطه نظر تئوریک نیز اینان عمدتاً به آثار مارکسیستی دوران انترناسیونال دو پناه می برند که بسیار آغشته به توهمات بورژوا دمکراتیک بود و از حق رای زنان برای کسب آرای بیشتر در پارلمان فراتر نمی رفت. (8) تفکر بورژوا دمکراتیک، مساله زنان را به برابری حقوقی زن با مرد تقلیل می دهد. اغلب کسانی که به این گرایش آغشته اند فکر می کنند که در چارچوبه سرمایه داری مطالبات حقوقی زنان امکان پذیر است و حل مساله زن ربطی به سرنگونی نظام سرمایه داری ندارد. حتی برخی ها که رگ تر صحبت می کنند، تمایزی بین مطالبات حقوقی خود با فمینیسم نوع لیبرالی نمی بینند. با افق برابری نمی توان از پس نابرابری های واقعی برآمد و آزادی و رهایی واقعی زن و کل بشریت را به ارمغان آورد.

مسئله کمونیستها باید از هر گونه مطالبات دمکراتیک زنان دفاع کنند و برای تحقق آنها مبارزه کنند. زیرا این مطالبات، مترقی و عادلانه اند. مهمتر از آن کمونیستها برای رساندن سطح مساله زنان به سطح آگاهی سوسیالیستی باید آنان را برای کسب این حقوق دمکراتیک بسیج کنند و جنبش توده ای براه اندازند. اما باید همواره هشیار باشند که گرایشات بورژوا دمکراتیک درون جنبش چپ این مطالبات را بعنوان مطالبات سوسیالیستی و کمونیستی جا نزنند چون افق سوسیالیسم را به سطح بورژوا دمکراتیک تقلیل می دهند و در نتیجه چیز رهایی بخشی از سوسیالیسم باقی نمی ماند. در عین حال کمونیستها مدام باید تاکید کنند که در سوسیالیسم هر چند موقعیت زنان کیفیتاً فرق خواهد کرد ولی زنان با رهایی کامل و قطعی روبرو نیستند. در جامعه سوسیالیستی که کماکان یک جامعه طبقاتی است هنوز شکاف میان زن و مرد موجود است و این تنش، خود از قوای محرکه مبارزه برای رسیدن به کمونیسم است. از این منظر است که کمونیستها باید به طرح و تحقق مطالبات دمکراتیک زنان نگاه کنند. (9)

گرایش بورژوا دمکراتیک در سطح سیاسی تحقق مطالبات دمکراتیک جاری زنان، را اوج

رهایی قلمداد می کند و از دمکراسی بورژوازی در کشورهای امپریالیستی فراتر نمی رود. طرفداران این گرایش در ارتباط با دعوای میان دو قطب پوسیده و ارتجاعی در جهان امروز یعنی دعوای میان بنیادگرایی مذهبی و نظام امپریالیستی عموماً با قطب امپریالیستی سمنگیری می کنند و با انگشت نهادن بر روی اشکال قرون وسطایی ستم بر زن، بر اشکال مدرن ستم بر زن در کشورهای امپریالیستی چشم فرو می بندند، و عملاً راه را باز می کنند تا مساله زنان به نیروی ذخیره قدرتهای امپریالیستی بدل شود. آنان قادر به درک این موضوع نیستند که در جهان امروز هر گونه سمت گیری با یکی از این دو قطب ارتجاعی مردسالار در نهایت به معنای تقویت دیگری است. قرار دادن زنان بر سر این دو راهی بیهوده عملاً به معنای جاودانه ساختن مردسالاری است. (10)

دو مفهوم تئوریک غلط و چند ایده نادرست*

دو گرایش غلطی که نام بردم از پایه نظری مشترک و واحدی برخوردار هستند که ریشه در پاره ای از درکهای غلط بجا مانده از قبل در جنبش کمونیستی دارد. جنبش کمونیستی نیاز به بازبینی و تعریف عمیقتر، صحیحتر و کاملتر از رابطه میان ستم و استثمار و طبقه و جنسیت دارد. اغتشاش و سردرگمی تئوریک در این زمینه بیداد می کند. اغلب تعاریفی که ارائه می شود حتی ربطی به درک پایه ای که مارکس جلو نهاد ندارد. برخورد تقلیل گرایانه به این دو مساله سبب می شود که حل مساله زنان به حل مسایل دیگر حواله داده شود. به این شکل که اگر مساله استثمار طبقه کارگر و شیوه تولید حل شود بقیه مسایل خودبخود حل خواهند شد. در صورتی که بدون مبارزه همه جانبه علیه کلیه روابط ستمگرانه امکان تغییر شیوه تولید و از میان بردن استثمار نیست. هیچ رابطه استثماری در تاریخ بشر موجود نبوده و نیست که از دل شبکه ای از روابط اجتماعی ستمگرانه به پیش نرفته باشد. مارکس تاکید کرد که ما در جامعه طبقاتی با چهار کلیت مرتبط با یکدیگر روبرو هستیم. تمایزات طبقاتی که مبتنی بر روابط تولیدی استثمارگرایانه است، روابط اجتماعی ستمگرانه که منطبق بر این روابط تولیدی استثمار گرانه اند و افکار و ایده های سنتی که از این روابط اجتماعی نشئت می گیرند و در خدمت آن هستند.

ستم بر زنان یا فرودستی زن یکی از آن روابط اجتماعی ستمگرانه ای است که به استحکام شالوده های جامعه طبقاتی استثماری خدمت می کند. این ستمگری اجتماعی قدمتی به اندازه ظهور جامعه طبقاتی دارد. رابطه اجتماعی که میان زن و مرد برقرار است در قلب جامعه طبقاتی قرار دارد و لازمه تمامی اشکال استثمار منجمله استثمار سرمایه دارانه است.

"در نظام سرمایه داری ستم بر زن معلول رابطه استثمار گرانه کارگر و - سرمایه دار نیست بلکه حاصل موقعیت کار زن در شبکه روابط اقتصادی اجتماعی سرمایه داری است. خرید و فروش نیروی کار میان سرمایه دار و کارگر در چارچوب روابط تولیدی کلی تری که جایگاه فرودست و نابرابر زن یکی از مولفه های مهم آن است انجام می گیرد. ستم بر زن یکی از

شرایط این خرید و فروش است. زیرا کالایی به نام نیروی کار کارگر در يك فرایند کلی اجتماعی تولید می شود که زنان از زاینده تا ارائه خدمات خانگی نقش تعیین کننده ای در آن دارند." (11)

در زمینه رابطه میان جنسیت و طبقه نیز پرسش این است که آیا طبقه کارگر بدون شکافی که بین زن و مرد موجود است، بعنوان يك طبقه شکل می گرفت؟ آیا سرمایه داری بدون تقسیم کار ستمگرانه ای که میان زن و مرد موجود بود و (یا در شکلی نوین بکار گرفته شد) می توانست شکل گیرد؟ تاریخی طبقه بدون شکاف میان زن و مرد شکل نمی گرفت به این معنا ستم بر زنان بیان شکاف اجتماعی عمیقی است که می توان آنرا همسنگ استعمار دانست. بدون شك ستم بر زن ریشه های طبقاتی داشته و بر طرف کردن آن نیز منوط به راه حل طبقاتی معین است. ولی نه مطابق فرمولهای ذهنی که ستم بر زن را محدود به زنان زحمتکش می کنند. ریشه های طبقاتی فرودستی زن نسبت به مرد آن است که با ظهور مالکیت خصوصی بر ابزار تولید زن نیز به جایگاه فرودست نسبت به مرد سقوط کرد و مرد مالک زن شد. مبارزه علیه فرودستی زنان بطور کل در واقع در نهایت مبارزه علیه مالکیت خصوصی است. و بدون محو مالکیت خصوصی نمی توان شرایط فرودستی زنان را کاملا از میان برد. میان این دو جنبه از مساله رابطه ای دیالکتیکی موجود است.

اغلب نیروهای چپ مساله زنان را اساسا يك مساله بورژوایی، دمکراتیک و رفرمیستی می دانند و فکر می کنند با اضافه کردن چند بند در دفاع از حقوق زنان کارگر، مانند مهد کودک و حق دوران بارداری و غیره به مساله زنان می توانند خصلت سوسیالیستی ببخشند. آنان توجهی نسبت به این مساله ندارند که مبارزات دیگر بخشهای جامعه نه تنها متأثر از تضاد اساسی عصر سرمایه داری - تضاد میان مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی - هستند بلکه هر يك بدرجات مختلف نظم حاکم را زیر سؤال می برند و به عنوان بخشی از کلیت جامعه، از این کلیت عاصی و ناراضی اند. از درون مورد خاص ستم بر زن نیز می تواند و باید محکومیت این کلیت به ظهور رسد. قرار دادن مساله زن که در اساس با نظام مالکیت خصوصی گره خورده، به عنوان مساله ای بورژوایی، رفرمیستی و صرفا دمکراتیک نه تنها بیان خوانش غلط از واقعیت مادی است بلکه توجیهی برای بی توجهی جنبش کمونیستی نسبت به این مساله حیاتی است. در جهان امروز نمی توان از انقلاب سوسیالیستی سخن گفت و از مساله زنان سخن نگفت. انگشت نهادن یا ننهان بر این مساله به معنای این است که بطور واقعی خواهان انقلاب هستیم یا خیر! هر انقلابی که بخواهد کلیه روابط اقتصادی - اجتماعی حاکم را زیر و رو کند به ناگزیر با مساله زن روبرو خواهد شد.

این ایده های نادرست صرفا مختص چپ ایران نیست، بلکه انعکاسی از درکهای عمومی است که در جنبش بین المللی کمونیستی نیز رایج بوده است. از این نقطه ضعفها - همراه با نقاط قوت عمده ای که جنبش کمونیستی بین المللی در ارتباط با مساله زنان داشته باید جمع بندی شود. جنبش

کمونیستی در دوره ای بسر می برد که نیاز دارد هم درک عمیقتر و همه جانبه تر تئوریک از مساله زن ارائه دهد و هم از ایده های غلط گسست کند. این کار باید در پرتو جمع بندی علمی انتقادی از پراتیک انقلابات سوسیالیستی در قرن بیستم صورت پذیرد. نیاز به سنتز نوینی از کل تجربه 160 ساله مرحله اول انقلابات پرولتری است. جالب توجه است که گرایش سنتی و گرایش بورژوادمکراتیکی که مورد اشاره قرار دادم هر دو قادر به درک ضرورت ارائه سنتز نوین نیستند. عموماً گرایش بورژوا دمکراتیک کل دستاوردهای جنبش کمونیستی در زمینه زنان را نفی و منحل می کند (بطور مشخص بر تجارب انقلابی در دو کشور سوسیالیستی چین و شوروی و خدمات تاریخی که این دو انقلاب به امر رهایی زنان کردند، خط بطلان می کشد) و گرایش سنتی به شکل جزم گرایانه ای به این گذشته برخورد می کند. یکی تحت عنوان دفاع از گذشته به ضعفها تکیه می کند و دیگری کمبودها را با رجوع به ایده آلهای برابری خواهانه متفکران بورژوازی قرن هجده می خواهد برطرف کند. (12) هر دو گرایش هر يك به شکلی خواهان رجوع به گذشته هستند و قادر نیستند طرحی نو در اندازند. آنچه که در هر دو مشترک است عدم دفاع درست از میراث انقلابی و دستاوردهای تاریخی جنبش کمونیستی در زمینه زنان است.

اینکه ما بعد از صد و پنجاه سال از زمانی که مارکس بر جمله فوریه تاکید کرد که "میزان آزادی و پیشرفت يك جامعه با میزان آزادی و پیشرفت زنان آن جامعه مشخص می شود" شاهد تقلیل این شعار به "برابری حقوق زن و مرد معیار آزادی هر جامعه است" هستیم؛ عقب گردی به آملهای بورژوایی نیست؟!

اینکه بعد از صد سال از زمانی که در جریان انقلاب اکتبر روسیه کشف شد "اگر رهایی زنان بدون کمونیسم قابل تصور نباشد، کمونیسم نیز بدون رهایی زنان قابل تصور نیست" شاهد تکرار این آیه های مذهبی گونه هستیم "که رهایی زنان در گروه رهایی طبقه کارگر است" و هیچ ارتباطی میان رهایی طبقه با رهایی زن دیده نمی شود، آیا عقب گردی به ایده های کهن نیست؟

اینکه ما بعد از چند دهه از زمانی که در جریان انقلاب فرهنگی چین روشن شد که یکی از جلوه های بارز حق بورژوایی در جامعه سوسیالیستی نابرابری میان زن و مرد است، و دامن زدن به مبارزه علیه این نابرابری خود محرکی برای انقلابی تر کردن جامعه و جهان است. آیا این عقبگرد نیست که امروزه شاهد آنیم که هنوز کسانی هراس دارند امتیازات مردانه را (به عنوان يك حق بورژوایی) مورد نقد و خطاب قرار دهند؟

ضرورت گسست رادیکال برای جهش های بیشتر

بدون کشیدن خط تمایز روشن با دو گرایشی که نام بردم گرایش کمونیستی قادر به ایفای نقش در ارتباط با مساله زن نیست. کمونیستها باید از گرایشات خفقان آور فوق گسست کنند. مبارزه علیه ستم بر زن بخش مهمی از انقلاب است. بدون مبارزه علیه این ستم انقلابی در کار نیست. اگر

جنبش کمونیستی خط خود را در زمینه برخورد به مساله زنان تکامل ندهد نه تنها خود را از پتانسیل انقلابی زنان در جهان امروز محروم می کند بلکه دچار عقبگرد کلی نیز می شود. برای اینکه مانع از چنین روندی شویم باید چند اقدام نظری - عملی همزمان صورت گیرد.

در درجه اول باید ایده های نوینی که امروزه توسط بخشهایی از جنبش کمونیستی در سطح ایران و جهان متولد شده را در دست گیریم. از نظر تئوریک در زمینه های گوناگون عمق بیشتری بدانها بخشیم و فراگیرشان کنیم. بر پایه این درک پیشرفته مساله زنان را به مرز تمایزی برای تشخیص کمونیسم انقلابی و راستین از کمونیسم دروغین بدل کنیم.

تلاش کنیم این کیفیت نوین، مادیت یابد و به نیروی اجتماعی معین در جامعه بدل شود. برای اینکار با تکیه به پتانسیل موجود در زنان ایران، يك جنبش انقلابی توده ای و سازمان یافته زنان بوجود آوریم که از اشکال مختلف تشکل و فرمهای مختلف مبارزه برای پیشبرد امر رهایی زنان سود می جوید. برای ایجاد اتحاد در میان توده ها باید پیشروترین ها بدور يك افق روشن متحد شوند. از این زاویه مهم است که زنان کمونیست به تدوین و تدقیق برنامه جنبش کمونیستی در زمینه زنان بپردازند. افق گسترده کمونیستی را در زمینه رهایی زنان تعریف کنند و مطالبات دمکراتیک زنان را بر بستر آن جای دهند.

موجودیت هسته مستحکم کمونیستی در جنبش زنان و گسترش دائمی صفوف آن، شرط ضروری برای پیشروی و شکوفایی جنبش زنان است. اما این هسته مستحکم بدون الاستیسیته بسیار (انعطاف پذیری - کشسانی) قادر به شکل دادن اتحاد با گرایشات انقلابی و متنوع دیگری که در جنبش زنان موجود است نخواهد بود. (13) بدون اتحاد با فمنیستها (بوژه فمنیستهای مبارز و رادیکال) و یادگیری از تجارب و دستاوردهای آنان، نمی توان جبهه انقلابی گسترده ای سازمان داد. قطعاً میان زنان کمونیست با زنان فمنیست، مبارزه و جدل دائمی خواهد بود. اما این جدل و مبارزه نه تنها به نفع جنبش زنان بلکه به نفع کل جنبش انقلابی منجمله جنبش کمونیستی است. چرا که جذب نقادانه تئوریهای آنان نظریه کمونیستی را غنی تر می کنند. ایجاد جنبشی قدرتمند برای کسب قدرت سیاسی و بنیانگذاری دولت انقلابی و قدرتمند کردن توده ها برای ریشه کن کردن ستم و استثمار نقطه عزیمت کمونیستهاست. بسیاری از فمنیستها عموماً از چنین نقطه عزیمتی حرکت نمی کنند و عموماً به بدیل کمونیستی برای حل مساله زنان باور ندارند. زنان کمونیست به فمنیستها غیر کمونیست باید بطور علمی ثابت کنند که چرا تنها بدیل دنیای کنونی که ستم بر زن جزو لاینفک آن است، جامعه کمونیستی است. تاکید و راهنمای ما باید همان جمله مشهوری باشد که آنیسا آرماند در بحبوحه پیشرویهای انقلاب اکتبر فرموله کرد: "اگر رهایی زنان بدون کمونیسم قابل تصور نباشد، کمونیسم نیز بدون رهایی زنان قابل تصور نیست".

زمانه پر آشوبی در راهست. خانه تکانی بزرگی لازمست. اینکه در تلاطمات آتی، مبارزه زنان برای رهایی خویش، همچون نگینی بدرخشد و آینده را نوید دهد، به کار و تلاش ما زنان کمونیست بستگی دارد.

* - لازم به تذکر است که به دلیل محدودیت وقت، بخش "دو مفهوم تتوریک و چند ایده نادرست" در نشست رنان چپ و کمونیست ارائه نشد.

یادداشتها و منابع :

- 1- در این زمینه رجوع شود به موضع گیری رهبری حزب کمونیست کارگری ایران در نشریه شماره 25 انترناسیونال، و همچنین نقد این مقاله توسط حزب کمونیست ایران (م ل م) در کتاب "کمونیسم و مساله زنان، جهت گیریهای نوین" - خرداد 1389
- 2- بحثهای مربوط به ماجرای قتل صبیبه توسط آقای چگینی در فصلنامه هشت مارس شماره 11، بهمن 1383 منعکس است.
- 3- برای نمونه رجوع کنید به مقاله "بررسی سیر تحول خط مشی اتحادیهی کمونیستهای ایران در مورد جنبش زنان" - مریم جزایری، نشریه حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (م ل م)، شماره 59، فروردین 1391
- 4- برای نمونه رجوع شود به نشریه پیام فدایی شماره 151، دی ماه 1390 مقاله "بیاد تختی، سمیل صفا و مردانگی" برای نقد بیشتر دیدگاههای این جریان می توانید به مقاله "معمای ستم جنسیتی و طبقاتی" - امید بهرنگ، حقیقت شماره 53، اسفند 1389 و همچنین مقاله "درحاشیه پیام اشرف دهقانی" - امید بهرنگ در مجموعه مقالاتی به نام "جنبش کمونیستی و مساله زن، تجربه ها و نقدها" بهار 1389، رجوع کنید.
- 5- برای نمونه رجوع شود به مقاله "به کار خانگی باید دستمزد تعلق گیرد" - منیژه گزرائی - اسفند 1387 - مندرج در سایت آزادی بیان
- 6- برای نمونه رجوع شود به مصاحبه با صلاح مازوجی در مورد جنبش زنان - سایت کومه له
- 7- حق بورژوازی به حق برابر اعضای جامعه سوسیالیستی مربوط می گردد که به هر کس به اندازه کارش داده می شود. در حالیکه این حق برابر نسبت به جامعه سرمایه داری پیشرفت بزرگی است چرا که بطور نسبی اما در اساس خود استثمار را نابود می کند اما جنبه ای از مناسبات کالایی را در خود حفظ می کند زیرا که این خود هنوز تبلوری از قانون ارزش کار (یعنی محاسبه ارزش کالا توسط زمان کار اجتماعا لازم برای تولید) است. بعلاوه از آنجا که افراد مختلف قابلیتها و نیازمندی های مختلف نیز دارند این برابری رسمی پوششی برای نابرابری می شود. بنابراین همانطور که مارکس گفته حق در این مورد هنوز حقی بورژوازی است و نطفه های مناسبات کالایی را در خود دارد.
- تا زمانی که مناسبات انسانها بر مبنای صاحبان (بظاهر) برابر کالا هایی تعیین شود که در بازار باید مورد معامله قرار گیرند، تفاوت های سنی، جنسی، نژادی، ملی می تواند به رابطه ای ستمگرانه و نابرابر بدل شود. برای بحث عمیقتر در مورد حق بورژوازی رجوع شود به کتاب اقتصاد سیاسی شانگهای - با مقدمه و موخره ای از ریموند لوتا- این کتاب در سایت سربداران قابل دسترس است.
- 8- نقش و جایگاه مطالبه حق رای زنان در دوران انترناسیونال دوم، از پیچیدگی ها و تناقضات زیادی برخوردار بوده که هم در میان نیروهای جنبش کارگری و کمونیستی و هم مدافعان جنبش زنان بازتاب های گوناگون داشته که به بررسی جداگانه ای نیازمند است.
- 9- در جهان امروز تحقق مطالبات دمکراتیک و ضد فئودالی به امر رهبری پرولتاریا بر انقلاب گره

خورده است. اگر چه این مطالبات در محتوی و مضمون از ماهیت بورژوایی برخوردارند اما رهبری پرولتری بدانها ویژگی هایی می بخشد که آنها را از انقلابات بورژوا دمکراتیک نوع کهن متمایز می کند. این تمایز در اهداف، سیاستها و روشها منعکس می شود و راه را برای گذر به سوسیالیسم مهیا می سازد.

10- برای بحث بیشتر در این زمینه رجوع شود به سخنرانی آذر درخشان در بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی تحت عنوان "جنبش زنان: ویژگی نسلها، چالشها و افقها" مندرج در کتاب "زنان سال صفر" و همچنین مقاله شهرزاد مجاب بنام "زنان و آلترناتیوهای امپریالیستی" این مقالات در سایت هشت مارس قابل دسترس اند.

11- به نقل از تزه های پیشنهادی (نوسازی جنبش کمونیستی در ارتباط با مساله زنان) ارائه شده توسط حزب کمونیست ایران (م ل م) - مندرج در کتاب "کمونیسم و مساله زنان، جهت گیریهای نوین" - خرداد 1389

12- برای بحث بیشتر در مورد گرایشهای اصلی موجود در برخورد به بحران جنبش کمونیستی بین المللی رجوع شود به بیانیه "کمونیسم بر سر دوراهی: پژمردگی یا شکوفایی - خطاب به همه کمونیستهای ایران" - نشریه حقیقت 49 تیرماه 1389 و بیانیه "کمونیسم آغاز یک مرحله نوین، مانیفستی از حزب کمونیست انقلابی آمریکا" سپتامبر 2008 و مقاله «سیاست رهایی بخش» آلن بدیو، کمونیسمی در قفس دنیای بورژوایی» به قلم ریموند لوتا - نای دنیا - ک. جی. آ، از مجله "مرز تمایز" نشریه تنوریک حزب کمونیست انقلابی آمریکا.

13- "هسته مستحکم با الاستیسیته بسیار"، مدلی است که باب آواکیان رهبر حزب کمونیست انقلابی آمریکا بر متن جمعبندی از تجارب مثبت و منفی ساختمان سوسیالیسم در قرن بیستم در مورد نحوه اداره جامعه سوسیالیستی جلو گذاشته است. در مدلی که باب آواکیان ارائه می دهد، هسته مستحکم به معنای رهبری نهادینه شده ی حزب کمونیست در جامعه سوسیالیستی و بخش گسترده تری از جامعه است که نسبت به ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا، اینکه قدرت را بدست طبقات بورژوازی سرنگون شده یا نوظهور نخواهد داد و بروی هدف رفتن به سوی کمونیسم در جهان روشن است. اما در این چارچوب، این هسته مستحکم باید حداکثر الاستیسیته (کشسانی) را بوجود آورد تا افراد بتوانند افق های خود را دنبال کنند و در جهت های متفاوت و متنوع خلاقیت بخرج دهند. ■

زنده باد جنبش رهایی زنان!

پیام آذر درخشان به اولین نشست زنان چپ و کمونیست



درود به همه شما

به شما بگویم با تمام وجودم و بدون هیچ آمادگی فقط با قلبم دارم با شما صحبت میکنم.

به شما خسته نباشید می گویم و با شور و اشتیاق این کنفرانس را در این سه روز دنبال کردم، بسیار لذت بردم و چقدر افتخار میکنم.

نکته ای را خلاصه میگویم: زنان کمونیست، چپ و انقلابی منعکس کننده منافع اکثریت زنان ایران هستند. اما این بخش از زنان که منعکس کننده منافع اکثریت هستند منافع اکثریت و نه حمایت اکثریت، طی چند دهه گذشته بخاطر سرکوبها و کلی مسائل که طی این سه روز در این کنفرانس بر سر آنها بحث شد، امکان اینکه نظریه های منسجم، افق ها و برنامه هایشان را در دسترس و به جدل و بحث اکثریت زنان ایران بگذارند، نداشتند. حتی امکاناتی برای اینکه خودشان بنشینند و به تبادل نظر بپردازند و بحث و جدل کنند تا بتوانند افق کمونیسم را، افق رهایی زنان را هر چه روشنتر و با خطوط واضح تر طرح کنند، نداشتند. نهایتاً این گونه می شد که در این کنفرانس یا آن کنفرانس که گرایشات دیگر زنان برگزار می کردند، شرکت کنیم.

این نشست میتواند گام مهمی و فصل تاریخی مهمی در دفتر جنبش انقلابی زنان باشد و به جایی برسد که جنبش کمونیستی پرچم دار رهایی زنان باشد. چرا که ما منعکس کننده منافع اکثریت زنان هستیم، افق و برنامه داریم و میتوانیم پرچم دار رهایی زنان باشیم. جنبش کمونیستی باید همینطور که تا اوایل قرن بیستم پرچم دار رهایی زنان بود بازم این پرچم را در دستش بگیرد و این به کوشش ما و همین جدلها و بحثهاست تا بتوانیم هر چه بیشتر افق کمونیستی را روشن و واضح تر بکنیم.

این در حقیقت یک وظیفه تاریخی است. شاید در برهه ای که نشستیم در این نشست سه روزه خیلی به اهمیت تاریخی کاری که میکنیم واقف نباشیم. واقعیت این است که این وظیفه ای است که پیوسته بر دشمنان است و تاثیر تاریخی دارد. اگر بخواهم خیلی خلاصه و شاعرانه کنم: تاریخ بر کوبه در میکوبد، باید بشنویم، خوشبختانه می شنویم و انجام می دهیم.

این مایه افتخار میلیونها زن است که چشم به راه افق روشنی هستند، واقعا خسته نباشید. مسئله دیگر که میخواستیم از مهر، صمیمیت و محبت شما در تقدیر از من که صبح دیروز در برنامه تان بود، تشکر کنم. این نشان می دهد که چه همبستگی در درون همه ستم دیدگان و مبارزان برای رهایی ست.

این خودش افتخار گرایش ما است که اینطوری به فعالین و مبارزین خود نگاه میکنیم. فعالیت ها و دستاوردهای همدیگر را نه به عنوان مسائل شخصی بلکه به عنوان دستاوردهای عمومی این جنبش ارج میگذاریم. واقعیت این است که این مهر و صمیمیت شما به من هزاران بار اشتیاق و شوق و امید داد. حتی صبح که می شنیدم، خسته بودم و در خواب و بیداری احساس کردم که یک رویا دارد متحقق می شود و این برای من یک رویای بزرگ است: پیش روی جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی زنان و این که این جنبش بتواند جایگاه واقعی خودش را در جنبش رهایی زنان بگیرد.

این جنبش متعلق به ماست نه به زنان لیبرال یا کسانیکه که می خواهند در چهارچوب همین ساختار به هر حال ضربه ای بزنند. نه اینکه آنها در جنبش زنان نیستند ولی ما باید نقش واقعی مان را ایفا کنیم.

به هر حال از لطف همه شما بخصوص امروز صبح همه مطالب را با تمام وجود گرفتم، احساس کردم، همه را با تک تک سلولهایم جذب کردم و پر از انرژی شدم. امیدوارم که توانسته باشم این حس قلبی ام را به شما منتقل کرده باشم.

امیدوارم که این کنفرانس بتواند با این روحیه زمینه جدل، بحث و نزدیکی هر چه بیشتر را برای قدرت بیشترمان فراهم بکند.

(یعنی زمینه چنین کارهایی بشود)- موفق باشید و همچنان در کنار شما هستم. تاریخ 8 آوریل

■ 2012

نقش زنان پیشرو در جنبش انقلابی کردستان، تاثیر آنان در مبارزه مسلحانه و همچنین مبارزات زنان بر علیه مردسالاری

با دورد به دوستان و رفقا: فریده رضائی

کردستان ایران جامعه‌ایی است که در آن مبارزه بر علیه ستم و سرکوب دولت مرکزی پیشینه‌ایی طولانی دارد. با پیدایش هر درجه ضعف و ناتوانی در ارکان دولت حاکم ایران، مبارزه و اعتراض بر علیه آنها به اشکال گوناگون سر بر آورده است.

این مبارزات در گذشته، تحت رهبری نیروها و احزاب ناسیونالیست قرار گرفته و خودمختاری مساله محوری آن بوده است. با تحول اجتماعی مهمی که در **دهه چهل** و به دنبال اصلاحات ارضی در ایران به وقوع پیوست **مناسبات فئودالی در کردستان رو به زوال رفت** و سرمایه‌داری بر حیات اجتماعی در کردستان مسلط گردید. توده های وسیعی از کارگران مزدی از روستاها کنده شده و روانه شرکتهای ساختمانی، کورمپزخانه‌ها همراه خانواده‌ها، و دیگر مراکز کارگری شدند و در روستاها نیز مناسبات سرمایه‌داری، کار مزدی، بر روابط بورژوا مالکان، دهقانان مرفه و کارگران و زحمتکشان حاکم گردید. جمعیت شهرها افزایش فوق العاده‌ای پیدا کرد.

این پروسه طی **سالهای دهه ۵۰** و به ویژه با افزایش قیمت نفت و گسترش روزافزون سرمایه خارجی در ایران مرتبا تسریع گردید. همزمان با روانه شدن توده‌های وسیع کارگران کردستان به بازار کار سراسری در ایران، پیوندهای اقتصادی بورژوازی محکم گردید. در چنین پروسه‌ای برای کارگران در عین حال **پروسه رشد خود آگاهی طبقاتی** آنها و فاصله گرفتنشان از دایره فرهنگ و سنتهای قدیمی و **بالا رفتن سطح توقعات اجتماعی** آنها بود. کارگر کرد دیگر آن روستایی زحمتکش سر بزییر و کم توقع نبود، بلکه در این دوره، وارد میدان مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خود گردیده بود که طبعا تاثیراتش در خانواده مشاهده میشد.

افزایش شهرنشینی و **ظهور طبقه‌ی متوسط شهری** در جامعه کردستان در **نیمه دوم قرن بیستم**، گسست از زندگی سنتی را تشدید کرد. شمار **دختران در مدارس در شهرهای بزرگ کردستان** نیز همانند بقیه ایران دلیل تحولات اجتماعی و اقتصادی افزایش چشمگیری یافت و تعداد قابل توجهی از **زنان کردستان بعنوان معلم و پرستار، شغل‌هایی** که قابل دسترسی بود به بازار کار وارد شدند.

افزایش مجلات زنان، نقش تلویزیون و تحولات فرهنگی، موزیک، مدل مو، لباس و... **افکار**

زنان را متحول نمود. اما روند توسعه کند و در مناطق روستایی نیز آموزش و پرورش تماما به **زنان در طبقات بالا** محدود میشد. بنا بر این، جامعه کردستان دارای قشر آگاه و تحصیلکرده و روشنفکر بود که خواستها و علاقه آنها برای مبارزه سیاسی در جهت این خواستها با افکار و عقاید چپ و کومه له تداعی می شد...

با توجه به این بافت جامعه در کردستان، اگر بخواهیم در چند دوره مشخص نقش و جایگاه زنان را بررسی کنیم و زنان کردستان را همچون بخشی از مردم ایران با الهام گرفتن از مبارزات سراسری و شرکت در اولین **اعتراضات ضد حکومت شاه**، صف عظیم **زنان** به چشم میخورد.

رشد افکار و ایده‌های روشنفکران و چپ، دور و نقش کادرهای کومه له (در تشکیلات هنوز علنی نشده)، در سطح جامعه کردستان این زمینه را آماده کرده بود که **زنان** با فعالیت آگاه‌گرانه و انقلابی در **مبارزه علیه دیکتاتوری پهلوی وسیعاً شرکت کنند**. زنان به میدان مبارزه آمدند و شماری برای مبارزه ملی در صف حزب دمکرات کردستان ایران و شمار زیادی از زنان و دختران در صف **سازمانهای چپ و مارکسیست و خط ۳** در اعتراضات توده‌ای فعال بودند و در اعتراضات خیابانی، جلوی زندانها برای آزادی زندانیان سیاسی و استقبال از آنها شرکت داشتند.

زنان و دختران هرچند در آن مقطع به دلیل **سنتی بودن** جامعه در تظاهرات در صفهای جدا از مردان بودند ولی با شرکت گسترده خود دست در دست هم زنجیر وار در صف های طولانی ظاهر میشدند، به میدان آمدن نه تنها به خاطر حقوق پایمال شده خود، بلکه **خواست سرنگونی شاه**، خواست جامعه‌ای که در آن انسانها بتوانند **زندگی بهتری** داشته باشند، این خواست **عمومی مردم ایران و کردستان و از جمله زنان** بود. کردستان بنا وضعیت ویژه‌ای که داشت در آن دوره در میان دو گرایش فکری راست، و گرایش چپ و سوسیالیستی قرار گرفته بود. این گرایشها هر کدام بسهم خود، نیروهای فعال را در جامعه سریعاً جذب خود میکردند. حضور کومه‌له همانند یک حزب چپ و پیشرو، نیروهای روشنفکر و رادیکال شهری را نمایندگی میکرد با توجه به این قطب بندی از همان روزهای اول کردستان به میدان مبارزه برای نیروهای رادیکال و انقلابی تبدیل شد. کم نبودند مبارزینی که از دیگر شهرها به کردستان سفر میکردند و در آنجا ماندگار شده و کم کم به صفوف کومه‌له می پیوستند....

زنان تحت ستم ملی، سنتهای عقب مانده در جامعه در شرایطی سخت و ناهموار قرار داشتند. زنان پیشرو، خیلی زود به چهره های شناخته شده و قابل اعتماد مردم درآمدند و همراهبا سایر زنان، مرزها را شکستند، در تظاهرات ها، متینگها، تحصن ها و راهپیمایی ها شرکت کردند، در شهر هایی که کومه له جای پای محکمتری داشت توانستند نقش چشمگیری ایفا کنند.

جنبش انقلابی کردستان و ضرورت دفاع در مقابل یورش نظامی رژیم ج. اسلامی به منطقه در بهمن ۵۷ **کومه اعلام موجودیت علنی کرد**، در دور اول مقاومت و روی کار آمدن جمهوری اسلامی از **اواخر سال ۵۷ و اوایل ۵۸** به دلیل فضای آزاد در ایران و شرایط

ویژه در کردستان، این بار زنان و دختران نقش بسزایی در ایجاد کانونهای معلمان و دانش آموزان، تجربه دوره قبل از قیام را بکار برده و پا به پای مردان در این کانونها فعال بودند. در این کانونها طرفداران چپ شناخته شده و تمایل به حزب توده یا طیف خط ۳ نیز مشخص بود.

بعد از سرنگونی رژیم شاه هنوز جمهوری اسلامی در کردستان جا پای خود را محکم نکرده بود همچنانکه در خرداد ۵۸ در اکثر شهرهای کردستان جمعیت های دموکراتیک، ایجاد بنکها که مرکز دفاع از آزادیهای دموکراتیک بودند، زنان پای ثابت بودند.

در این دوره و در عین حال نه تنها رویاوری به احزاب شروع شد طیف زیادی از زنان به کومهله و به احزاب و سازمانهای چپ چون پیکار، چریکهای فدایی و همچنین حزب دمکرات جذب شدند در این دوره به نوعی مردم دموکراسی و آزادی را تجربه میکردند. هنوز ج. اسلامی خود را تثبیت نکرده بود که تشکلهای دمکراتیک بوجود آمدند در این میان زنان مبارز و آزادیخواه با توجه به شرایط عینی که در کردستان وجود داشت برای رسیدن به خواست و نیاز عاجل خود تشکلهای زنان را بر اساس نیاز شهرها ساکن بوجود آوردند از جمله: کوری ئافرمقان، شورای زنان، سازمان زنان، یکمیتهی زنان، هر چند کوتاه مدت بود ولی توانست زنان زیادی را در این تشکل ها جمع کند. شوراها و سازمانهای زنان، در شرایطی که زنان سنتا اجازه نداشتند از خانه بیرون بیایند، طی مدت کوتاهی با فعالیت زنان پیشرو تشکیل شد و زنان بشکل توده‌ای، وسیعا به آن پیوستند.

پس از فرمان **جهاد خمینی و حمله ۲۸ مرداد** درست بعد از ۵ ماه، جنبش انقلابی کردستان، فعالیت احزاب و جنبشها تحت الشعاع حمله نظامی قرار گرفت، کومه له فرمان مقاومت مسلحانه را داد. در آن دوره که مقاومت شکل گرفت، رژیم به تمام شهرهای کردستان حمله نظامی کرد. هر چند زنان به شکل حرفه‌ای مبارزه مسلحانه نمی کردند ولی بخش عمده رسیدگی به زخمی ها، جمع کردن دارو، بخش اطلاعیه و اعلامیه‌ها و کارهای تدارکاتی به عهده زنان بود.

حمله ۲۸ مرداد ۵۸ بعد از ۳ ماه شکست خورد و نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی عقب نشینی کردند. هیات نمایندگی خلق کرد در آن دوره همراه با زنان و نهادهای دموکراتیک و احزاب برای روبرو شدن و در مقابل پورش به شهرهای کردستان فعالانه مقاومت کردند.

ضرورت دفاع از دستاوردهای دموکراتیک در کردستان امری حیاتی بود. جنگ بفرمان خمینی و بنی صدر شروع شد و همزمان مقاومت شهرها شکل گرفت بود سپس در نوروز خونین (۹ فروردین ۵۹)، جنگ ۲۴ روزه‌ای بر سنج تحمیل شد. مردم کردستان با تجارب دوره قبلی، همراه با پیشمرگان کومه له با ایجاد راهبندان و سنگربندی در مقابل تمام ورودیهای شهر یکپارچه و متحد، ۲۴ روز مقاومت در مقابل توپ، خمپاره باران، بمباران هوایی ایستادند. در این مدت نقش زنان برای همکاری و حمایت نیروی پیشمرگان در جمع آوری کمکهای مالی، دارویی، رسیدگی به زخمیها و اطلاعات از موقعیت و اماکنی که نیروهای رژیم مستقر شده

بودند، یاری میرساندند و زنان دوش به دوش مردان برای جلوگیری از ورود ارتش در راهپیمایی عظیم و طولانی ۲۰۰ کیلومتری سنج مریوان، سقز و بانه به مریوان به پشتیبانی از کوچ مریوان و در تحصن مقابل استانداری سنج شرکت داشتند.

رژیم در بهار همان سال در خرداد ماه ۵۹ اعدام زنان را آغاز نمود. مستوره شهسواری (یکی از دختران مبارز شهر سقز) اولین زنی بود که پس از یورش رژیم و جنگ و مقاومت ۲۴ روزه سنج تیرباران شد به فاصله کمی شهین با وفا(پرستار) نیز اعدام شد و سپس موج اعدامها با اعزام خلخالی جلاد به شهرهای: سقز، سنج و پاوه، مه‌آباد ادامه یافت. نسرین و شهلا کعبی دو خواهر پرستار، فرشته فایقی معلم، تیر باران شدند و دختران دانش آموز ۱۴، ۱۵ ساله از جمله عزیزانی چون وحیده وحیدی، شعله ابراهیمی، فاطمه محمدی، مهین عبدالهی، نرمین کریمی، و دهها تن دیگر از زنان و دختران مبارز بی رحمانه اعدام شدند.

ضرورت دفاع از دستاورد در قالب احزاب سیاسی ادامه یافت و از حالت توده‌ای بیرون آمد. با شکست انقلاب و روی کار آمدن ج. اسلامی زنان کردستان همچون بقیه زنان ایران در میان دو گرایش فکری ناسیونالیستی و چپ و سوسیالیستی قرار گرفته بودند اما خوشبختانه به علت کار و فعالیت نیروهای چپ در کردستان به ویژه کومه‌له اکثریت زیادی از زنان مبارز در کردستان جذب گرایش چپ و نیروی حرفه‌ای پیشمرگه در ادامه مبارزه بر علیه نیروهای رژیم مبارزات خود را ادامه دادند.

مبارزه مسلحانه که یک شیوه از مبارزه بود به دلیل خفقان و تسخیر شهرها شدت گرفت، در همان اوایل مبارزه مسلحانه، به دلیل اینکه تشکیلات کومه‌له یک نام آشنایی برای دفاع از آزادی بی قید و شرط برای زنان و مردان کردستان بود توانست اعتماد زنان را به خود جلب کند، زنانی زیادی در آن دوران برای مبارزه با بی عدالتی به صفوف کومه‌له پیوستند و پا به پای مردان اسلحه به دوش گرفتند، زنان کومه‌له توانستند با مبارزات پیگیر خود تابو‌ها را بکشند، در روستاها که تا آن زمان مجالی برای زن برای مبارزه نبود که علنا از حقوق خود دفاع کنند به جنگ آن رفتند، در جمع‌های وسیع برای آگاهگری مردم به سخنرانی پرداختند، در عملیاتیهای مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی شرکت کردند، دهها رفیق پیشرو زن در این راه جان باختند.

عرصه مبارزه برای زنان به دلیل این سنتهای کهنه دو برابر مشکلتر بود، از یک سو می‌بایست با سنتهای مردسالارانه جنگید و خود را تثبیت کنند و از سوی دیگر می‌بایست پا به پای مردان در یک مبارزه سراسری علیه جمهوری اسلامی به مبارزه بپردازند. مبارزات سخت کوش پیشروان زنان، زمینه را برای ورود زنان قشر متوسط و کارگر را هم باز کرد، طیف وسیعی از زنانی که با سیاستهای کومه‌له آشنا شده بودند به صفوف کومه‌له پیوستند، در همان اوایل کومه‌له اولین دسته از زنان را مسلح نمود، زنان هم وسیع‌ابه صفوف پیشمرگابیتی پیوستند این امر

نتیجه کار و جنبش سوسیالیستی بود در همان حال سیاست احزاب ناسیونالیست این بود که زنان را بهمانند در خانه و خانه و تهیه لباس و بافتن جوراب برای مردان تشویق میکردند، کومه در فراخوانهایش همیشه زنان و مردان را فرا میخواند که در این مبارزه شرکت کنند.

واقعیت این بود که نقش زنان فقط در آمدن به پیشمرگایی نبود بلکه در هنگام اشغال کردستان و گرفتن شهرها، سیاست سربازگیری اجباری، مسلح کردن مردم بر علیه نیروهای سیاسی و پیشمرگان، مبارزه بر علیه این سیاستها خنثی کردن آنها زنان نقش زیادی داشتند در کوچ اجباری در نوارهای مرزی کردستان زنان بودند که در صف اول، مقاومت میکردند، در روستاهای تحت اشغال رژیم زنان شجاعانه پای اصلی مقاومت در مقابل همه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم بر علیه مردم بودند زنان و دختران و مادران در شهرها به یک جنبش وسیع اعتراضی دامن زده و مدتها رژیم در برابر فعالیت آنها زیون و درمانده بود همچنین مادران فداکار و دلسوز که همه کوهستانها و مرزهای کردستان را پیمودند خود تاریخی را در زندگی مبارزاتی و جنبش انقلابی کردستان و کومه له ثبت کردند که این تاریخ همیشه زبان زد مردم و با افتخار از آن صحبت میشود این تاریخ نیاز به مکتوب شدن دارد و آن هم از وظایف فعالین چپ می باشد که این واقعیت مهم را مکتوب کرده و در اختیار نسل جدید بگذارند.

«زنان پیشرو و پیشمرگه کومه در کردستان در جریان مبارزه در هر قدم خود یکی از سدهای پیشروی خود و سنتهای عقب مانده را به چالش می طلبیدند در عین حال پیوستن به صفوف کومه‌له با موانعی بسیار مواجه میشد ادامه سنتهای مردسالاری مبارزه با آن، مبارزه با روسری که در اوایل به ادای احترام به مردم روستا و زحمتکشان به کندهای پیش میرفت درخواست زنان پیشمرگه در رابطه با سازماندهی، که اکثرا در کارهای درمانی و تدارکات سازماندهی می شدند زبان برای اینکه بتوانند دوام بیاورند می بایست جسور باشند اگر درد داشتند چیزی نگویند، خلاصه مثل مردها باشند زنان پیشمرگ کومه‌له نه تنها در عرصه مبارزه مسلحانه و در جنگها جسارت هایشان بر سر زبانه افتاد، بلکه از آن مهمتر فکر زنان روستاهای کردستان را (برای یا دآوری شما تنها سفر نزدیک به ۴۰۰ روستا داشت) متحول کرد. مدتی پیش از شخصی که از اهالی منطقه دیواندره بود پرسیدم که موقعیت زنان در روستاهای کردستان تا چه اندازه به فعالیت زنان کومه ربط پیدا میکند. وی گفت توقع آنها را بالا بردند، حق خود را میشناسند... چنین است نقش پروسه‌های تاریخی و عوامل تغییر.

به قول یکی از فرماندهان پیشمرگ که زن بود میگوید برای اثبات حقانیت در این عرصه و تلاش و سختیهای زیادی را از سر گذراندم در راهپیماییها و جوله‌های سیاسی- نظامی، شرکت فعالانه در دهها عملیات های نظامی، شناساییهای پایگاههای تحت اشغال رژیم تا به مرور زمان ثابت کردم که پیشمرگه زن هم میتواند در سمت فرمانده نظامی مسولیت داشته باشد، و من مسؤل یک دسته از پیشمرگان شدم در صورت که رفیق مرد با همان توانایی من، بیشتر ارتقا پیدا میکرد.

پرداختن به مساله زنان نیاز جدی جامعه بود و احزاب نمی توانستند به این مسئله بی تفاوت باشند این یک امر واقعی بود که تلاش احزاب صرفا مردانه بدون حضور زنان به جایی نمیرسد.

اینکه انقلاب بدون شرکت زنان بعنوان نیمی از جامعه به پیروزی نمی رسد و اگر زنان بخواهند آگاهانه و متشکل (یعنی وجود دو عنصر آگاهی و تشکل) به عرصه مبارزه سیاسی وارد شوند، بدون تردید هر حکومتی را به لرزه در می آورند. مشارکت سیاسی و حضور پیشمرگ زن خود پیامی مهم برای همه زنان در شهر و روستاها بود که زنان میتوانند آینده خود را رقم بزنند. هر چند زمانی که از افکار رادیکال خود در گذشته فاصله گرفته‌اند در تلاشند رنگ ناسیونالیستی و فمینیستی بر این حضور زنان بزنند، اما باید تاکید کرد که چه در کردستان و چه در سطح ایران و جهان و تاریخا، جریانات چپ و رادیکال مهمترین تحول و تغییرات را در وضعیت زنان ایجاد و پیگیرترین مبارزان برابری و رفع ستم جنسیتی نیز بوده‌اند.

پس از اشغال کردستان رادیوها و نشریات در رساندن آگاهی سوسیالیستی در تبلیغ و ترویج و تشویق زنان به متشکل شدن، در کنگره‌ها و آموزشهای درون حزبی و ... همواره بخش مهمی از کار آگاهگرانه جریان چپ در کردستان بوده و هست. و اکنون تلویزیون کومله نیز در راستا و ادامه این سیاست در انعکاس مبارزات زنان و اهداف و برنامه‌هایی که ذکر کردم تلاش می کند. بعنوان شاهدی عینی باید بگویم که در شرایطی که بسیاری از روستاهای کردستان فاقد جاده و امکانات آموزشی و بهداشتی بودند، در بسیاری از روستاها پزشکیار ما **رفیق جانباخته حنیفه رضا پور یکی از چهره‌های شناخته شده در منطقه سقز اولین پزشکی بود** که به آن روستاها رفته و زنان را به امکانات بهداشتی آشنا کرد امری که قرار بود مدرنیزاسیون پهلوی انجام دهد از این نمونه‌ها بسیارند پیشمرگ زن هر روزه ساعتها به تبلیغ و ترویج دست میزد و یاری دهنده زنان در کارهای روزانه و رازدار و قابل اعتماد زنان میشدند.

روی آوری بی سابقه زنان از روستاها که با سختیهای فراوان خود را به کومله می‌رساندند تا از ستم جنسی از خشونت در خانواده از دست پدر، برادر، عمودا و حتی مردان فامیل که مالک آنها می شدند. از ازدواج های اجباری رهایی پیدا کنند به آزادی برسند گواهی بر این ادعاست.

زن پیشمرگه کومله برای اولین بار در تاریخ مبارزات بدون حجاب به مسجد رفته، در پشت منبر برای توده مردم سخنرانی کرد از درد و رنج مردم گفت، راه حل پیشنهاد کرد و مذهب را به چالش کشید، توده مردم، زنان مبارز و پیشرو را هر روزه با خود میدیدند. سنت شکنی ها مبارزه با خرافات مذهبی، مبارزه بر علیه مرد سالاری، ازدواج اجباری، تبلیغ جدایی دین از دولت، آسان کاری در مورد بیرون آوردن زنان از خانه‌هایشان، شرکت آنان در مباحث سیاسی به زبان ساده، سواد آموزی از سنتهای کومله بود، ایستادن در مقابل و خنثی کردن تبلیغات مرتجعین و احزاب ناسیونالیستی کاری بسیار دشوار ولی بسیار ضروری بود که در آن برهه از زمان توسط زنان چپ و کمونیست صورت گرفت که تاثیراتش بوضوح بر جامعه کردستان قابل

مشاهده است. جنبش زنان در کردستان و جنبش انقلابی کردستان با آرمانخواهی چپ و سوسیالیستی تداومی میشود و مسئله زن مسئله جامعه است.

در ایران تحت حاکمیت رژیم زن ستیز و در حاکمیت آپارتاید جنسی، زنان هر روز ابتدایی ترین حقتشان پایمال میشود، زنان قشر درجه دوم جامعه به حساب میآیند و از ابتدایی ترین حق خود محروم هستند اما در هر حرکت و جنب و جوشی که بوی نارضایتی را بدهد زنان در صف اول بوده و توانسته اند نقش خود را ایفا کنند.

در سال ۱۳۷۶ با سر کار آمدن اصلاح طلبان و ۲ خردادها ما شاهد دور دیگری از مبارزات سراسری در ایران و کردستان بودیم شاهد درست شدن نهادهای مدنی، که زنان فعال آن بودند، در عین حال شاهد این بودیم که جنبش ملی و ناسیونالیستها زیر پرچم ۲ خردادها و لیبرالها رفتند، در این عرصه هم زنان چپ و کمونیست به شکلهای متفاوت به افشاگری سیاستهای اصلاح طلبان پرداختند، صدها مقاله و نشریه علیه سیاستهای نیم بند اصلاح طلبان از سوی زنان پیشرو نوشته شد، زنان چپ و کمونیست سعی کردند که در این دوره هم همراه با سایر پیشروان جامعه به پای این شعار که یا سوسیالیسم یا بربریت بروند و این را به شعار جامعه تبدیل کنند، هر چند متأسفانه اصلاح طلبان توانستند در این دوره جمع زیادی را از زنان را به دور خود جمع کند ولی پیگیری و مبارزه زنان پیشرو کمونیست تا حد زیادی عرصه را به اصلاح طلبان تنگ نمود.

در سال ۸۰ فعالین سیاسی و رهبران رادیکال جنبش توده ای و جنبش کارگری به شیوه نامه‌ها ی مشترک، جنبشهای رادیکال و آزادیخواه و برابری طلب با شعار چپ و سیاست رادیکالتر پا به میدان گذاشتند زنان در کمیته‌ها و شوراهای مختلف با هماهنگی فعالتر شده بودند، در این میان کومه‌له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران با تبلیغات مستمر خود از طریق رسانه های تبلیغی خود به افشاگری لیبرالها و فمینیستهای اسلامی می پرداختند و سعی بر آن داشتند که هر چه بیشتر سیاستهای فریب دهنده لیبرالها را برای مردم افشا کنند. علاوه بر مسائلی که ذکر شد، زنان پیشرو در کردستان، نه فقط در حرف بلکه در عمل در تقویت رادیکالیسم، شناساندن ریشه‌های ستم جنسی از زاویه افق و گرایش سوسیالیستی در تقابل با سایر گرایشات در جنبش زنان نقش موثری داشته‌اند.

ارائه راه‌هایی از طریق باور به خود، تشکل و آگاهی سوسیالیستی در همکاری و همفکری با سایر زنان و مردان چپ و اتحاد استراتژیک با جنبش کارگری، همبستگی با مبارزات جهانی میسر است. شانس موفقیت گرایش سوسیالیستی در این شرایط که سرمایه‌داری در دنیا دچار بحران شدید است در گرو این همبستگی و درک حساس بودن این مقطع از ضعف سرمایه‌داری در جوابگویی به نیاز و مطالبات انسانها بخصوص نسل جوان و معترض و انقلابی است.

با تشکر از شما و موفق باشید. ■

لائسیته و مبارزه

برای آزادی و برابری زنان

سهیلا قادری

سخن امروز در باره رابطه مبارزات برابری طلبانه و حق خواهانه زنان و موضوع جدایی دین از دولت و یا به عبارتی مبارزه برای جامعه ای لائیک است.

من در این مختصر تلاش خواهم کرد نشان دهم که چگونه مبارزه برای برابری و آزادی زنان در هر گامی با مبارزه علیه ارزشها و آموزه ها و باورهای مردسالارانه مذهبی، و بطورکلی با مبارزه علیه سلطه دین بر جامعه، رابطه ای لاینفک دارد.

انگیزه من از طرح این بحث بر می گردد به اینکه در سال های اخیر، برخی گرایشها و پاره ای از فعالین سیاسی به ویژه در جنبش زنان، مبارزه برابری خواهانه زنان را کاملا از مبارزه برای جدا کردن سیاست از مذهب نادیده می انگارند تا بار دیگر مذهب را از چارچوب مبارزه مردم، که از سلطه آن در سی و چهارسال گذشته در ایران به ستوه آمده اند، نجات دهند.

برای پیشبرد این بحث به نکات زیر خواهم پرداخت: ابتدا نگاهی به تجربه تاریخی زنان ایران در دوران مشروطیت می اندازیم تا نشان دهیم چگونه از همان آغاز جنبش بیداری زنان، مذهب بمثابة مانعی سرسخت در مقابل هر یک از خواسته های حق طلبانه و ابتدایی زنان قرار گرفته است. در ادامه، به دوران پهلوی و نقش مذهب در موقعیت زنان می پردازم، دورانی که به رغم شهرتش در مدرنیزاسیون شرایط را برای قدرت گیری روحانیون و شکل گیری یک قدرت ناب دینی فراهم کرد.

نکته دیگری که به آن اشاره می کنم، نظریات تئوریک است که در سطح ملی و بین المللی تلاش دارند جنبش آزادیخواهانه زنان را کنترل کنند و به آن جنبه "اهلی" و "بومی" بدهند تا مسئله سلطه مذهب را در عرصه های گوناگون جامعه تضمین کرده و بدین طریق ثبات دولت های مذهبی را تامین و تضمین نمایند. در این خصوص به موضوع نسبیت فرهنگی، فمینیسم اسلامی و برخی ایده های برگرفته از پست مدرنیسم اشاره خواهم کرد.

در پایان تعریف کوتاهی از سکولاریسم و لائیسیته ارائه داده و هم چنین به ضرورت باز تعریفی زنانه از این مفاهیم می پردازم.

بحث من اساسا در مورد جنبش حق طلبانه زنان ایران است که در دورانی بیش از یک سده از

مبارزه، با افت و خیزهای فراوان، تجربه های گرانبهایی اندوخته اند و یکی از مهمترین این تجارب، عمیقتر شدن درک زنان از جایگاه مذهب در مبارزه شان برای برابری، آزادی و رهایی است که به بهای بیش از سه دهه حاکمیت روحانیون و سرکوب زنان کسب شده است.

مبارزات زنان در دوران مشروطه و نقش بازدارنده مذهب

فرایند بیداری زنان ایرانی برای اولین بار در انقلاب مشروطه آغاز شد. این انقلاب آغاز روندی بود برای تشکیل دولت مدرن به شیوه اروپایی، پایان دادن به استبداد سلطنتی، تدوین قانون اساسی و تفکیک قوای سه گانه دولتی در ایران. زنان ایرانی در مبارزات مشروطه در دو عرصه فعال شدند. از یکسو همگام با مردان مشروطه خواه برای تحقق اهداف این انقلاب تلاش می کردند و در این امر از هر گونه کوشش و فداکاری دریغ نکردند. از سوی دیگر با حضور و فعالیت سیاسی و شرکت در روند بیداری بود که به اهمیت آگاهی و لزوم دانش آموختن زنان پی بردند و خواهان تاسیس مدارس دخترانه و کلاس های سواد آموزی برای زنان شدند.

در این دوره، زنان، بویژه زنان اقدار مرفه و فرهنگی جامعه، تشکلات و محافل بیشماری برای زنان در شهرهای بزرگ ایجاد کردند. برخی از این محافل، از جمله اتحادیه غیبی زنان، که خواستار به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و اجتماعی برابر برای زنان و مردان بودند، به دلیل مخالفت مشروطه خواهان، تا اوایل سال ۱۳۲۶-ه ق، مخفیانه فعالیت می کردند. 1 این مخالفت شامل درخواست زنان برای ایجاد مدارس دخترانه نیز می شد. عده ای از مشروطه خواهان همگام با روحانیون بنیاد گرا، با تاسیس مدارس دخترانه مخالفت کرده و فقط به شرط "منحصر کردن تربیت زنان در امور اطفال، خانه داری، حفظ ناموس و علمی که راجع به اخلاق و معاش خانواده باشد" با ایجاد آن موافقت کردند. 2

اما زنان ترقیخواه تسلیم نشدند و بر امر دایر کردن مدارس دخترانه و علم آموزی زنان و دختران پافشاری کردند. برخی به فعالیت های توضیحی و تبلیغی نیز دست زدند و مقاله های متعددی در این خصوص در روزنامه ها و مجلات آن دوره منتشر کردند. آنان برای پیشبرد روند ترقی و پیشرفت در ایران، بر ضرورت کسب علم و دانش زنان تاکید می ورزیدند و سواد آموزی را جزو حقوق طبیعی زنان بر می شمردند.

لازم به یاد آوری است که نخستین مدارس در تهران و سایر شهرهای ایران در شرایطی بسیار سخت و اغلب در منازل برخی از این زنان، با بودجه ی بسیار محدود و متعلق به آنان و بدون

¹ محمد حسین خسرو پناه : هدف ها و مبارزه زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲، نشر پیام، امروز
² همان منبع-

کسب اجازه مجلس تاسیس شدند.

گشایش این مدارس البته با هیاهو و جنجال بسیار روحانیون روبرو شد. برای مثال، اولین مدرسه دخترانه در تهران که به همت بی بی خانم استرآبادی "وزیراوف" تاسیس شد، مورد حمله اوباش قرار گرفت. متعاقب آن، شیخ فضل الله نوری و سید علی شوشتری در شاه عبدالعظیم بست نشستند و شیخ فضل الله فتوای معروف خود را منتشر کرد که در آن: «اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه خانه ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان...» را در يك ردیف قرار داد و آن را خلاف شرع اعلام کرد. البته بعضی از زنان به شدت به شیخ فضل الله نوری اعتراض کردند و فتوای او را مغایر با اسلام معرفی کردند.³

در مقابل اعتراض بی بی خانم به این وضعیت، نمایندگان مشروطه خواه مجلس بجای پشتیبانی از او و مقابله با روحانیون و دار و دسته اوباش آنان، به بی بی خانم توصیه می کنند که «صلاح در این است که مدرسه تعطیل شود». این مدرسه به مدت يك سال تعطیل شد و فعالیت خود را به یمن اصل هجدهم قانون اساسی که "تحصیل و تعلیم علوم، معارف و صنایع را بدون ذکر جنسیت و به طور عام آزاد می دانست" از سر گرفت.⁴

بعد از فتوای شیخ فضل الله نوری علیه مدارس دخترانه، حمله به زنانی که مبتکر مدارس بودند شروع شد، بگونه ای که در خیابانها به آنان حمله می کردند، به صورتشان تف انداخته و آنان را بی عفت می خواندند. درخواست زنان از مجلس برای رسمیت بخشیدن به محافل و تشکلات زنان و درخواست کمک به ایجاد مدارس دخترانه با مخالفت سرسختانه سید حسن مدرس، نماینده علمای نجف، و بی تفاوتی و مخالفت اغلب مشروطه خواهان نیز روبرو شد.⁵

مثال دیگر که اوج رفتار خصمانه روحانیون را با هر پیشرفتی در زندگی زنان نشان می دهد ماجرای حمله به مراسمی است که "انجمن نسوان وطنخواه" برای جمع آوری کمک مالی برای تاسیس يك مدرسه دخترانه در باغ خانه نورالهدی منگنه برگزار کرد. در حالیکه فعالیت های این انجمن بر چهار محور عمده، از جمله تاسیس مدارس اکابر قرار داشت، این مراسم مورد حمله اوباش و اراذلی قرار گرفت که روحانیون بنیادگرا سازمان داده بودند. بسیاری از زنان شرکت کننده در این مراسم مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. و مجبور به ترك مجلس شدند. صاحبخانه نیز برای مدت طولانی از خانه خود فرار کرد.⁶

³ ژانت آقاری؛ انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱، ترجمه رضارضا بی -

⁴ - محمد حسین خسرو پناه: هدف ها و مبارزه زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی،

⁵ - ژانت آقاری انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱، ترجمه رضارضا بی -

⁶ - محمد حسین خسرو پناه هدف ها و مبارزه زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی -

همینجا یادآوری کنیم که در مجلس اول و دوم حق رای از زنان سلب شد.⁷ حاج محمد تقی وکیل الرعایا، نماینده مردم همدان، که یک بار در مجلس اول از حق زنان در تشکیل انجمن‌ها حمایت کرده بود، این بار نیز با جسارت پیشنهاد حق رای برای زنان را داد و از مجلس دوم خواست که در ماده چهارم نظام‌نامه انتخابات که زنان را از حق رای محروم می‌کرد، تجدید نظر شود. او پرسید «با کدام دلایل منطقی می‌توانیم آنها را محروم کنیم؟ اگر دلیل تان این است که نباید مخلوط مردان شوند در جواب می‌گوئیم که لزومی ندارد هنگام رای دادن با مردها در آمیزند»⁸

این تقاضا هیاهویی در مجلس به پا کرد. سید حسن مدرس، نماینده علمای نجف، در پاسخ وکیل الرعایا گفت: «خداوند قابلیت در اینان قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب را داشته باشند... نسوان در مذهب اسلام تحت قیمومت رجال هستند... ابد حق انتخاب نخواهند داشت... دیگران باید حفظ حقوق زنها را بکنند»⁹ سردبیر مجلس نوشت که «البته زن و مرد از لحاظ فهم و عقل تفاوتی ندارند، اما در امور رجال از قبیل علوم پولیتیکی و امور سیاسی فعلا مداخله ایشان اقتضا ندارد»¹⁰.

گرچه در این مورد نیز چون سایر موارد دیگری که تا پای حقوق زنان در میان بود، مردان مشروطه خواه یا بی‌اعتنا بودند یا موضعی مانند بنیادگرایان اتخاذ می‌کردند، اما بودند مردانی چون میرزا آقا خان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، ایرج میرزا، ملک المتکلمین، جهانگیرخان شیرازی و دیگران، که از حقوق زنان حمایت می‌کردند و نشریاتی چون حبل‌المتین، صوراسرافیل، ملا نصرالدین و تعدادی دیگر مقالاتی در جانبداری از حقوق زنان به نگارش در آورده و هم چنین آرا و دیدگاه‌های زنان را نیز در این نشریات منعکس می‌کردند.

گرایش‌ها گوناگون زنان فعال در برخورد با این وضعیت، سیاست‌های متفاوتی اتخاذ کردند. برخی از آنها تلاش داشتند با اتکا به همان آموزه‌ها و احکام اسلامی روحانیون را قانع کنند که خواسته‌های آنان نه تنها مغایرتی با دین و آئین اسلام ندارد بلکه در خدمت اسلام است. برخی دیگر نیز سعی می‌کردند چنین استدلال نمایند که اسلام بنیادگرایان، که مخالف هر گونه رشد و آگاهی زنان است، اسلام واقعی نیست. گروهی دیگر به روحانیون تضمین می‌دادند که برنامه درسی مدارس دخترانه از چارچوب خانه‌داری و نظافت و بهداشت و آموزش شریعت فراتر

⁷ تبصره اول از ماده سوم و تبصره دوم از ماده پنجم نظامنامه انتخابات مجلس اول شورای ملی، زنان را از حق رای، اعم از انتخاب شدن و - انتخاب کردن، و مشارکت در امور سیاسی محروم کرد و زنان را درزمره جانیان و ضعفا قرار داد.

⁸ ژانت آفاری، آفاری انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱، ترجمه رضا رضایی -

⁹ - محمد حسین خسرو پناه، هدف‌ها و مبارزه زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی -

¹⁰ - همان منبع

نمی رود و تاکید می کردند که حتی یک پسر بچه شش ساله را به مدرسه دختران راه نخواهند داد.¹¹

در این میان، برخی از فعالین زنان تلاش می کردند به افشاگری باورها و ارزش های مردسالارانه و زن ستیز بپردازند، باورهایی که زنان را ناقص العقل، ضعیفه، نادان و بی علم، تن پرور و بیکار تلقی می کرد. آنان پی برده بودند که مبارزه برای کسب حقوق ابتدایی زنان، بدون مقابله با ایده ها و تفکرات ضد زن، که اکثر آنها از مذهب تغذیه می شوند، ممکن نیست. در این زمینه می توان به نوشته بی بی خاتم استرآبادی به نام "معایب الرجال"، که علیه متن ارتجاعی "تادیب النساء" منتشر شد، مراجعه کرد. بی بی خاتم در این نوشته از مردان ایرانی به عنوان موجوداتی خشن، مهمل گو و متحجر نام برد که مایه فساد و تبهکاری هستند.¹²

همچنین، "انجمن نسوان وطنخواه" با ابتکار محترم اسکندری، به نفوذ فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه و ضرورت مقابله با این فرهنگ پی برده و در یک اقدام جسورانه شمار متعددی از کتابی بنام "مکر زنان" را جمع آوری کرده و با عملکردی نمایشی در میدان توپخانه آنها را به آتش کشیدند. این کتاب مجموعه ای از لطیفه های ضد زنان و در جهت به تمسخرگرفتن آنان بود. این حادثه منجر به دستگیری محترم اسکندری شد. وی در شهربانی با جسارت گفت «این کار دفاع از مادر و خواهر شما هم بود، ما هم مثل شما عقل داریم و مکار نیستیم». بعد از این حادثه، اعضای جمعیت و به ویژه محترم خانم، مورد آزار بنیاد گرایان قرار گرفتند، در کوچه ها سنگ بر محترم خانم می انداختند و اعضای انجمن را متهم می کردند به اینکه می خواهند چادر از سر زنان بردارند.¹³

چنانکه دیدیم، اهداف گروههای مختلف زنان در این دوره کسب حقوق اجتماعی- سیاسی و امکانات تعلیم و تربیت برای دختران و زنان بود. آنان در این دوره بحثی در مورد لغو حجاب به میان نیاورده و هیچ برخورد مستقیمی هم با مذهب و یا قوانین اسلامی نکردند.¹⁴ اما واقعیت این بود که روحانیون بخوبی می دانستند که هر درجه از پیشرفت و آگاهی زنان یک ضربه به مذهب

¹¹ - محمد حسین خسرو پناه، هدف ها و مبارزه زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی

¹² - محمد حسین خسرو پناه، هدف ها و مبارزه زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی

¹³ - همان منبع

¹⁴ بحث بر سر حجاب در میان مشروطه خواهانی همچون میرزا فتح علی آخوند زاده و میرزا آقا خان کرمانی مطرح بود. آنان حجاب را نشانه عقب ماندگی دانسته و از آن به عنوان يك مانع اساسی بر سر راه رشد زنان و جامعه سخن می گفتند. اما برای بسیاری از مشروطه خواهان حجاب يك سنت اسلامی بود که بایستی محفوظ و محترم نگه داشته میشد. برای زنان مشروطه خواهی چون شهناز آزاد، شمس کسمه ای و شاهزاده تاج السلطنه، کشف حجاب اولین مرحله لازم برای شرکت زنان در تعلیم و تربیت و پیشرفت مملکت به شمار می رفت. در حالیکه شخصیت های دیگری چون مزین السلطنه، سردبیر روزنامه شکوفه،

و مجموعه باورها و ارزش های آن است و این در حالی بود که اغلب زنان فعال عاجز از درک مخالفت های خصمانه روحانیون با حداقل خواسته های خود بودند.

حال دو باره باز می گردم به مباحث مجلس اول و دوم در مورد موقعیت زنان. در حقیقت اغلب مصوبات این دو مجلس چیزی جز سازش مشروطه خواهان با علما و روحانیون در زمینه حفظ و سلطه شریعت، به ویژه در زمینه موقعیت زنان نبود. این سازش بین مشروطه خواهان و علمای با نفوذ شیعه، دامنه اش حتی به انجمن مخفی یا همان حزب سوسیال دمکرات، "عامیون اجتماعیون"، نیز رسید. اینان که روزی طرفدار کثرت گرایی مذهبی بودند، در رابطه با مخالفت روحانیون بنیادگرا در مورد سیستم آموزش جدید، که در آن دختران نیز میتوانستند به مدرسه بروند، اعلام کردند که «روح حقیقی مشروطه خواهی چیزی نیست جز اجرای واقعی قوانین شریعت آنگونه که در صدر اسلام مورد نظر بود».¹⁵

حتی در مجلس دوره اول، اقلیت های مذهبی که دارای حق رای بودند از حق انتخاب نماینده محروم شدند به این بهانه که علمای مراجع شیعه در عتبات و اصفهان نخواهند پذیرفت که غیر مسلمانان رای بدهند و در غیر این صورت ممکن بود مشکلاتی برای مشروطه خواهان ایجاد گردد. و سرانجام در این زمان بود که «عبارت ملت ایران معنای غیر مذهبی و کثرت پذیرش را از دست داد و مترادف شد با جامعه مسلمانان ایران».¹⁶

مهمتر از همه، در متمم قانون اساسی مصوب مجلس دوم، تامین برخی از حقوق اولیه شهروندان منوط به آن شد که این حقوق با قوانین شرعی در تضاد نباشد. طبق این بندهای متمم مورد نظر، شورایی از روحانیون در راس مجلس قرار می گرفت که بر تصویب قوانین و مطابقت آنها با شریعت، نظارت و کنترل داشته باشد. وجود این ماده در قانون اساسی نشان شکست اهداف اولیه و تیر خلاص برانقلاب مشروطه بود، انقلابی که اهدافش که فقط با جدایی دین از دولت متحقق می شد. در واقع در دوران مشروطیت، هم مستبدان و هم مشروطه خواهان مدعی بودند که اسلام اصل راهنمای آنان است.¹⁷

ضروری است که یادآوری و تاکید شود که جوهر این اصل راهنما، یعنی اسلام، فرودستی و سلب حقوق از زنان و تضمین بردگی آنان در ساختار خانواده است. همان گونه که ژانت آفاری می گوید، خواست های زنان با مخالفت چپ گرایان نیز روبرو می شد. این گروهها فمینیسم را به عنوان بخشی از جنبش بورژوازی، پدیده ای غربی و غیر بومی به شمار می آوردند و آن را

حجاب را مایه جلوگیری از فساد اخلاقی و نیز جزو آداب ایرانیت به شمار می آورند و در این باره به فردوسی و کتاب شاهنامه ی او اشاره می کردند. نگاه کنید به محمد حسین خسرو پناه، هدف ها و مبارزه زنان ایرانی از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی.

¹⁵ - ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱، ترجمه رضای

¹⁶ - ژانت آفاری انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱، ترجمه رضای -

¹⁷ - ۱۴ همان منبع

به نوعی انحراف از مبارزه علیه شاه و حامیان غربی او تلقی می کردند. 18

در حقیقت شکست اهداف انقلاب مشروطه، به سازش مشروطه خواهان و روحانیون بر سر اصل سلطه اسلام در جامعه و قوانین آن، و بطور خاص در رابطه با موقعیت زنان، فشرده و متبلور شد. این سازش مهم تاریخی یک سده مبارزه و زندگی زنان ایران را رقم زد.

پهلوی ها و ادعای سکولاریزم

شکست انقلاب مشروطه تاج پیروزی پهلوی ها شد. آنها برای استقرار سلطنت خود امتیازات باز هم بیشتری به روحانیون دادند و تا پایان عمر حکومت خود به این سازش تاریخی، که رابطه دین و دولت را تضمین می کرد، وفادار ماندند. سازشی که در سال 1310، یعنی چند سال بعد از تاجگذاری رضا خان، در تدوین قوانین مدنی نمودار گردید. یک صد ماده از این قوانین به خانواده اختصاص داشت. اما برخلاف سایر قوانین مدنی که بویی از سکولاریسم برده بودند، این یک صد ماده که شامل قوانین طلاق، ازدواج، حق حضانت، ارث و بسیاری از مسائل حقوقی مربوط به زنان بود، با نظارت علما و روحانیون کاملاً بر پایه شریعت تنظیم گردید.

کشف حجاب اجباری رضا خان و یا موافقت با حق رای زنان از سوی محمد رضا شاه، رفرم هایی از بالا بودند که حتی اگر خوشبینانه جنبه های مثبتی در آنان جستجو کنیم، نشان دادند که این رفرم های از بالا ذره ای به تضعیف باورهای مذهبی و سنتی و یا قدرت روحانیون در جامعه نیانجامید. در دوره پهلوی ها، روحانیت هم چنان از امتیازات و سهم ویژه در قدرت برخوردار بود. علیرغم تغییر و تحولات مهم اقتصادی و حضور زنان در بازار اجتماعی کار، تغییرات چشمگیری در ساختارهای قدرت پدرسالار و سنتی، بویژه در نظام خانواده، ایجاد نشد. زیرا در واقع نظام پادشاهی موجود، خود پدرسالار بود و پدر و پسر، هر دو، از دیدگاهی مرد سالارانه با مسائل زنان برخورد می کردند. فراموش نکنیم که در نظام پادشاهی ایران در صورت مرگ شاه باید قدرت بدست فرزند پسر برسد حتی اگر طفل کوچکی باشد موقعیت بالاتری از ملکه دارد. برای اطلاع بیشتر از این موضوع می توان به خاطرات فرح پهلوی در این خصوص مراجعه کرد.

محمد رضاشاه، در چارچوب انقلاب سفید، به يك سری رفرم در زمینه احوال شخصی خانواده تحت عنوان قانون حمایت خانواده دست زد که به زنان اجازه میداد از حقوق بیشتری در حیطة خصوصی و عمومی بهره مند شوند. مثلاً طرد زن ممنوع شد و طلاق جنبه قضایی پیدا کرد. به زنان حق تقاضای طلاق البتّه با دهها اما و اگر و تبصره و تذکره قانونی داده شد. قانون حضانت

از فرزندان پس از جدایی تعدیل یافت. اما اقتدار پدری همچنان به پدر و پدر بزرگ کودک تعلق داشت. قانون ارث تغییر نکرد. اگر چه زنان به مشاغل مانند قضاوت دست یافتند ولی دولت دست مذهب را از حیطه اجتماعی و سیاسی کوتاه نکرد. 19

شگفت اینکه پهلوی ها و نیز مشروطه خواهان، به نمایندگان ناسیونالیسم ایرانی شهرت یافتند. اما واقعیات تاریخی که در بالا برشمردیم نشان می دهد که ناسیونالیسم ایرانی بشدت آغشته به مذهب و بطور مشخص تا مغز استخوان آلوده به اسلام شیعه بوده است. این ناسیونالیسم پوسیده قادر نبوده و نیست گامی در جهت ترقی و یا جدایی دین از دولت بردارد. در حقیقت بررسی تاریخ سده اخیر نشان می دهد که ناسیونالیسم ایرانی در واقع قدرت روحانیت در جامعه را هموار کرده است. حتی در ایامی که برخی ادعا می کردند مثلا رضا خان یا دیگر مدعیان این ناسیونالیسم، روحانیت را تضعیف کرده اند، در حقیقت جدل نه بر سر تضعیف، بلکه در جهت رقابت و تنظیم سهم گیری از قدرت سیاسی بود.

فمینیسم دولتی تحت عنوان "سازمان زنان" به ریاست اشرف پهلوی خواهر شاه نیز نتوانست تغییراتی جدی یا چشمگیر در فرهنگ پدرسالاری و رسوم اجتماعی ایجاد کند. این فمینیسم دولتی، چه در اقدامات واقعی و چه صرفا نمایشی در جهت بهبود وضعیت زنان، نمی توانست از سیاست های دولت فراتر رود، چون موجودیتش در جهت اهداف حکومتی بود که خود مشروعیتش را از مذهب و نمایندگان زمینی مذهب، یعنی نهاد روحانیت کسب می کرد. 20

همان گونه که پیشتر گفتیم، در دوران پهلوی ها، روحانیون و نهادهای گوناگون آن بسیار تقویت شدند و حکومت امکانات بسیاری جهت سازماندهی و اشاعه باورهای اسلامی در جامعه در اختیار آنان قرار داد. البته این سیاستی بود که از جانب قدرت های بزرگ غربی برنامه ریزی شده بود و ایران نیز بعنوان متحد نزدیک آن، سیاست تقویت روحانیت و سرکوب نیروهای کمونیست و چپ و دمکراتیک را در دستور کار خود قرار داده بود.

علیرغم این سیاست، به گفته محمد رضا نیکفر، در دوران پهلوی حوزه علمیه قم مستقل و رابطه اش با دربار به دلیل نوعی سکولاریزاسیون سست شده بود. حوزه، خود را از وجود شاه بی نیاز می دید و دریافته بود که تمرکز و انسجام مذهب شیعه با برپایی يك دولت مرکزی مدرن در

19- Azadeh Kian-Thiébaud, Modernité, genre et religion pouvoir du genre, Laïcités et religions en Iran, In Le 1905-2005, sous la direction de Florence Rochefort, PUM, 2007, PP 201-215

20 سازمان زنان به ریاست اشرف، خواهر شاه، اهداف و فعالیت های زنان را در سمت دستورات از بالا داده شده جهت می داد. این سازمان توانست برخی امتیازات برای زنان کسب کند، از جمله در زمینه کار و ورود دختران به رشته های صنعتی و تکنولوژی در دانشگاهها. ولی این تغییرات شامل مناطق دورافتاده کشور نمی شد که در آنها شرایط زنان رقت انگیز بود.

چارچوب سرمایه داری و بدون حضور شاه امکان پذیر است. از نقطه نظر اجتماعی، در دوره شیعه پهلوی، حوزویان آزاد شدن زنان و گسستن قید و بندهای سنتی بر دست و پای آنان را فساد به شمار می آوردند.²¹

کوتاه کلام اینکه روحانیت تا آخر دوران پهلوی همواره مانع از هرگونه تغییر و تحولی در جهت پیشرفت حقوق زنان بود.

ادغام دین و دولت در جمهوری اسلامی و آثار آن بر موقعیت زنان

جمهوری اسلامی نماد ادغام دین و دولت است و زنان بطور فردی یا جمعی برای کوچکترین خواست خود با مذهب و شریعت و روحانیون، که حافظ این دولت دینی می باشند، روبرو هستند. با انقلاب ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی ۱۳۵۷، نهاد شیعه در ایران فرصت لازم را برای تصرف دولت پیدا کرد. دولت به تجهیزات دینی آراسته شد و زنان در زمره نخستین قربانیان سنت و فرهنگ استبدادی این دولت قرار گرفتند.

خمینی که خود محصول قم بود، با برنامه سیاسی «ولایت فقیه» در راس انقلاب نشست و توانست از طریق سرکوب زنان و سایر نیروهای اجتماعی، بتدریج دولت دینی را مستقر و تثبیت کند. از همان ابتدا خمینی هویت و برنامه سیاسی جمهوری جدید التاسیس اسلامی را از طریق تعیین جایگاه زن در جامعه و خانه، تعیین نوع پوشش آنان و تدوین قوانین خانواده بر پایه شریعت اسلام شیعه توضیح داد. حجاب زنان بعنوان پرچم سیاسی این جمهوری در شعارهای حزب الله متبلور شد: «خواهر من حجاب تو کوبنده تر از خون من است» یا «حجاب زن سنگر انقلاب است».

زنان بعنوان اولین نیروی اجتماعی معترض به خیابانها آمده و به جمهوری اسلامی، نه گفتند. تهران و بسیاری از شهرهای ایران به مدت پنج روز شاهد تظاهرات قشربازهای عظیمی از زنان از طبقات و گروههای اجتماعی گوناگون بود که با شمشیر سیاسی خود دریافته بودند که این جمهوری هویت خود را از سرکوب و فرودستی زنان کسب می کند.

روند حوادث هم این واقعیت را نشان داد. خمینی در برابر مخالفت این نیروی اجتماعی عقب نشینی کرد ولی این تاکتیکی بیشتر نبود، چرا که پس از آن که جمهوری قدرت سیاسی خود را مستقر کرد، نه تنها حجاب اجباری شد، بلکه نیروی نظامی ویژه ای نیز برای حفظ این پرچم سیاسی، یعنی حجاب زنان، تاسیس گردید. قانون مدنی جمهوری اسلامی بر اساس اصول مجازات های اسلامی تدوین شد که عمده آنان در مورد مجازات زنان در صورت تخطی از

²¹- محمد رضا نیکفر، دین جدا خواهی و دولت جدا خواهی، سایت اخبار روز، ۲۰۱۰

قوانین شریعت است.

اما این قوانین مانع از مبارزه زنان علیه روحانیون و قوانین و ارزش های اسلامی نشد. به همین دلیل حکومت دینی علاوه بر ایجاد ابزار سرکوب و کنترل حجاب زنان در داخل کشور، در حیطه فکر، تئوری و نظریه نیز، به یاری قدرت های غربی و در چارچوب تحقیقات در دانشگاه های غرب و خدمتگزاری برخی دانشگاهیان قلم به مزد، سعی بر "اهلی" کردن مبارزه زنان کرد.

جمهوری اسلامی و حامیان آن، پدیده "فمینیسم اسلامی" را رواج دادند. سردمداران این نظریه اصرار دارند وانمود کنند که اسلام در تضاد با حقوق زنان نیست. آنها معتقدند که تعدیل برخی قوانین اسلامی به مساوات میان زنان و مردان می انجامد. فمینیسم اسلامی تلاش می کند تا اصل اسلامی "مساوات" را جایگزین اصل جهانشمول برابری حقوقی میان زنان و مردان کند و فمینیسم واقعی، یعنی مبارزه برای برابری و آزادی، را به عنوان سمبل استعمار رد می کند. از نظر "فمینیستهای اسلامی"، انقلاب اسلامی آنقدرها هم برای زنان ایرانی بد نبوده است زیرا لااقل قشری از زنان و دختران خانواده های سنتی، به قیمت سرکوب میلیونها زن سکولار و مدرن، توانستند با پوشش اسلامی وارد اجتماع شوند. 22

فمینیست های اسلامی در مراکز قرآن پژوهی با باز خوانی قرآن و احادیث سعی کردند آیه هایی در مورد تساوی زن و مرد یا مهربانی و بخشش در حق زنان را در قرآن جستجو نمایند، ولی به هیچ نتیجه ای نرسیدند. افراد صادق از این کوشش دست کشیدند چرا که احکام اسلامی و بطور خاص آیه های قرآن در مورد زنان آن چنان به صراحت و روشنی فرودستی زنان را اعلام می کند که حتی اگر صدها زن سکولار هم به کمک زنان حکومتی اسلامی بشتابند قادر نخواهند بود. یک آیه ناسخ و منسوخ در این مورد پیدا کنند. 22

در واقع فمینیسم و اسلام ایدئولوژیک دو نظریه تطبیق ناپذیرند. فمینیسم تئوری رهایی زنان از ستم جنسیتی است و اسلام ایدئولوژی توجیه کننده و تثبیت کننده ی موقعیت فرو دست زنان در جامعه. تفسیر آیات قرآن برابری حقوق زن و مرد را امکان پذیر نخواهد کرد زیرا قرآن خود

22- در دوره ریاست جمهوری حجت الاسلام خاتمی تلاش نمایندگان زن "اصلاح طلب" در مجلس ششم برای وضع قوانینی در جهت بهبود شرایط زنان با مخالفت شورای نگهبان روبرو شد. از جمله پیوستن ایران به عهد نامه بین المللی مبارزه با تبعیض جنسی، اصلاح قانون طلاق برای آسان کردن حق جدایی برای زنان، پرداخت حقوق ماهیانه به زن بعد از فوت همسر از جانب وارثین. در دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد، یازده تن از سیزده زنان نماینده، خواهان به رسمیت شناختن اصل چند همسری برای مردان شدند و به قوانین تشدید کنترل زنان "بد حجاب" رای دادند و با پیوستن ایران به عهد نامه بین المللی مبارزه با تبعیض جنسی مخالفت کردند. با توجه به مخالفت شدید زنانی که از سردمداران فمینیسم اسلامی بودند، مجلس مجبور شد که در مورد تعدد زوجات عقب نشینی کند.

مجموعه ای از آیات تبعیض آمیز نسبت به زنان، نامسلمانان و بی دینان است و فقه و شریعت با خشونت بیشتری با برابری حقوق زن و مرد منافات دارند. 23

پدیده "فمینیسم اسلامی" از نظریه "نسبیت فرهنگی" تغذیه میشود. 24 این نظریه که سالهاست مورد مصرف دولتهای مذهبی قرار گرفته است، به آنها اجازه میدهد ضمن امضای کنوانسیون های جهانی حقوق زنان و کودکان، برخی قوانین شدیداً ضد زن را، زیر پوشش حفظ فرهنگ و شئون ملی در کشور خود، بطور قانونی و مشروع اجرا کنند. طبق این نظریه هر کشوری فرهنگ و سنن و آداب خود را دارد و نمی توان حقوقی را که مثلاً زنان در غرب از آن بهره مند شده اند، برای زنان کشورهایی با فرهنگ سنتی درخواست کرد. مثلاً حجاب جزو فرهنگ زنان ایرانی است، بنابراین آنها با در نظر گرفتن سنن فرهنگی خویش نمی توانند از حق آزادی پوشش، به شیوه ای که در غرب معمول است، بهره مند شوند. یا ناقص سازی جنسی زنان یک سنت فرهنگی است و نمی توان حامیان آن را در کشورهای آفریقایی مجازات کرد.

با اتکا با همین نظریه بود که هیات های جمهوری اسلامی و برخی کشورهای مذهبی در آمریکای لاتین و واتیکان، در کنفرانس چین در سال ۱۹۹۹، مخالفت خود را با اصل حق سقط جنین و یا اصل برابری زن و مرد اعلام کردند. در واقع نسبیت فرهنگی با حقوق جهانشمول انسانها که به عنوان حقایق تثبیت شده پذیرفته شده اند، ضدیت دارد. این نظریه با طرح بر خورداری از حقوق برای برخی از زنان جهان و پذیرش سلب حقوق برای جمعی دیگر از آنان تحت عنوان فرهنگ، بشدت با ایده های نژاد پرستانه همسو می شود. جریانات دولتی زنان در جمهوری اسلامی ایده های خود را با اتکا به این نظریه ها توجیه می کنند ولی تا کنون قادر نشده اند حقانیت آنها را ثابت کنند.

کمپین "یک میلیون امضا" که در سال ۲۰۰۶، برای تعویض "قوانین تبعیض آمیز" علیه زنان اعلام موجودیت کرد، به شکست انجامید. سردمداران کمپین ادعا می کردند که در اسلام آمده است که احکام ثانویه، اگر مغایر با مقتضیات زمان و مکان باشند، قابل تغییرند. تعدادی از علما هم چون آیت الله صانعی و آیت الله موسوی بجنوردی اعلام کردند که این قوانین می توانند تغییر پیدا کنند و این کار مغایرتی با دین اسلام ندارد. علیرغم اینکه بنیانگذاران کمپین بر ماهیت فرهنگی و اجتماعی و غیر سیاسی این حرکت و ضد مذهب نبودن آن تاکید کرده بودند، باز هم با

23- مهناز متین، اسلام و مسئله ی زن پس از انقلاب بهمین : سه مرحله، سه پرسش

24- بایستی میان زنان طرفدار فمینیسم اسلامی و زنان مسلمان فمینیست تفکیک قایل شد. می توان هم مسلمان بود و هم فمینیست به شرطی که فرد مسلمان میان اعتقادات دینی خود و ارزشهای جهانشمول و انسان گرایانه مانند آزادی، دموکراسی، حکومت سکولار، برابری حقوقی زن و مرد و غیره دچار تناقض نباشد.

مواع قانونی و دستگیری فعالان خود روبرو شدند.

بررسی تاریخ تحولات جامعه در یک صد ساله گذشته ما را به این نتیجه گیری می رساند که همواره مذهب و روحانیت بعنوان مانع عظیمی در مقابل مبارزات برابری طلبانه و آزادیخواهانه زنان قرار داشته است. در عرض سی و چهار سالی که از استقرار حکومت دینی می گذرد، همه زنان ایران، از شیعه و سنی، مسیحی و یهودی، فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن، با مساله مذهب و مخالفت های آن با خواسته های خود روبرو هستند. مبارزه برای رهایی زنان بدون مبارزه علیه ارزش های مذهبی و بخصوص حاکمیت دین بر شئون اجتماعی ممکن نیست. این ادعای جدیدی نیست، بلکه فشرده تجربه ای است که تاریخ ایران در صد سال گذشته و بویژه در سی و چهار سال اخیر، در رابطه با سرکوب زنان، مقاومت و مبارزه آنها و پس روی ها و پیش روی هایشان برای کسب آزادی و برابری در دست ما قرار داده است و امروز می بایست بعنوان دانش جمعی که حاصل این تجربه خونین است، فراگیر شود، نه فقط برای زنان ایران بلکه برای کل زنان خاورمیانه، شمال آفریقا و بالاخره کلیه مناطقی که زنان برای شان انسانی خود به مبارزه برخاسته اند و جریانات اسلامی همچون مانعی با تلاش می کنند مبارزات این زنان را منحرف یا سرکوب کنند.

آنچه که در مورد ناسیونالیسم ایرانی نیز مدعی شدم حرف تازه ای نیست، بلکه محصول عمل تاریخی این طبقه و برنامه سیاسی آن در صد سال گذشته است که از تجربه مشروطه تا دوران پهلوی و از دوره به قدرت رسیدن حکومت اسلامی ادامه دارد.

دوباره تاکید کنم که سخن من فقط در مورد جدایی دین از دولت نبود بلکه معنا بخشیدن به این واقعیت است که مبارزه برای برابری و رهایی زنان در هر گام و هر درجه ای رابطه ای لاینفک با مبارزه علیه ارزش ها و باورهای مذهبی دارد.

سکولاریزم و لائیسیته: دو مفهوم متفاوت اما اجتناب ناپذیر برای برابری

حقوقی زنان

نکته نهایی که می خوهم به آن پردازم، مساله جدایی دین از دولت است. جوامعی که این امر در آنها به وقوع پیوسته است، یا سکولارند یا لائیک. نظریه پردازان لیبرال، ملی- مذهبی ها و پیاره ای از گروه های حکومتی که امروز مورد بی مهری برخی از جناح های غالب قرار گرفته اند، به منظور تحکیم پایه های جمهوری اسلامی و برقراری نوعی اسلام معتدل تر، این مفاهیم را در

دستور کار خود قرار داده و عالما عامدا سعی در تحریف آنها دارند و فرمولبندی نا مربوط "سکولاریسم دینی" را وارد بحث مربوط به سکولاریسم و لائیسیته کرده اند.

ضروری است در مورد این مفاهیم و باز تعریفی زنانه از لائیسیته و سکولاریزم، به اختصار توضیحاتی داده شود. به ویژه اینکه از سویی، استبداد سی و چهار ساله ی دین سالاری ضرورت امر جدایی دین از دولت را به یکی از پیش شرط های لازم برای هر گونه تغییر اجتماعی تبدیل کرده است و از سوی دیگر، خواست جدایی دین از دولت، یکی از مطالبات مهم جنبش زنان ایران به شمار می رود.

لائیسیته در اروپا فقط در قانون اساسی فرانسه به رسمیت شناخته شده است، نتیجه پیوند دو اصل اساسی و تفکیک ناپذیر است: ۱- جدایی امور دولت از امر ادیان و کلیسا، ۲- تضمین آزادی های مذهبی و بطور کلی آزادی وجدان، باورها و اعتقادات موجود در جامعه مدنی توسط دولت لائیک. در سیستم لاییک، دولت آزادی های مذهبی را تامین و تضمین کرده، از اعمال نفوذ و دخالت در امور ادیان خود داری نموده، و در حوزه ی عملکرد خود، که بخش عمومی یا دولتی است و به همگان تعلق دارد، هیچ مذهبی را تبلیغ نمی کند و هیچ دینی را به رسمیت نمی شناسد. 25

رئیس جمهور فرانسه در ماموریتی که در زمینه انطباق اصل لائیسیته در جمهوری، به هیئت اندیشه و پژوهش واگذار نمود، معنای الزامی برقراری لائیسیته را اینگونه بیان کرد: بی طرفی سرویس های عمومی، احترام به پلورالیسم، آزادی دینی، آزادی بیان و اندیشه، تقویت همبستگی و برادری در میان همشهریان، رد هرگونه تبعیض، برابری جنسیتی و احترام به مقام و موقعیت زن. 26

سکولاریسم فرآیند تحول تدریجی و هماهنگ دین و نهاد کلیسا و دولت و جامعه مدنی است که در نهایت به سلطه ی دین و کلیسا بر امور سیاسی و اجتماعی پایان می بخشد. سکولاریسم با هرگونه مفهوم جدایی "دین" بیگانه است، به ویژه که در آن، دولت و نهادهای عمومی هرگز از دین و کلیسا جدا نمی شوند. گسست یا انفکاک دین و کلیسا تنها در فرایند لائیسیته پدید می آید. 27

لائیسیته، به معنای جدایی دین از دولت شفاف تر، دقیق تر و قاطع تر از مفهوم سکولاریسم است. دفاع از لائیسیته و مبارزه برای تحقق آن در شرایط کنونی ایران دشوارتر، ناهموارتر و

25- شیدان وثیق، لائیسیته در اروپا، منطق لائیسیزاسیون (بخش اول) آن چیست که "لائیسیته" می نامند؟ 27- Commission de réflexion sur l'application du principe de laïcité dans la République. Rapport au Président de la République, 11 décembre 2003.

27- شیدان وثیق، لائیسیته در اروپا، منطق لائیسیزاسیون (بخش اول) آن چیست که "لائیسیته" می نامند؟

پر مخاطره تر می باشد. برای دست یابی به حقوق برابر، زنان ایرانی باید هم زمان مبارزه برای برقراری لائیسیت به عنوان جدایی دین از دولت، و استقرار سکولاریسم به مفهوم ایجاد هماهنگی میان دین و دولت و جامعه مدنی را در دستور کار خود قرار دهند.

لازم به یاد آوری است که برقراری روند سکولاریزاسیون در کشورهای اسلامی که در آن اسلام دین غالب است، خالی از مشکل نخواهد بود. زیرا همانگونه که محمد رضا نیکفر می گوید، اسلام دینی تمامیت گراست که در مورد تمام جنبه های زندگی انسانی نظر دارد و می خواهد داده های خود را اعمال کند. روحانیون و علمای اسلامی با احساس علامه بودن به جهان نگر بسته، خود را در همه ی امور صاحب نظر دانسته و دخالت در آن را وظیفه الهی خود می دانند. از زمان برقراری جمهوری اسلامی، به دلیل ادغام دین با دولت و غلبه آن بر تمامی ارکان آن، خشن ترین و آشکارترین انواع تبعیض بر مملکت و ساکنان آن تحمیل شده است. از جمله مهمترین آنها تبعیض جنسیتی و به بیان دیگر، نابرابری حقوقی میان زن و مرد است. امروزه عیار برنامه ای که مدعی سکولاریزاسیون برای جامعه است فقط با درجه و اهمیتی که این مقوله به موضوع برابری و آزادی زنان خواهد داد، سنجیده می شود. سکولاریزاسیون در ایران یعنی رفع تبعیض میان دو جنس، یعنی برابری حقوقی زن و مرد، یعنی آزادی زن. 28

به علاوه مبارزه برای لائیسیت و سکولاریسم و مبارزه برای برابری و آزادی زنان مفهیم مترادفی نیستند ولی جدا شدن حیطه دین از دولت و آزادی اندیشه و مذهب یکی از مطالبات زنان است. یک سیستم لائیک جدی و واقعی راه را نه فقط برای لغو قوانین زن ستیز باز می کند بلکه دست دین و آموزه ها و ارزش های آن را از نظام آموزش و پرورش، فرهنگ، هنر و ادبیات و بطور کلی هر آنچه که زمینه تحقیر و فرودستی زنان است کوتاه می نماید.

جنبش زنان و فعالین آن باید با درک های عامیانه و سطحی از جایگاه مذهب در زندگی زنان مخالفت کرده و تلاش کنند آگاهی خود و همه زنان را در مورد مذهب، آموزه های تاریخی و ایدئولوژیک آن در مورد زنان، مناسبات قدرت بین زن و مرد و ساختار خانواده ارتقا دهند. امروز زنان نیاز به درک علمی از منشا و مبانی قوانین جمهوری اسلامی و ساختار حقوقی و قانونی آن دارند تا بهتر درک شود که تمامی تبعیض ها و نابرابری ها که بخشی لاینفک از کلیت موجود در این نظام هستند، ریشه در مذهب و قوانین آن برای زنان دارند. همانگونه که آذر درخشان از فعالین جنبش زنان تاکید می کند «یکی از ضعف های مهم جنبش زنان، وجود ابهامات در جایگاه مذهب در قدرت و نظام سیاسی است. ایده نولوژی اسلامی، ایده نولوژی طبقات حاکم و وسیله تحکیم و تقویت روابط اقتصادی استعمارگرانه و روابط اجتماعی ستم گرانه

28- محمد رضا نیکفر، دین جدا خواهی و دولت جدا خواهی، سایت اخبار روز، ۲۰۱۰

در جامعه ایران و بزرگترین اهرم فکری و اجتماعی برای تحمیل موقعیت فرو دست بر زنان است. بازتاب ایده نولوژی اسلامی در قوانین کشور است که موقعیت برده وار زنان را تثبیت کرده است. بدون به مصاف طلبین این ابزار و برچسب ایدئولوژیک، زنان ایران حتی به يك آزادی و برابری نسبی نخواهند رسید.» 29 از سوی دیگر باید همانگونه که وی می گوید توجه کنیم که «اعتقاد یا عدم اعتقاد به مذهب، شرط همکاری میان زنان برای دست یابی به حقوق برابر نیست. هر زنی با هر مذهبی می تواند برای تامین و تحصیل حقوق خود در مبارزه شرکت کند. آنچه که امروز جنبش زنان ایران را به دو صف مقابل هم تقسیم می کند دريك سو طرفداران اصل جدایی دین از دولت قرار گرفته اند و در سوی دیگر کسانی که یا از حکومت دینی دفاع می کنند یا اینکه اصرار می ورزند که اسلام در تضاد با حقوق زنان نیست و می توان با تعدیل برخی قوانین، حکومت اسلامی را حفظ کرد.» 30

در پایان می خواهم تاکید کنم که افق رهایی جنبش زنان تنها جدایی دین از دولت نیست زیرا نهایتاً ما با تحقق لائیسیته و استقرار سکولاریسم تنها می توانیم به برابری حقوقی دست یابیم. به اعتقاد من رهایی زنان زمانی تحقق می یابد که به هیچ زنی در هیچ کجای دنیا ستم نشود. ■



29 - آذر درخشان، زنان سال صفر، مجموعه ای از مقالات و سخنرانی ها، ۲۰۱۱
30- همان منبع

کمپین یک میلیون امضا، هدف، جایگاه و تاثیر بر دختران جوان و رادیکال

گلشن کاظمی

غافلان همسازانند تنها طوفان فرزندان ناهمگون میزاید

با درود به حضار عزیز

در ابتدا تشکر میکنم از فراخوان دهندگانی که این فرصت رو فراهم آوردند و امید به این دارم که این حرکت سر آغار خیزی انقلابی در جنبش زنان باشد و من هم بعنوان ماهی سیاهی کوچولو در این دریای موج و عصیانگر که خواهان رسیدن به رهایی است گامی کوچک بردارم.

بحث امروز من در مورد کمپین یا میلیون امضا است و تجربه شخصی من در اولین حضور جدی ام که تصمیم به نوع دیگر زیستن گرفتم. در مورد کمپین یک میلیون امضا که من از این به بعد به طور اختصار کمپین می گویم - نقد بسیار است و نقد ها و افشاگری ها بی که دید خاک گرفته بسیاری از دختران رادیکال را غبارروبی کرد و ماهیت ضد زن کمپین و اصلاح طلبان را برای دختران بسیاری که من هم مستثنا نبودم روشن کرد. در این میان رفیق آذر درخشان سهم بسزایی در این افشاگری و شفاف سازی دارند.

همه شما بهتر از من تاریخچه کمپین یک میلیون امضا رو میدانید و من ترجیح دادم از تکرار مکررات پرهیز کنم به همین دلیل می خواهم در دوسطح کمپین را هم بعنوان شخصی که در کمپین بوده است و هم مشکلات و تناقض های آن را باز کنم.

اسلام و کمپین

دین از منظر من زنجیری محکم است که زنان را به هر نامی بیشتر و بیشتر به بند می کشد و ماهیت زن ستیز بودن ادیان بر هیچ شخص آگاهی پوشیده نیست و در بعضی جوامع این دین در قانون این کشور مثل ایران نهادینه میشود و مشکلات افزوده میشود و زن ستیزی که جامعه با آن درگیر است، بعنوان اولین نوع ستم است در کنار دین معجونی از زن ستیزی میشود که قوانین کشورهای اسلامی نمونه بارز آن هستند. در این بین گروهی از زنان می آیند و میخواهند در کنار همین دین با ماهیت زن ستیزش و با بالا پایین کردن واژه ها و تعاریف زنان را از قید بند زن ستیزی "نجات" دهند اما آنها فکر می کردند دینی که ماهیتش ضد زن است میتواند چنین

تغییراتی را بکند. کمپین از اولین روزی که شروع به فعالیت کرد بارها در بیانیه ها و مقالات تاکید بر این کرد که با دین مشکلی ندارد و تنها می‌خواهد خوانشی جدید از قانون اساسی را ارائه دهد. برای همین به این مسئله اشاره کرد که احکامی که برای زنان است از نوع احکام ثانویه هستند. احکام ثانویه را مجتهد میتواند بنا به مصلحت زمان تغییر دهد ولی مشکل، احکام اولیه و ثانویه نبود. مشکل نص صریح قرآن بود که بارها زنان را تحقیر کرده و به دید جنس ضعیف، کسی که تنها برای زایش ساخته شده (زنان کشتزار شما هستند سور بقره) و یا آیه 4 سوره نساء که می‌گوید سهم الارث دختران را نصف پسران بدانید، یا در همون سوره نسا وقتی می‌گوید که شما میتوانید 3 یا 4 همسر برگزینید چگونه امکان دارد در قانون اساسی این بخش را تغییر بدهیم. زمانی که دین در نص صریح قرآنش که به گفته خودشون 1400 سال جمله ای از جمله ای تکان نخورده چه طور حالا می‌خواهیم تغییر بدهیم؟ آنهم در رژیمی که خودش را علم دار اسلام در این دوره میداند.

کمپین حتی با خودش هم رو راست نیست. مثلا در جزوه ای به نام به چه قوانینی معترضیم؟ وقتی صحبت از چند همسری میشود نه قانونی هست که اینها بخواهند تغییر بدهند و نه اینقدر جرات دارند که به متن قرآن بتازند به همین دلیل می‌ایند می‌گویند ماده 1049 که می‌گوید "از دواج با دو خواهر در یک زمان ممنوع است" و اینها معترض به این هستند ولی واقعا چند نفر از ما این مورد را در عمرش در ایران دیده است؟ جالب است زمانی که بحث میشود در مورد اینکه خوب این زن اگر حق شهادت برابر با مرد بدست بیاورد میتواند در مورد مسائلی مثل مساحقه شهادت بدهد و یا می‌تواند در مورد اعدام و قتل که حکمش اعدام هست نیز شهادت بدهد در جواب به من گفتند شما هم دست گذاشتی روی چه مسائلی! بزار زنان حق و حقوق داشته باشند، بتوانند شهادت بدهند، مسئله همجنسگراها در حال حاضر الویت نیست. یعنی کسانی که یک عمر قربانی سیاست الویت بندی بوده اند، وقتی حتی اگر به حقی برسند می‌خواهند آن را در مورد دیگران انجام بدهند.

تنوریسین های کمپین برای اینکه سند کمپین دیگر 6 دانگ از آن خودشون بکنند تصمیم بر این گرفتند حتما این سند را منگوله دار کنند. برای همین به سراغ مجتهدانی مثل صانعی و موسوی جنوردی و... رفتند و با گرفتن تایید از آنها گفتند خوب ما که کار ضد اسلام نمی‌کنیم چونکه ببینید مجتهدانی مثل اینها هم ما را تایید کردند. خوب اینها تایید کردند درست مصداق به روباهه گفتن شاهدت کیه گفت دم. اگر کار شما درست است چرا نیاز دارید به تایید افراد به این صورت.

جالب است چند وقت پیش همسر آقای صانعی فوت کرد یکی از دوستان کمپینی در فیس بوک زیر یک عکسی که صانعی گریه میکرد برای همسرش نوشته بود مردی که حرفش و عملش با هم یکی هست!!!

یک مسئله ای که در رابطه تنگاتنگ با اسلام است مسئله حجاب است که بعنوان پاشنه آشیل کمپین است یعنی یکی از نقطه ضعف های بزرگ کمپین است. کمپین از حجاب استفاده ابزاری میکند و هیچگاه نگفته است که بیابید حجاب اجباری را بر داریم بلکه بارها تاکید می کردند برای شما که مهم نیست ولی خوب برای دید بهتر است با مقتعه امضا جمع کنید یا زمانی که تشویق می کردند که در سفره های مذهبی شرکت کنید و امضا جمع کنید. خوب در این وضعیت باید حجابت رو نیز رعایت کنی یعنی کمپین برایش مهم نبود از چه راهی امضا جمع کند، این امضا رو یک خانم جلسه ای امضا بکند یا یک دختر تحصیلکرده مهم اینه که امضا ها جمع شود.

می دانید کمپین و مسئله حجاب مصداق بارز هم خدا را میخواست هم خرما را. یعنی یک نوکی به مسئله زنان بز نیم هم دل زهرا اشراقی و فرخی محتشمی پور نشکنه چون واقعا نیازمند اونها هستند. کمپین هیچ وقت حجاب را مایه فرودستی ندانسته است. یعنی هیچ وقت شما این شعار رو از کمپینی ها نمیشوید که بگویند حجاب سمبل اسارت زنان را به آتش کشید یا حجاب جز لاینفک زن ستیزی جمهوری اسلامی است.

در یکی از جلسات کمپین من به بحث اسلام و مسئله حجاب و دغدغه حجاب برای افراد اشاره کردم که با برخورد سریع بچه های کمپین روبرو شدم. آنها به من گفتند که ما درک درستی از اسلام نداریم و اسلام حامی زنان است و دائم بر این تاکید میکردند که حجاب یک مسئله شخصی است. در جواب من گفتم حجاب به هیچ عنوان شخصی نیست بلکه به قهقرا بردن زن است و آن هم در حکومتی که ماهیت خود را بعنوان حکومتی زن ستیز با اعلام حجاب اجباری شروع کرد. وقتی بحث حجاب را میکنی همان حرف تکراری را میگویند که "حالا مگه اون یک تیکه پارچه چی کم میکنه ازت"؟ همین یک تیکه پارچه سر آغاز یک عمر محدودیت و بد بختی و تبعیض جنسی و فرودستی همه زنان شد.

مسئله رهبری در کمپین

بچه های کمپین و تئوریسین هایش به نوعی و در ظاهر رهبر گریز بودند و سعی بر این داشتند که بگویند در حرکت ما، همه در کنار هم هستیم و در یک سطح و برابر با هم. ولی وقتی میپرسیدیم که این برابری و در یک سطح قرار داشتن چگونه است زمانی که نوشین احمدی خراسانی با آیت الله صناعی دیدار میکند و یا اینکه به مجلس نامه مینویسید، با مشورت همه انجام نداده اید و سوال می کریم که آیا یا یک فعال کمپین مثلا در مهاباد میتواند به اسم کمپین به احزاب کوردی نامه بنویسد در جواب می گفتند نه نمی تواند برای اینکه اصولی هست. و ما میگفتیم این اصول یعنی رهبری. حالا اسمش رهبر باشد یا رئیس یا هر چیز دیگری. مسئله کمپین مسئله رهبری نیست مسئله کمپین به کار نبردن واژه رهبر است یعنی درست همان مصداق معروف که خودش هست اما اسمش نیست.

اگر رفتار های امثال نوشین خراسانی و جلوه جوهری رهبری نیست پس چرا یک دختر عضو کمپین نمیتواند در بندرعباس سایت زنستان رو شبانه ببندد و صبح هم پاسخگو کسی نباشد. و نیرو های رادیکالاش که خواهان پاسخگویی خانم خراسانی هستند در جواب به آنها گفته شود که شما احساسی و ذوق زده سیاسی هستید.

در مقاله ای به کوشش تارا نجد احمدی بعد از مسئله جدا شدن شاخه نوشین احمدی خراسانی از کمپین، دختران رادیکال از تئوریسین ها کمپین خواستند که موضع اشان را در مورد رهبری مشخص کنند، اما از سوی این طیف با بی تفاوتی رو برو شدند. جالب است نوشین خراسانی پس از جدا شدن میگوید کمپین یک میلیون جنبش دانشجویی نیست که این همه مقاومت کند و توان مبارزه داشته باشد.

به یکی از نوشته هایی که در مورد "برابری و هم سطح بودن اعضای کمپین در تصمیم گیری ها" توجه کنید. دلارام علی در نوشته ای کوتاه به نوشین احمدی خراسانی می نویسد: "دیر زمانی از آزادی دو یار دربندمان نگذشته بود که زنگ مدرسه فمینیستی آرامش تازه به دست آمده مان را آشفست. واقعیت آن بود که اعضای کمپین تهران نیز یک شبه و با دریافت چند ایمیل از راه اندازی سایت مدرسه فمینیستی مطلع شدند و بعدها متهم شدند به آنکه با ساختار متصلب شان مانع فعالیت عده ای دیگر شده بودند (۴) و نوشته ها آنچنان می نمود که گویا شکل گیری مدرسه فمینیستی اساسا پس از بحث های بسیار و با ممانعت دیگر کمپینی ها در برابر تغییر ساختار و ناگزیز در مانده شدن عده ای از گفتگو راه اندازی شده است، بی توجه به آن که حتی یک نفر از اعضای کمپین از راه اندازی چنین سایتی مطلع نبود. این ارائه تصویری مخدوش از واقعیتی بود که طور دیگری اتفاق افتاده بود. باز هم به این دلیل که اعضای مدرسه فمینیستی حتی نمی خواستند در برابر انتخابشان پاسخگو باشند .

سرانجام سایتی که بنیانش بر عدم شفافیت و پاسخگویی به سایرین بود، پس از بند بازی های فراوان در توصیف خود (که در ابتدا سایتی نه برای انعکاس اخبار و مقالات کمپین که سایتی برای انعکاس اخباری عمومی تر در حوزه زنان نظیر سایت زنستان توصیف شد و بعدها به یکی از سایت های کمپین یک میلیون امضا بازگشت پیدا کرد) نهایتا به سایتی برای یک هسته خود بنیاد تغییر ماهیت داد. (۵) هسته ای خود بنیاد که اساسش بر خودمحوری عده ای اندک از اعضای کمپین تهران بود. کسانی که خود را قهرمانان بی بدیل و هوشمندی خوانند که پس از فراز و نشیب های بسیار در متونشان، ناجیان کمپین یک میلیون امضا در سخت ترین دوران فعالیت این حرکت نام گرفتند. (۶) قهرمانانی که گویا در حساس ترین موقعیت و در میان جهل و تعصب سایرین بهترین راه را برگزیده بودند! (۷) اما نمی خواستند به سایرین پاسخگو باشند و....."

موضوع این است که در کمپین رهبری بود ولی به سبک خودشان ولی همواره این موضوع را

کتمان می کردند و هر کسی هم که از آنها سوال می کرد بی پاسخ می گذاشتند.

یک مسئله مهم این بود که کمپین هیچگاه تقلایی نکرد که دختران جوان رادیکال رو جذب خودش کند و به نوعی هم بخاطر دیدگاهش نمی توانست این کار را بکند. بهتر است بگویم که کمپین به نوعی از دختران رادیکال فراری بود و سعی بر این داشت که آنها را تا آنجا که می توانست از دایره خودش خارج کند. دختران رادیکال در پی مبارزه با فرودستی زنان بودند ولی کمپین در پی راضی کردن آیت الله ها و اتحاد بیشتر با زنان حکومتی بود.

همان طور که در بالا گفتیم رهبری کمپین حلقه رو کم کم به خودی و غیر خودی تبدیل کرد. کمپین فقط این قصد را داشت که از دختران جوان به نوعی به عنوان سپاهی لشکر استفاده بکند. تمام کارهای چهره به چهره و بیرون رفتن با نیروی انتظامی برخورد کردن و... برای دختران جوان بود و امثال نوشین احمدی خراسانی مستند سازی امضا ها را بر عهده گرفتند، افرادی مثل هانا عبدی و یا روناک صفار زاده زندان میرفتند و هزینه دادند ولی یکی مثل محبوبه عباسقلی زاده بعد از 48 ساعت آزاد شد و تازه ناراحت هم شد که چرا آزاد میشود و در مجله زنان مینویسد 48 ساعت در خواب و بیداری بود و زمان مناسبی بود برای تکمیل کردن تحقیقاتش. کمپین نیازی به دختران رادیکال نداشت. کمپین کادرهایی را میخواست که رو خط سیاسی بنیان گذاران آن باشند و به نوعی دست پرورده خودشون باشند. بعد از مدتی هم که اصلا کمپینی در میان نبود ولی اینان تلاش کردند و می کنند با باز کردن سایت و وبلاگ و فعال کردن آن و گرفتن بورسیه های مختلف برای کادرهایشان در اروپا و آمریکا به خصوص در رشته هایی مثل مطالعات زنان به تحکیم نگرش خود در جنبش زنان بپردازند.

اما امروز وضعیت دختران رادیکال چگونه است؟

دخترانی که در خیرش 88 خود را بعنوان نیروئی پیشرو و با پتانسیل بالا برای پیشبرد مبارزه نشان دادند. وظیفه سازمان های رادیکال بویژه سازمان هائی که مسئله زنان و مبارزه علیه فرودستی زنان دغدغه اشان است، این است که این نیرو جوان و عاصی را متشکل کنند و از این پتانسیل به صورت مثبت سود ببرند. نوشتن نقد هایی که به این دختران پیشرو خط درست را نشان بدهد. نقد هایی که ماهیت گروه های اصلاح طلب و رفرمیست زنان را که مبلغ نیروهای مردسالار امپریالیستی هستند و آنان را به عنوان آلتر نایتو "رهایی" زنان معرفی می کنند، را نشان دهند. این دختران نیازمند سازمان دهی هستند تا از گزینش گروه هایی مثل کمپین خود داری کنند.

امید دارم که سالهای آینده حضور دختران جوان و رادیکال در نشست های این چینی بیشتر و بیشتر شود و بتوانیم این وظیفه خطیر را در جنبش زنان انقلابی در کنار رفقای انقلابی با تجربه و با سابقه تر بر عهده بگیریم و به سوی جامعه ای برابر و عاری از ستم جنسیتی گام برداریم. ■

سخنرانی زمان مسعودی :

خطاب به رفیق، هم‌رزم و دوست دیرینه خود

آذر درخشان

در دومین روز نشست زنان کمونیست و چپ مراسمی برای قدردانی از رفیق آذر درخشان به عنوان فعال خستگی ناپذیر جنبش زنان و جنبش کمونیستی برگزار شد. نوشته زیر سخنانی است که رفیق زمان مسعودی خطاب به رفیق، هم‌رزم و دوست دیرینه خود آذر، که بعثت بیماری سخت، در نشست حضور نداشت و از طریق اینترنت اولین نشست زنان چپ و کمونیست را دنبال میکرد ایراد شد.

رفیق آذر:

هنگامی که ما فراخوان دهندگان این گردهمایی، جمع کوچکی از یاران تو، شاید هم از روی تصادف در پاریس گردهم آمده بودیم، انگیزه مان این بود که به تو بگوییم آذر ما نگران هستیم دل هایمان برای تو می تپد، رابطه ما با تو تنها رابطه ای رفیقانه نیست. صمیمیت تو ما را لبریز از عشق مهربانی کرده است.

آن عبادت و یا دیدار اما بسیار فراتر از بیان یک احساس جمعی رفته و از درونش توافقی بیرون آمد که در کوشش چند ماهه به این نشست انجامید. نشستی که اما ما مدام حضور ترا بدون حضور فیزیکی تو شاهدیم.

نمی دانستیم آیا این بیماری سنگین که بیش از ده سال است زندگی را بر تو این چنین دشوار نموده، به توفروستی خواهد داد تا در این نشست حضور داشته باشی، ولی یک چیز را خوب می دانستیم که ما نمی توانیم فراخوان گردهمایی زنان چپ و کمونیست را ولی بدون ردپای نام تو آذر در آن اعلام کنیم. چرا که حضور گسترده تو در جنبش رهایی زنان حضوری است پر رنگ و پهناور.

اگر چه انبوهی از گفتار و نوشتار را تولید کرده ای اما تولید انبوه نکرده ای چرا که تعهد به قلم داری و جنبشی را نمایندگی می کنی که رهایی اش نیاز به فعالینی پرکار و متعهد دارد. هم به جنگ بی راهه ها در جنبش زنان میروی، هم چالشی ارزشمند را جهت ترسیم افق و دورنمای این جنبش سازمان می دهی، تازه این امر بخشی از زندگی تو بوده است. بخش دیگرش پراتیک مبارزاتی تو است. تو را در برلین در اعتراض به سفر خاتمی می بینیم، با تو در کارزار زنان علیه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی و مارش چند روزه آن از فرانکفورت تا دنهاگ همراه می شویم، در بروکسل با تو تظاهرات دفاع از جنبش دانشجویان را به پیش می بریم، در پاریس در اوج بیماریت رژه هشت مارس راه همراهی می کنیم در جنبش اعتراضی علیه اجلاس سران هشت کشور جهان در روستک آلمان خشم خود را فریاد میکنیم و در کنفرانس بین المللی مشورتی سیاسی زنان در آلمان حضور می یابیم و جای پای تو تبدیل به عدم اجازه حضور بنیادگرایان مذهبی (اسلامی) در اولین کنفرانس جهانی زنان پایه در ونزولا می گردد.

لحظه ای که می نویسی، زمانیکه در خیابانها به اعتراض می ایستی، رفیقی را می بینم که هم و غمش این است که با بیشترین زنان فعال این عرصه متحد شود و صد البته کانون توجه تو "نخبگان جنبش زنان نیست" و پروایی نداری که بگویی یکی از نقاط قوت کارزار ای بسا که (ان حرکت ستاره نداشت) فراموش نکنیم که این جمله را کسی می گوید که خودش یکی از ستونهای اساسی کارزار زنان علیه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی است.

رفیق آنر نازنینم اگر بیماری به تو فرصت می داد، بدون تردید تو اینجا هم با افکار ستم هزارساله بر زن را کالبد می شکافتی و یکی از ستونهای پیشروی این نشست می بودی. جایت بسیار خالصیت. شاید این برای تو یک تسلی خاطر باشد که ببینی رفقای جوان تو در اینجا حضور فراوان دارند.

تو در مصاحبه ای می گویی:

"هر کسی از زندگی تعریف خاصی دارد، تعریف من هم این بوده است که بالاخره همه ما زندگی می کنیم، غذا می خوریم، می خوابیم، دوستانی داریم، ازدواج می کنیم، بچه دار می شویم و از این چیزها اما به نظر من زندگی این بخش کوتاه نیست یک رد پا، یک چیزی از آدم باقی می ماند من هم محرک این بود که جای پایم در ساحل زندگی باقی بماند".

گراف نخواهد بود اگر بگویم رفیق آنر عزیز رد پایت در ساحل که هیچ در مرکز زندگی همیشه جاودان و ماندگار است. ■

متن این سخنرانی بعد از صفحه بندی این جزوه بدستمان رسیده، لذا بصورت ضمیمه در آخر اضافه میشود.

موانع تشکل یابی و تفاوت نظرهای میان

فعالین گرایش سوسیالیستی

صدیقه محمدی

موانع زنان در تشکل یابی جدا از مشکلات و موانع روزمرشان نیست. اما دیدن موانع و بازبینی آنها، شناخت دقیقتر در ارزیابی و درجه اهمیت، سنجش درجه آگاهی و بیش از همه علیرغم هزاران مشکل، ضرورت رهائی از این وضعیت، ما را برآن میدارد که با هم نگاهی دوباره به این مشکلات انداخته و بدنبال رفع آنها و چارمجویی باشیم. سپس بر سر اینکه کدام استراتژی میتواند رهاییبخش باشد صحبت کنیم.

موانع :

علاوه بر کار خانگی، سرکوب و اختناق، پراکنده بودن زنان و نداشتن حتی کمترین درجه تشکل یابی آنان در محلات و یا در محیط کار که در آنجا بتوانند تجمع نمایند و از مسائل و مشکلاتشان صحبت و چارمجویی کنند. از جمله موانع است.

ستم برزن و مرد سالاری تاریخا" موجب شده که زن الزاما" باید شرمگین باشد. معیار آبرومندی و شرافتمندی مرد در ادوار گوناگون، میزان سلطه مرد بر همسرو دخترانش بوده، بنابراین ترس از بی آبرویی همیشه مانع دخالتگری زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی بوده و در نتیجه مانع رشدشان شده است. ترس از بی آبرویی! بدنامی! حامله شدن، نگاههای جنسی و هرزه مزاحم، متلک و دهها فعل و انفعال دیگر و مضاف برآن بیسوادی و ناآگاهی، شیوه تفکر مذهبی و سنتی با فرهنگ ارتجاعی و ارزشهای اسلامی، جنگ و استفاده از حربه تجاوز در جنگ، زندان، نداشتن استقلال مالی و ضعف اعتماد بنفس، همه و همه از تاثیرات ستم تاریخی بر زنان است که مداوما" بازتولید میشود. نفوذ فرهنگ مرد سالاری در بخش عظیمی از زنان جامعه ایران و تمکین به مردسالاری همانند پدیده‌ای تخطی ناپذیر، مشکلات جسمی و روحی افسردگی ناشی از خشونت بر زنان، ناامنی و تجاوز، ترس از تجاوز، چند همسری، خیانت همسر و اعتیاد جلوه‌های دیگری از موانع سازمان یابی زنان هستند.

مضاف بر همه موانع فوق، متأسفانه همه اشکال خشونت بر زن یا بعبارتی مردسالاری، چون در جامعه نهادینه شده است، به صفوف مدعیان چپ نیز تسری پیدا کرده. کم بها دادن بخشهایی از چپ به مسائل زنان در مقابل سایر مسائل و مشکلات گریبانگیر طبقه کارگر، نگرانی از اینکه مبادا تشکل زنان، تفرقه در صفوف طبقه کارگر ایجاد کند، مبارزه کلیشه‌ای در حرف نه در عمل و بسیاری موانع و مشکلات دیگر دست و پاگیر زن‌اند. رفع این موانع کار انقلابی و دگرگونی بنیادی زیربنا را میطلبد اما اکنون نیز نمیتوانیم دست روی دست بگذاریم و باید برای رفع این موانع کار کنیم اما با وجود نقد از گرایش لیبرالی خود ما گرایش چپ کم کار کرده‌ایم، دلیل این کم کاری یا پراکنده‌کاری را باید باهم بیابیم و در آینده از آن اجتناب کنیم.

تفاوتها

و اما تفاوتهای گرایش چپ که بر مبارزات زنان تاثیر میگذارد:

گذاشتن حزب بجای طبقه و اولویتهای حزبی که مسائل زنان را فقط در حزب خود میشود چاره کرد. کم توجهی به تجربه جنبش توده‌ای و دستاوردهایی که در جنبش انقلابی کردستان داریم و به یمن مبارزات سیاسی کسب کرده‌ایم، استفاده نکردن از این تجربه در چپ ایران، نداشتن امکان مالی و مدیا، استفاده نکردن از ابزارهایی که در اختیار داریم، کار زیاد و وقت کم ما فعالین چپ جنبش زنان، گریز زنان از سازمانها و احزاب، مد شده که مستقل بودن بهتر است، در حالیکه اگر نیروی ما متحد باشد و اعتراضات زنان و مردان متحد باشد هیچ حکومت دیکتاتوری نمیتواند حکومت کند.

تلاش برای جدا کردن مبارزات زنان از مردان، زنان کرد از زنان فارس و سایر ملیتها و... و سوسه شدن و گرایش به لیبرالیسم، ناسیونالیسم، انشعابهای درون چپ و تاثیرات مخرب آن بر فعالین داخل و خارج کشور، تفرقه و انشعابات و صدمات آن بر وحدت زنان این سازمانها، رقابت و حسادت بجای همکاری و تشویق یکدیگر.

نمونه: مشارکت ندادن مردان در مناسبتهایی چون ۸ مارس، سکتاریسم، اولویتهای حزبی، اکونومیستی دانستن مبارزات کارگری و حتی علیرغم شناخت از اشکالات این جنبش، خود را بی وظیفه کردن و صرفا پرداختن به مسائل و مشکلات زنان، مسائلی که در کارزار مبارزه برای لغو قوانین اسلامی داشتیم مانند نگرشهای گوناگون، ارزیابی نکردن از کارزار، کار صرفا فمینیستی، شیوه کار نئولیبرالی یا افتادن در دام آنها، نداشتن باور به خود(زن) در زنان و مردسالاری در میان خود زنان چپ.

رقابت و مسابقه در میان نخبگان و سازمانهای سیاسی ذهنی و بدور از مسائل و مشکلات واقعی توده زنان زحمتکش، مسابقه بین زنان روشنفکر بدون توجه به درجه اجتماعی شدن خواستها و

مطالبات و توده‌ای شدن جنبش زنان. بیسوادی، تسلط نداشتن بر زبانهای دیگر، تمرین کم برای مشارکت سیاسی و اجتماعی. سخنور نبودن و....

در پایان مانع بزرگ دیگری نیز داریم و آن **تبلیغات سرمایه‌داری علیه سوسیالیسم و کمونیسم** و خراب کردن آوار مشکلاتی که در اروپای شرقی، روسیه دوران استالین و چین و پیش آمده بر سر کمونیستهاست، مقاومتی در مقابل گرایش ما در همه رسانه‌های بورژوازی و مدارس و دانشگاهها سازمان یافته که خنثی کردنش آسان نیست.

چه باید کرد؟

همانطور که میدانیم بزرگترین مانع، سرکوب جنبشها بخصوص فعالین رادیکال و چپ، مشکلات عدیده جنبش کارگری و دستگیری فعالین این جنبش **بدلیل ترس رژیم از گرایش انقلابی** و نگرانی از **اتحاد زن و مرد و وحدت طبقاتی** آنانست، این مانع، کار متشکل شدن را بتأخیر انداخته، اما نتوانسته‌اند مانع آن شوند.

چاره این نیست که هر حزبی راهی پیش پای فعالین بگذارد،

اتحاد قطب چپ بر سر چاره‌جویی است، ادامه چنین نشستهایی میان فعالین چپ از زن و مرد در هماهنگی و همفکری و مشورت با زنان و مردان کارگر و زحمتکش در داخل است. نداشتن پلاتفرم و برنامه خرد شده مشترک برای کار مرحله بندی شده، نبود دیالوگ بین فعالین زن سوسیالیست و کمونیست، سبب پراکنده کاری و تجربه‌گرایی شده است.

تشکل توده‌ای زنان بسیار ضروریست اما حول چه؟ با کدام مطالبه؟

اهمیت تشکل زنان بر همه آشکار است اما موانع بالا به‌اضافه اینکه شیوه و ظرف واحد برای نیل به این هدف در میان چپ یا زنان چپ هنوز بطور جدی مد نظر قرار نگرفته و انرژی و وقت به این امر اختصاص داده نشده است. امیدوارم این نشست سرآغازی باشد و مساله تشکل زنان کارگر و زحمتکش بدور از همه نگرانی و حتی وا همه بخشی از چپ، دست بکار شود برای رفع گرگ‌گشاهای متشکل شدن زنان **حول مطالبات** گرایش سوسیالیستی. این مطالبات بدلیل انواع درهم تنیده ستم، عمدتاً رفاهی و اقتصادی، بخشا زنانه و بخشا همگانی است. اولویتها برای اقشار و سنین مختلف متفاوت است.

برای نمونه : خاتمه دادن به فقر و بیکاری، حق آزادی تشکل، اعتراض و اعتصاب، جدائی دین از دولت یعنی آزادی انتخاب (شریک زندگی، پوشش، باور و بیان، حق کار، سفر، طلاق و سایر آزادیهای دمکراتیک، ممنوعیت ازدواج دختران کم سن و سال و...) آزادی زندانیان سیاسی (همه فعالین جنبش زنان، کارگری دانشجویی و اقلیتهای مذهبی و...) لغو احکام اعدام و سنگسار، کار یا حقوق مکفی، سرویس ایاب و ذهاب به محل کار برای زنان، خواست کار یا بیمه بیکاری

برای همه، شیرخوارگاه، برای حق سقط جنین مرخصی یکسال با حقوق برای مادران، مدارس و مهد کودکها باید رایگان در دسترس همه قرار گیرد. مسکن و بهداشت برای همه، اجرای همه کنوانسیونهای فوق زن، کودک و... مطالبات طبقاتی، جنسی و همگانی هستند و زنان زحمتکش خواهان همه اینها هستند و تعیین اولویت مشکل است.

نمیشود زن را از مرد جدا کرد و علاوه بر همه خواستههای برحق که مردان طبقه کارگر دارند زنان نیز مطالبات افزوده‌ای بر آنان دارند یعنی همه مطالبات مردان با اضافه مطالبات زنانه، اولا بعنوان شهروند بدلیل ستم طبقاتی و اختناق، زنان فقیرترین قشر جوامعدن.

دوما بدلیل تبعیض جنسیتی برای جبران ستم تاریخی، و جنسیتی امکاناتی بیش از مردان میطلبند. برای فراهم نمودن امکانات لازم برای زندگی و رفاه خویش و خانواده‌شان، رشد استعداد و توان خودشان و بهره‌مندی از رفاه و آموزش و بیمه و... اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و... که حق طبیعی هر انسانی است.

راهکار:

نقش عناصر سوسیالیست در تبلیغ و ترویج استراتژی سوسیالیستی و سازمانیابی

تعدادی از پیشروان چپ در جنبش زنان از جمله ر. آذر درخشان در افشای مقاصد و اهداف لیبرالها کار کرده‌اند و اما ندادن آلترناتیو خودمان مانند چپ متحد و همنظر در چه بایدکردها خلأی جدیست که باید پر شود. بخش زیادی از نیرو و انرژی و وقت ما روی مبارزات ما در کشورهایی که زندگی میکنیم صرف میشود و عملا مجال با هم نشستن را از ما گرفته، اما ضرورت ایجاب میکند که وقت بیشتری به مسائل زنان در ایران اختصاص دهیم و امیدوارم هرچند دیراست اما این نشست سرآغازی موفق باشد در این راستا.

بخشی از گرایش سوسیالیستی بدلیل دوری از موضوع کار بخش خارج کشور) سکتاریسم حزبی و قبول نداشتن یکدیگر جنبش واقعی داخل کشور را بفراموشی سپرده و سرگرم دعوای درونی خود هستند. گردآوری نیروهای رادیکال بدور یک استراتژی متحد میتواند ما را در نیل به اهدافمان بهم نزدیکتر کرده و کل نیروی ما را معطوف به آماده‌سازی همه انرژی و پتانسیل اکثریت جامعه برای تغییر شرایط زندگی نماید.

اکنون باید به این مساله بپردازیم که **استراتژی سوسیالیستها** در جنبش زنان چه تفاوتی با استراتژی سایر گرایشها و راهکارهایشان دارد؟

فعالین سوسیالیست باید دارای انعطاف باشند در فرم و شکل تشکلهما مثلا اگر زن کارگر در محیط کار با مرد همکار است شورا و اتحادیه حول مسائل کارگران زن و مرد یا اگر فقط زن هستند صنایع خانگی، نساجی قالبیافی و... مساله اینکه جدا از مرد هستند مانع تشکلشان نشود.

یعنی به نسبت موقعیت عینی زنان در تولید و بازار کار یا خانه، زن خانه‌دار، در انجمن زنان، شورای زنان یا... فرم تشکل خود را انتخاب کنند.

مبارزه برای محور شدن مطالبات و حول خواسته‌ها، زنان فقط خواسته جنسیتی ندارند. چه بسا زنان در مقاطعی خواسته‌های رفاهیشان اولویتشان باشد یا آزادی زندانیان که فرزندشان یا همسرشان است یا لغو احکام اعدام، ما تعیین نمیکنیم که کدام مطالبه در کدام مقطع اولویت یا محوری است.

مهمترین نکته بخصوص در ابتدای راه برای زنانی که در عرصه مبارزه فعال نیستند یا هنوز جلب نشده‌اند، از خانه بیرون آمدن و تجمع حول خواسته‌ها، تقویت اعتماد بخود و چاره‌اندیشی و مشورت حول مسائل و مشکلات زنان است. تقویت نیمه دیگر طبقه کارگر گام بسیار مهمی در رسیدن به سوسیالیسم است.

هیچ جای دنیا در جامعه یا در محیط‌های کار، در خلا، تشکل ایجاد نمیشود و مبارزه سازمان‌یافته نیست. اول اعتراض و بعد تشکل، مثلا مادران جوانانی که حکم اعدام گرفته‌اند جلو زندانها یکدیگر را می‌یابند و برای جلب حمایت سایر اقشار جامعه با مطالبه آزادی فرزندانشان تشکل درست میکنند.

در جریان انقلاب اکثراً اول مطالبات اقتصادی بود بعد کمیته کارخانه‌ها و شوراهای ایجاد شد. در هفت تپه بعد از ۳ ماه اعتصاب، سندیکا درست شد.

هر جا این مطالبات مطرح شد سوسیالیستها بدون دغدغه و نگرانی وارد شوند و در پیشبرد کارها دخالت فعالانه داشته باشند.

کارگران زن و مرد هم، گرایش‌ها گوناگون در جنبش خود دارند. و در جریان مبارزه اقتصادی و تلاش برای بهبود سطح زندگی و معیشت، متوجه مبارزه سیاسی میشوند و به اهمیت تجمع و تشکل و همبستگی برای قویتر شدن پی میبرند. باید سوسیالیستها در کنارشان باشند و متوجهشان کنند که ریشه ستمکشی آنان در سود و ارزش اضافه است که سرمایه‌داران را در مقابل آنها قرار داده است. وقتی سوسیالیستها نقش خود را خوب ایفا کنند، سایر گرایش‌ها هم به آنها اعتماد خواهند کرد و متحد و منسکل خواهند شد.

ما در ایران ۱۰ ملیون زن در بازار کار، متقاضی کار داریم با توجه به واقعیت زندگی خود مسائل عدیده‌ای دارند بیش از کارگران مرد. زتکین و کولونتای چرا اینقدر بر سر زنان کارگر تمرکز کردند؟ زنان فقط علیه مذهب و قوانین ناشی از آن به خیابان نمیآیند، آنها محرومیت طبقاتی پشتشان را شکسته است. اگر محور مبارزه طبقاتیشان باشد و مساله رفاه و دستمزد، بسیاری از مواعشان رفع خواهد شد. مساله اینست که کدام استراتژی میتواند اکثریت زنان را بمیدان بیاورد؟ طبعا ستم جنسیتی بندهائی بر دست و پای زنان نهاده که باید برداشته شوند اما با

بمیدان آمدن زنان و متشکل شدن قدرت خود را خواهند دید. نکته قوتها و نقطه ضعفهای خود را توجه میشوند و خواسته‌های و اولویتهای خود را فرموله خواهند کرد.

آن استراتژی که با توجه به موقعیت عینی زنان زحمتکش عجین شود، موفقتر خواهد بود. این استراتژی سوسیالیستی است. نه زن نه مرد نمیتوانند بتنهایی رها شوند و اتحادشان ضامن پیروزیشان است. بهمین دلیل کار جدی و آگاهگرانه در میان زنان و مردان لازمست. مرد کارگر باید یاد بگیرد که ستم مرد بر زن و جدایی جنسیتی، چقدر طبقه‌اش را تضعیف کرده است. رفع این جدایی جنسیتی که مردسالاری یا فمینیسم راست در صفوف مردان و زنان ایجاد کرده و میکند از نکات مهمی است که فعالین سوسیالیست باید مد نظر داشته باشند. شروع از خانه و محل کار و کشاندن اعتراضات به محلات و مراکز صنعتی و کلیدی با برنامه‌ریزی دقیق و توازن قوای طبقاتی در مقطع زمانی که طبقه کارگر آمادگی بدست گرفتن قدرت را داشته باشد با سرنگونی رژیم، به انواع ستم خاتمه خواهد داد اما ما نباید فرصتها را از دست بدهیم و در شرایطی که سرمایه‌داری رامحل برای رفع مشکلات اکثریت جامعه ندارد ما باید صفوف خود را آگاه و آماده و متحد کنیم برای این دگرگونی و برای اینکه از بالا دیگران سرنوشتمان را رقم نزنند.

اعتراض ۳ ملیونی علیه جنگ عراق، در هاید پارک لندن نتوانست مانع حمله آمریکا شود اما اگر به مراکز صنعتی کشیده میشد میتوانست کارساز باشد. ضرر فقدان تشکل و تحزب را برای نمونه در یونان میبینیم. اینهمه اعتراض به نتیجه نمیرسد. زنان بتور پراکنده در میدان مبارزه هستند کار فعالین سوسیالیست آگاهگری و سازمانیابی آنان حول مطالباتشان است. در شرایط امروز بدلیل بحران عمیق سرمایه، در همه دنیا اعتراضات وسیعی به سرمایه‌داری هر لحظه شاهد هستیم. حضور زنان برای اثبات نیروی خود و فشار آوردن بر صاحبان سرمایه بهترین دلیل است بر آگاهی زنان و تلاش ما باید در جهت هرچه بیشتر به صحنه آمدن زنان باشد. زنان باید در اعتراضات حضور چشمگیر داشته باشند و بگویند که میخواهند این جهان را تغییر دهند. ما زنان چپ در هر کشوری که زندگی میکنیم با نیروهای چپ آن کشورها در تماسیم و نماینده زنان تحت ستم ایران هستیم، اما در داخل ایران زنان چپ، کارگر، خانه‌دار و سایر اقشار تحت ستم، با کار نظری و عملی در فکر کار سوسیالیستی و اتخاذ استراتژی سوسیالیستی فعالانه به تشکل یابی توده‌ای زنان همت گمارند.

امیدوارم این بنیاد ما زنان چپ، مرکزی بشود برای این امر و پژوهشهای سوسیالیستی تا بتواند با جلب فعالین این عرصه، بخصوص جوانان، جلسات منظم و مفید و پر دستاوردی در این راستا و کمک به این هدف، برگزار کند.

■ **آپریل 2012**

فراخوان: زنان مبارز و انقلابی!

به جرات می توان گفت که طی سی و دو سال حاکمیت جمهوری زن ستیز اسلامی زنان پویا ترین قشر اجتماعی بودند که بطور دائم علیه این رژیم مبارزه و مقاومت کرده اند. تمام عمرتنگین جمهوری اسلامی با این تخاصم اجتماعی رقم خورده است و همه گروهها و احزاب و جریانات سیاسی و طبقاتی مختلف را مجبور به موضع گیری کرده است.

جناح رفرمیست و محافظه کار جنبش زنان که دیدگاهها و منافع زنان طبقات مرفه جامعه را نمایندگی می کند، خواهان اصلاحاتی جزئی در قوانین جمهوری اسلامی است و آن را «راه» دستیابی زنان ایران به «آزادی و برابری» می داند.

اما گرایشات رادیکال و انقلابی زنان که از همان فردای 8 مارس 1357 پا به میدان مبارزه سازمان یافته علیه جمهوری اسلامی گذارند گام ابتدائی و اولیه در راه رهائی زنان را در سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و جدائی قطعی دین از دولت می دانند. این جناح از جنبش زنان علاوه بر موضع گیری روشن در مورد اینکه رسیدن زنان به هیچ سطح از «آزادی و برابری» در چارچوب جمهوری اسلامی ممکن نیست، در شرایطی که «دعوی» میان امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی صحنه سیاست جهانی را رقم می زد (و کماکان مولفه مهمی از اوضاع جهان است) با صراحت اعلام کرد که هر دوی این ها نماینده ی نظام های اجتماعی هستند که فرودستی زن و ستم جنسیتی بخشی لاینفک از آنان است و جنبش زنان باید مستقل از هر دو تکامل یابد و برای رهائی خود مبارزه کند.

تفاوت میان دو راه و دو افق و دو برنامه در جنبش زنان بخصوص در دهسال اخیر برجسته تر از هر زمان دیگر شده است. با این وصف هنوز توازن قوا به نفع گرایش رادیکال و انقلابی برهم نخورده است. این امر در شرایطی که جامعه ما می تواند بسرعت به سوی یک تعیین تکلیف سیاسی برود خطر مهمی برای جنبش رهائی زنان است. زیرا نیروهای بورژوائی جنبش زنان به طور قطع تلاش خواهند کرد انرژی مبارزاتی زنان ایران را دست مایه بازسازی نظام ستم و استثمار کهن در اشکالی نوین کنند.

مبارزه برای برهم زدن این توازن قوا کماکان در دستور کار ما است. اما دست یابی به آن در گرو حرکت متمرکزتر و تکاپوی بیشتر زنان کمونیست است. هر چند زنان کمونیست همواره هسته مرکزی و سازش ناپذیر و پیگیر گرایش رادیکال در جنبش را تشکیل داده اند، اما برنامه و افق کمونیستی در جنبش زنان آنچنان که باید پژواک نیافته و همواره در پس پرده قرار گرفته است. حال آنکه در زمینه رهائی زنان از قید ستم، کمونیسم رادیکال ترین فکر و تلاش تاریخ بشر بوده است. رهائی انسان از جهنم جامعه طبقاتی و رهائی کامل زن از قید ستم کاملاً به یکدیگر وابسته اند و این دو با رسیدن جامعه بشری به کمونیسم (که در آن نه از روابط سنتی مالکیت اثری است و نه از افکار سنتی) متحقق خواهند شد.

ما در آستانه دگرگونی های سیاسی و اجتماعی ناگزیری ایستاده ایم. بدون شک زنان نیروی اجتماعی بزرگ و تاثیر گذاری در تغییر و تحولات سیاسی آینده ایران خواهند بود. اما سوال اینجاست که به نفع چه طبقه و برنامه ای عمل خواهند کرد؟ آیا قادر خواهند بود برنامه، افقی و سمتی را در پیش بگیرند که منطبق بر رهائی کامل زنان باشد؟ آیا قادر خواهند بود تشخیص دهند که عمیق ترین منافعشان در دگرگونی انقلابی نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک در ایران است؟

این مسئله به طور تعیین کننده ای وابسته به دخالتگری زنان کمونیست انقلابی در جنبش زنان است. دخالتگری نظری و عملی آنان می تواند در جابجایی تناسب قوای موجود در جنبش زنان نقش بالائی را ایفا کند و از این طریق بر کل صحنه سیاسی و صف آرائی طبقاتی در ایران تاثیر گذارد. باید با جدیت افق و برنامه کمونیستی در مورد امر رهائی زنان را شفاف کنیم و دست به تلاشی عظیم و جسورانه در فراگیر کردن آن بزنیم تا برنامه و افق کمونیستی تبدیل به قطب تاثیر گذاری در جامعه شود.

به جرات می توان گفت اگر کمونیسم واقعی تبدیل به قطب تاثیر گذاری در جنبش زنان نشود مبارزات زنان ایران برای رهائی کامل در نیمه راه مانده و حتی می توان گفت انرژی رها شده از این مبارزات دست مایه نوسازی نظام ستم و استثمار در اشکال جدید خواهد شد.

در شرایطی که توده های مردم بیزار از شکاف های طبقاتی و فقر و استثمار، ستم دینی و جنسیتی، رواج جهل و سنت های عقب مانده، بی حقوقی و ستم گری ملی، دست به اعتراض و شورش و مبارزه می زنند، افق و برنامه انقلاب کمونیستی می تواند خشم زنان را به نیروی قدرتمندی در راه سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کند. این حرکت نه فقط در ایران بلکه در کل خاورمیانه و جهان گام مهمی در جهت رهائی بشریت بوده و مسیر حرکت مبارزات رهائی بخش را روشنائی خواهد بخشید.

اما بر کسی پوشیده نیست که گرایشات گوناگونی در میان زنان کمونیست هست. در نتیجه فرآیند شفافیت بخشیدن به افق و برنامه کمونیستی در زمینه مبارزه رهائی بخش زنان، ضرورتا نیازمند دامن زدن به بحث و جدل و جوشش فکری است. برای فراگیر کردن دورنمای کمونیسم و دامن زدن به بحث در میان زنان رادیکال و انقلابی و کل جامعه، بر آنیم که کنفرانس هائی را به حول: جنبش رهائی زنان نیاز به کدام افق دارد؟ ساختار ستم بر زن در کارکرد نظام کنونی حاکم بر جهان چه جایگاهی دارد؟ مبارزه علیه آن در برنامه و افق کمونیستی چه جایی دارد؟ کدام پراتیک مشخص جهت برهم زدن توازن قوای موجود در جنبش زنان مورد نیاز است. و ... سازماندهی کنیم.

فریده رضائی، آذر درخشان، زمان مسعودی، صدیقه محمدی، ثریا فتاحی و لیلیا پرنیان

زننده باد جنبش رهایی زنان!

